



شورای عالی حوزه علمیه قم
مرکز هنریت حوزه های علمیه خواهران

حوزه علمیه

پایان نامه مسطح (۲) (کارشناسی)

عنوان

جوان از دیدگاه شهید مظلوم
آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی

استاد راهنمای

سرگار خانم قاسمی

محقق

رقیه بیک زاده

تاریخ دقایع ۸۳/۱۰/۲

صور تجلیلی هنری داشت (کوچک و بزرگ) (دایمیه نسقی پایانی)

شهرستان: خوزستان

درس علیه: میراث ملی از خواسته استان: خوزستان



امتحان نهایی ۱۷۳۴
رئیس کارخانه تحقیق پایانی

دستورالعمل و انتشار

تاریخ: ۹۷/۰۸/۰۱
محل: / شهرستان خوزستان



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

حوزه علمیه

پایان نامه سطح (۲) (کارشناسی)

عنوان

جوان از دیدگاه شهید مظلوم

آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی

استاد راهنمای

سرکار خانم قاسمی

ممّق

(قیه بیکزاده)

تاریخ دفاع

۸۳/۱۰/۹

تقدیم به:

بروزه گلار دو عالم را که تولیق نگریش و به بایان رسائی این رساله را به بندی خیر عطا فرمودند.

ناجی انسان‌ها و منجی عالم بشریت،

مهدی موعود حضرت

این بندی خیر لازم ماسته از پیشنهاد شما در میان تحقیق و نگارش با راهنمایی های
سونده و بالزنش خود را تجلیب را بازی سوتیخانه خیر و میرزا علی ایوب

با تقدیر و تشکر از:

استاد گرامی سرگلر خاتم صدیقه قاسمی که با دقت فراپیش همولة کل این خیر را بررسی نموده
و راهنمایی های سونده ایشان در تحلیل و نگارش این رساله سیار مؤثر بوده است.
کارکنان پیشاد نظر اثرا و انتیشمهای استاد الله شهید دکتر بهشتی (نشر بندی) پخصوص سرگلر خاتم
پیشند که بی نهایت با اینچنانی هنکاری فرموده اند.

سرگلر خاتم احمدی قصیع معاونت پژوهشی حرمی حضرت فاطمه امیره (سلام علیها) که از
ایندی مرافق تحقیق با اینچنانی هنکاری های لازم را نموده اند

تشکر و تقدیر بی نهایت از:

خانواده خود که با اصرار و بردباری کمال هنکاری را با اینچنانی به عمل آورده اند

حمد و سپاس

پروردگار دو عالم را که توفیق نگارش و به پایان رساندن این رساله را به بندۀ حقیر عطا فرمودند.

این بندۀ حقیر لازم دانسته از کسانی که در تمامی مراحل تحقیق و نگارش، با راهنمایی‌های سودمند و بالرزش خود، اینجانب را یاری نموده‌اند تشکر و قدردانی نمایم.

با تقدیر و تشکر از:

استاد گرامی سرکار خانم صدیقه قاسمی که با دقیق فراوان همواره کار این حقیر را بررسی نموده و راهنمایی‌های سودمندان در تحقیق و نگارش این رساله بسیار مؤثر بوده است.

کارکنان بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی (نشر بقعه) بخصوص سرکار خانم بهبد که بی‌نهایت با اینجانب همکاری فرموده‌اند.

سرکار خانم احمدی‌فصیح معاونت پژوهشی حوزه‌ی حضرت فاطمه‌الزهرا(سلام‌الله‌علیها) که از ابتدای مراحل تحقیق با اینجانب همکاری‌های لازم را نموده‌اند.

تشکر و تقدیر بی‌نهایت از:

خانواده‌ی خود که با صبر و بردازی، کمال همکاری را با اینجانب به عمل آورده‌اند.

خطاوم دکتر بهشتی موره بررسی فراز گرفته است. در این رساله علت اجتهدی موره جوانان و نیز تبرورت هنرمند موره آنرا تایین که می‌تواند به اهداف و مقصد موره بررسید لز تقطه نظر شهید خطلوم دکتر بهشتی موره بررسی فراز گرفته است. حسین دیدگاه ایشان درباره‌ی جوانان غریب و نابوان موره فواید غرب در حدب موره . (ت) ن شده است جوانان هایی که جوانان در جامعه

گتون با آنها مواجه هستند شهید مظلوم دکتر بهشتی که زمان حیات خود آنها را پیش بینی کرده بودند احراق فکری - احراق جنسی - ازدی توأم با افراط یا تغیریط - پذیرفتن اسلام از طریق تقلید از والدین و اجداد خطرانی است که جوانان ما را تهدید می کنند که در این رساله این مسائل همراه با راه کارهایی که شهید مظلوم دکتر بهشتی در این خصوص به حکومت و خانواده چکیده

از این رساله جوان از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی مورد بررسی قرار گرفته است؛ که در این رساله جوان هنگامی که خود را با محیط اطراف وفق دهد، به شخصیت انسانی خود دست یافته است؛ لذا به دنبال کشف و اثبات حقایق و ارزش‌های والای انسانی است. سپس به تاریخچه فعالیت‌های ایشان چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب پرداخته شده است؛ همچنین در صدد بیان انگیزه‌ی اصلی ایشان از ارتباط برقرار کردن با جوانان چه ایرانی و چه غیر ایرانی می‌باشد. شهید مظلوم دکتر بهشتی همواره به فکر برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی جوانان بودند؛ لذا راه کارهایی را برای حکومت، خانواده، معلمان و روحانیون ارائه داده‌اند؛ که در این رساله به این راه کارهایی پرداخته شده است. زیرا ایشان نه تنها حکومت، معلمان و روحانیون بلکه تمام کسانی که جوانان با آنان در ارتباط هستند را در جهت جذب و ارشاد و هدایت جوانان مسئول می‌دانند و هر کدام به نحوی وظایفی بر عهده دارند تا این امر خطیر را به سرانجام شایسته‌ای برسانند. در این رساله وظایف حکومت از جمله فراهم کردن امکانات آموزشی، امکانات ورزشی و تسهیل کردن ازدواج برای جوانان؛ همین‌طور وظایف خانواده، از بین بردن تضاد میان دو نسل میان سال و جوان سال - پرکردن اوقات فراغت - ساده کردن امر ازدواج برای جوانان و نیز وظایف مربی و معلم و روحانیون پرداخته شده است که هر یک به‌طور مجزا و با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی مورد بررسی قرار گرفته است. در این رساله علت اجتهادی بودن جوانان و نیز ضرورت هدفمند بودن آنان تا این‌که بتوانند به اهداف و مقاصد خود برسند از نقطه نظر شهید مظلوم دکتر بهشتی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس دیدگاه ایشان درباره‌ی جوانان غربی و ناتوان بودن فرهنگ غرب در جذب جوانان آورده شده است. چالش‌هایی که جوانان در جامعه

کنونی با آنها مواجه هستند شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمان حیات خود آنها را پیش‌بینی کرده بودند. انحراف فکری - انحراف جنسی - آزادی توأم با افراط یا تفریط - پذیرفتن اسلام از طریق تقلید از والدین و اجداد خطراتی است که جوانان ما را تهدید می‌کند؛ که در این رساله این مسائل همراه با راه‌کارهایی که شهید مظلوم دکتر بهشتی در این خصوص به حکومت و خانواده ارائه فرموده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل اول کلیات

پیشینه‌ی موضوع

اهداف و ضرورتها

بیان مسأله

روش تحقیق

تعریف واژه‌ی جوان

فصل دوم: ویژگی‌های انسان

بخش اول - ویژگی‌های انسان

بخش دوم - شخصیت

بخش سوم - تعریف جوان

فصل سوم: راه‌کارها

بخش اول - شهید مظلوم دکتر بهشتی و جوانان (قبل و بعد از انقلاب) ۱۷

۱- فعالیتهای شهید مظلوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب

۱-۱- اقامات در هامبورگ

۲- تأسیس مدرسه دین و دانش

۱-۳- تألیف کتب درسی

۲۹ ۲- توجه به جوانان در فعالیت‌های بعد از انقلاب

۲۹ ۱-۲- تشکیل دبیرخانه شورای انقلاب

۳۱ ۲-۲- تشکیل حزب جمهوری اسلام

۳۴ ۲-۳- جهاد سازندگی

۳۴ ۲-۴- سیاست پاسداران

فصل اول کلیات

۲ پیشینه‌ی موضوع

۳ اهداف و ضرور تها

۳ بیان مسئله

۴ روش تحقیق

۴ تعریف واژه‌ی جوان

۵ ۱- تضاد دو نسل

فصل دوم: ویژگی‌های انسان

۵ بخش اول - ویژگی‌های انسان

۹ ۲- خانواده و ساده عرض امر ازدواج

۹ بخش دوم - شخصیت

۱۳ بخش سوم - مردم و مربیان و معلمان

۱۳ بخش سوم - تعریف جوان

فصل سوم: راهکارها

۱۷ بخش ششم - شناخت اجتماعی لازمه‌ی دبیرخانه پرسن جوانان

۱۷ بخش اول - شهید مظلوم دکتر بهشتی و جوانان (قبل و بعد از انقلاب)

۱۷ ۱- فعالیتهای شهید مظلوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب

۱۷ ۱-۱- اقامت در هامبورگ

۲۲ ۱-۲- تأسیس مدرسه دین و دانش

۲۵	۳-۱ - تأییف کتب درسی
۲۹	۲- توجه به جوانان در فعالیت‌های بعد از انقلاب
۲۹	۱-۲ - تشکیل دبیرخانه شورای انقلاب
۳۱	۲-۲ - تشکیل حزب جمهوری اسلامی
۳۴	۳-۲ - جهاد سازندگی
۳۴	۴-۲ - سپاه پاسداران
۳۷	بخش دوم - جوانان و حکومت
۴۲	۱۱ - امکانات آموزشی
۴۳	۲ - ورزش و امکانات ورزشی
۴۷	۳ - حکومت و ازدواج جوانان
۵۰	بخش سوم - جوانان و خانواده
۵۱	۱ - تضاد دو نسل
۶۶	۲ - پرکردن اوقات فراغت
۶۸	۳ - خانواده و ساده کردن امر ازدواج
۷۸	بخش چهارم - جوانان و مربیان و معلمان
۸۳	بخش پنجم - جوانان و روحانیت
۸۵	بخش ششم - شناخت اجتهادی لازمه‌ی دیندارانه زیستن جوانان
۸۸	۱ - حجاب
۹۲	بخش هفتم - هدفمندی جوانان
۹۴	۱ - دانشگاه، هدف یا وسیله
۹۵	بخش هشتم - دنیای غرب و جوانان

فصل چهارم: چالشها

۹۸	بخش اول - استعمار فرهنگی
۱۰۱	بخش دوم - انحراف جنسی در قشر جوان
۱۰۴	بخش سوم - آزادی توأم با افراط یا تفریط
۱۰۷	بخش چهارم - اعتیاد و بی کاری
۱۱۰	بخش پنجم - دینداری تقلیدی
۱۱۲	خلاصه
۱۲۳	پیشنهاد
۱۲۴	نتیجه
۱۲۵	منابع و مأخذ
	ضمائمه

سال‌شمار زندگی شهید بهشتی

تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، نشر بقעה

مقدمه

از آنجایی که شهید مظلوم دکتر بهشتی از شخص مؤثر چه قلی از انقلاب و چه بعد از انقلاب برای
ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است، بسیاری از شخصیت‌های موفق انقلاب اسلامی تربیت یافته
ایشان هستند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی نویسنده کتاب «دین و انسان» از این افراد است که در این کتاب اجتماعی شناخت عمیق داشته و تجزیات
بسیار موفقی از ایشان در این زمینه مطرح شده است. این کتاب این دو اتفاق را درباره این دو اتفاق مانده
است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از تباطط فردیک و تگاتگی با جوانان داشتند و همواره بر سازندگی و
استفاده مناسب از جوانان اصرار می‌ورزیدند.

از آنجایی که ایشان به عنوان دکتر از طبقه‌داران معاصر مطرح می‌باشد لازم داشته شد که
دیدگاه‌های ایشان در زمینه جوانان مورد بررسی فرازگیرد.

بررسی این موضوع برای بحث‌من بر صحبت اکتوبر شده و هم اکنون به عنوان یک رساله
کارشناسی مطرح شده است که با توجه به منتشر شدن آثار وی طور کامل، دسترسی
به نظریات و دیدگاه‌های ایشان با محدودیت‌های فراوانی روپرتو بوده است. این کارهای تفاسی خواهد
بود به اینکه در سطوح بالاتر تخصصی خاصه در مقاطع بالاتر، با دقت و عنایت پیشتری به این موضوع
پرداخته شود و امیدوارم این امکان برای این بحث خوب قرارم آید.

آنچه در این رساله درسی مورد بررسی قرار گرفته مجموعه سوالاتی است که ضرفاً به تبیین و
توضیف بخشی از دیدگاهها و راهکارهای شهید مظلوم دکتر بهشتی پردازون جوانان و جگونگی دست یافته
آنان به موقعیت‌های اجتماعی و گام تهاون در سیر کمال می‌پردازد.

الف - مقدمه موضوع

از آنجائی که شهید مظلوم دکتر بهشتی از اشخاص مؤثر چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب برای ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران بوده است، بسیاری از شخصیت‌های موفق انقلاب اسلامی تربیت یافته ایشان هستند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی نسبت به جوانان و طبقات اجتماعی شناخت عمیقی داشته و تجربیات بسیار موفقی از ایشان در این زمینه چه در سطوح دبیرستان و دانشگاه و چه در سطوح دیگر باقی مانده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با جوانان داشتند و همواره بر سازندگی و استفاده مناسب از جوانان اصرار می‌ورزیدند.

از آنجائی که ایشان به عنوان یکی از نظریه‌پردازان معاصر مطرح می‌باشد لازم دانسته شد که دیدگاه‌های ایشان در زمینه جوانان مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی این موضوع برای نخستین بار صورت گرفته شده و هم اکنون به عنوان یک رساله کارشناسی مطرح شده است لازم به ذکر است که با توجه به منتشر نشدن آثار وی بطور کامل، دسترسی به نظریات و دیدگاه‌های ایشان با محدودیت‌های فراوانی روبرو بوده است، این کار دارای نقایصی خواهد بود. به امید آنکه در سطوح بالاتر تحصیلی خاصه در مقاطع بالاتر، با دقت و عنایت بیشتری به این موضوع پرداخته شود و امیدوارم این امکان برای این بنده حقیر فراهم آید.

آنچه در این رساله درسی مورد بررسی قرار گرفته مجموعه سوالاتی است که صرفاً به تبیین و توصیف بخشی از دیدگاهها و راهکارهای شهید مظلوم دکتر بهشتی پیرامون جوانان و چگونگی دست‌یابی آنان به موقعیت‌های اجتماعی و گام نهادن در مسیر کمال می‌پردازد.

زندگی قرار داشته باشد و اینها با استعانت از سیره‌ی حیات آن بزرگواران است که زندگی جوان ارزشمند و خداگونه اخواهد شد و از سوی دیگر از جوانان می‌خواهند تا با بهره‌گیری از تکنولوژی غربی، ضمن دستیابی به دستاوردهای علمی جهان، در جهت تقویت بقایی علمی خود و جامعه کلام بردارند. جنس جوانان که تکنولوژی هرگز دخل

الف - پیشینه‌ی موضوع

در ارتباط با مسائل جوانان دیدگاه‌های جامعی از بزرگان در دست می‌باشد؛ از میان آنان می‌توان امام خمینی (ره) را نام برد که آثار موضوعی ایشان به صورت مکتوب موجود می‌باشد. امام خمینی جوانان را از جوانب مختلف و ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند؛ بدین صورت که موقعیت جوانان در رژیم طاغوت چگونه بوده؟ سردمداران رژیم پهلوی با جوانان چه برخوردي داشته‌اند؟ از چه راهی آن‌ها را منحرف می‌کردند؟ جوانان چه نقشی در پیروزی انقلاب داشته و چه وظایفی پس از پیروزی انقلاب بر عهده دارند؟ وظایف والدین در تربیت فرزندان و همین‌طور نقش مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و رسانه‌های گروهی در تربیت جوانان چگونه می‌باشد؟ و در انتها هشدارهای ایشان به جوانان و به قول معروف نصایح پدرانه ایشان به قشر جوان می‌باشد.

اهمیتی که امام برای جوانان قائل بودند نشان‌گر این است که وجود جوانان در جامعه از ارزش والایی برخوردار است باید همه‌ی افشار جامعه به نحوی در تربیت کردن و شکوفا کردن استعداد آنها تلاش کنند.

از سخنرانی‌هایی که آیت‌الله خامنه‌ای در میان افشار مختلف جامعه و در نقاط گوناگون کشور پیرامون مسائل مختلف ایراد فرموده‌اند و یا از گفت و شنودهایی که مستقیماً با نوجوانان و جوانان داشته‌اند می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ایشان پرداختن به مسائل گوناگون نوجوانان و جوانان و برطرف کردن نیازهای آنان و مورد اهمیت قراردادن مشکلات آنها را از وظایف مهم دولت و ملت می‌دانند؛ ایشان از سویی به جوانان توصیه می‌کنند که ائمه را الگو و سرمشق خویش در

۲- شخصیت را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ (با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی).

زندگی قرار دهنده، زیرا تنها با استعانت از سیره‌ی حیات آن بزرگواران است که زندگی جوان ارزشمند و خداگونه خواهد شد؛ و از سوی دیگر از جوانان می‌خواهند تا با بهره‌گیری از تکنولوژی غرب، ضمن دست‌یابی به دستاوردهای علمی جهان، در جهت تقویت بنیه‌ی علمی خود و جامعه گام بردارند. چنانی جوانانی که تکنولوژی و صنعت را در طریق شریعت به کار گیرند، هرگز دچار غرب‌زدگی نخواهند شد و ظواهر فرهنگ مبتذل غرب آنان را فریب نخواهد داد.

متأسفانه تا کنون آثار و دیدگاه‌های هیچ یک از این بزرگواران به صورت یک تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. لذا [در این رساله] سعی بر این بوده است که آثار موضوعی شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد جوانان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و دیدگاه‌های ایشان در ارتباط با جوانان و مسائل آنان مندرج گردد.

تحقیق در زمینه جوانان از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی به روش توصیفی و تجزیی

ب - اهداف و ضرورت‌ها

از آنجائی که بخشی از جامعه کنونی را قشر جوان تشکیل می‌دهند و نیز به عنوان سرمایه‌های مملکت محسوب می‌شوند؛ بررسی این‌که چگونه می‌توان خواسته‌های جوانان را تأمین کرد و چگونه می‌توان آنان را با دین و انقلاب همسو کرد، بسیار ضروری است.

هدف از این تحقیق مورد توجه قرار دادن اندیشه‌ها و نظرات شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌باشد. بنابراین سعی بر این بوده است تا رهنمودهای ایشان به عنوان راهنمای و دلسوز، در ارائه‌ی راه حل‌هایی برای جامعه در جهت رفع مشکلات جوانان و همچنین راهکارهایی برای جوانان در جهت حل مشکلات اجتماعی به نحوی که خود به این مشکلات دامنه زده و بر آن نیفزاً بند مطرح گردد.

ج - بیان مسائله

۱- با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی انسان دارای چه ویژگی‌هایی است؟

۲- شخصیت را چگونه می‌توان تعریف کرد؟ (با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی).

۱-۲ - چه عواملی در تکوین شخصیت جوان مؤثر است؟

۳- شهید مظلوم دکتر بهشتی چه راه کارهایی را برای هدایت و جذب و ارشاد جوانان

ارائه داده‌اند؟

۱-۳ - وظایف حکومت در این راستا چه می‌باشد؟

۲-۳ - آیا خانواده می‌تواند در این خصوص نقشی داشته باشد؟

۴ - دین‌دارانه زیستن جوانان در دنیای جدید باید چگونه باشد؟

۵ - جوانان با چه چالش‌هایی مواجه هستند؟

د - روش تحقیق

تحقیق در زمینه جوانان از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی به روش توصیفی و تبیینی

بوده است زیرا سعی شده در این رساله عیناً به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی پرداخته شود. و

از این‌رو چندین بار به مرکز نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی مراجعه شده است.

ویژگی‌های انسان

ه - تعریف واژه‌ی جوان

نوجوانی و جوانی آغاز و پایان یک دوره محسوب می‌شود؛ بنابراین جوانی، همان نوجوانی،

است؛ که در پی یکسری درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر، دراثر افزایش نیروها، سرانجام با حفظ همه‌ی

آنها به اعتدالی پایدار منجر شده است.

بخش اول

ویژگی‌های انسان

انسان به علت داشتن بعضی از خصوصیات از سایر جانداران متمایز شده است که جمله

فصل دوم

آسیازات انسان داشتن قوه‌ی تعلق و بارگیری باشد.
شهید مظلوم ذکر پیشی مردم ارض مختار بودن انسان می‌فرمایند «انسان هرای تو
ویژگی است که صفت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه و تحلیل و حضع‌بندی و دیگری
مختار بودن انسان می‌باشد»^۱

به انسان حیوان ناطق می‌گویند. البته منظور از ناطق به معنای عام آن یعنی نطق کننده
نمی‌باشد، بلکه انسان یک همین قوه ادراکات او صورت
می‌نذیرد و می‌تواند واقعیات را هرگز گوید، در دهن خود به تجزیه و تحلیل آن‌ها بسرداره و توانایی
تبدیل کردن آنها از نوعی به نوع دیگر می‌باشد.
همان‌طور که ایشان می‌فرمایند انسان جانداری است برخوردار از قدرت‌اندیشه جانداری
است که می‌اندیشد.^۲

یکی از خواصه‌های بالرزش انسان‌هاست یافتن به صراحت مستقیم و پیشرفت در آن سیر
و اختناب از گام پرداختن در راههای گمراحتی و بطلات است.

۱- ر.که. محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در فریست کوه‌کلن، نظریه، جص ۱۵-۱۴.

۲- ر.که. همان، جص ۱۵-۱۴.

مختار بودن صفتی است که خداوند اثرا به انسان عطا فرموده است و به عقیده شهید مظلوم دکتر بهشتی «خدا واقعیتی است مختار که از روی اجبار عوامل دیگر دست به هیچ کاری نمی‌زند و خواستش با هیچ محدودیتی روبرو نیست، حالا این خدا موجودی به نام انسان «فعال لاما یربد» و خواستش با هیچ محدودیتی روبرو نیست، از این خدا، موجودی به نام انسان

بخش اول که به او اختیار داده است»^۱

خداوند به انسان آموخته است که رای رسیدن به خواسته‌های معقول خود از عقل کمک بگیرد. یکی از نشانه‌های عاقل بودن، هم برداشتن همچت بدهست آوردن منافع و دور کردن

انسان به علت داشتن بعضی از خصوصیات از سایر جانداران متمایز شده است. از جمله امتیازات انسان داشتن قوه‌ی تعلق و اختیار می‌باشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی درخصوص متمایز بودن انسان می‌فرمایند: «انسان دارای دو ویژگی است که سخت به هم مربوط است؛ یکی قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی و دیگری

مختار بودن انسان می‌باشد.»^۲

به انسان حیوان ناطق می‌گویند. البته منظور از ناطق به معنای عام آن یعنی نطق کننده نمی‌باشد، بلکه انسان دارای قوه‌ای به نام تعقل است که به کمک همین قوه ادراکات او صورت می‌پذیرد، می‌تواند واقعیات را درک کرده، در ذهن خود به تجزیه و تحلیل آنها بپردازد و توانایی تبدیل کردن آنها از نوعی به نوع دیگر می‌یابد.

همان‌طور که ایشان می‌فرمایند: «انسان جانداری است برخوردار از قدرت اندیشه جانداری است که می‌اندیشد.»^۲

یکی از خواسته‌های بالرزش انسان‌ها دست یافتن به صراط مستقیم و پیشرفت در آن مسیر و اجتناب از گام برداشتن در راه‌های گمراهی و بطالت است.

احتمالی می‌شود: به این معنا که فرد به سهولت می‌تواند در مناسبات اجتماعی، حدود اختیارات و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، صص ۱۴-۱۵.

۲ - رک: همان، صص ۱۴-۱۵.

آزادی مختار بودن صفتی است که خداوند آنرا به انسان عطا فرموده است و به عقیده شهید مظلوم

دکتر بهشتی «خدا واقعیتی است مختار که از روی اجبار عوامل دیگر دست به هیچ کاری نمی‌زند

«فعال‌لما یُرید» و خواستش با هیچ محدودیتی روبرو نیست، حالا این خدا، موجودی به نام انسان

آفریده است که به او اختیار داده است.^۱

خداوند به انسان آموخته است که برای رسیدن به خواسته‌های معقول خود از عقل کمک

بگیرد. یکی از نشانه‌های عاقل بودن، قدم برداشتن در جهت بهدست آوردن منافع و دور کردن

ضررها است به نظر شهید مظلوم دکتر بهشتی: «انسان باید با انتخاب خوبیش و با پای خودش

حرکت کند و هدف و جهت را خودش انتخاب کند و از طرف دیگر باید در انتخاب خودش و

اراده‌ی خوبیش در حرکت کردن، خداگونه باشد که بزرگ‌ترین خداگونگی انسان در همین بعد

است: خود را می‌شناسد، خود را می‌سجد، خود را برمی‌گزیند، خود را می‌سازد و خود را

می‌آفرینند.^۲

ابتدا برای فرد، این پرسش که «من کیستم؟» مطرح می‌شود و پس از آن «چه نقشی

دارم؟» عنوان می‌گردد بنابراین ملاحظه می‌شود که میان «خودشناسی» و «هویت فردی» ارتباط

وجود دارد. زیرا «هویت» همان حقیقت شخص است که مشتمل بر صفات جوهري او می‌باشد و

این همان مقوله‌ای است که در «خودشناسی» به دنبال دست یافتن به آن می‌کوشیم. لذا می‌توان

گفت که با تحقق خودشناسی، بخش عمده‌ای از هویت فردی نیز محقق می‌شود.

خودشناسی، به شناخت قوت‌ها و ضعف‌های آدمی، منجر شده و در نتیجه، سطح انتظارات

انسان از خویشتن به حد متعادل می‌رسد. زمانی که تعادل لازم و منطقی میان انتظارات آدمی از

خویشتن و توانایی‌هایش برقرار شد؛ آرامش خاطر بر او مستولی می‌شود؛ و این امر به نوبه خود،

منجر به سازگاری شخصی می‌شود و سازگاری با خویشتن به نوبه خود، منجر به سازگاری

اجتماعی می‌شود؛ به این معنا که فرد به سهولت می‌تواند در مناسبات اجتماعی، حدود اختیارات و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، صص ۱۵-۱۴.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، ص ۶۱.

آزادی دیگران و نیز قلمرو وظایفش را به درستی شناخته و بدان‌ها عمل نماید و همین امر، موجب

رفتار سازگارانه فرد با محیط اجتماعی می‌شود.

بنابراین خودشناسی، راه را برای خودسازی هموار می‌کند؛ و درواقع خودشناسی، مقدمه‌ای

برای خداشناسی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان خودآگاهی است. خودآگاهی مرکزیت شخصیت وی را شامل می‌شود و اهمیت او به میزان خودآگاهی‌اش است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه خودسازی می‌فرمایند: «نقش آگاهانه در تکامل خودداشتن تا آنجائی که ما از وضع جهان خبر داریم مربوط به انسان‌ها است. این خصیصه‌ی انسان که می‌تواند در بهبود وضع خودش و در ساختن خودش نقش آگاهانه داشته باشد به او یک فرصتی و مسئولیتی می‌دهد تا برای سعادت خود بکوشد. داشتن این فرصت و این مسئولیت ایجاب

^۱ می‌کند که هر انسانی اگر به فکر سعادت خودش است به فکر ساختن خودش هم باشد.»^۱

گرایش‌های فطری انسان شامل حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی، عشق و پرستش، تمایل به زیبایی و خلاقیت می‌باشد. به این معنا که آدمی از درون، نوعی تمایل به پدیده‌های مذکور، در خود احساس می‌کند، بی‌آنکه از عوامل بیرونی آنها را کسب کرده باشد.

لذا انسان، موجودی است که نوآفرینی، ابتکار و خلاقیت را فطرتاً دوست دارد و چنانچه موفق به خلق آثاری در زمینه هنر، صنعت و یا ادبیات شود، نوعی احساس رضایت برایش حاصل می‌شود و هر زمان به این آثار می‌اندیشد و یا می‌نگرد، آرامش درون پیدا می‌کند، زیرا بخشی از وجود خویش را در آنها، متجلی می‌بیند.

انسان موجودی غایتگر است و هر اقدامی را به جهت رسیدن به مقصودی انجام می‌دهد، که

غالباً چنین مقصودی در جلب منفعت و یا دفع ضرر، خلاصه می‌شود. پس چه بهتر که انسان در

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، حج در قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۱۰.

حرکت خود طوری عمل کند که او را به سوی کمال سوق دهد و باعث رشد و تکامل و تعالی او شود و از آنچه که او را به گمراهی و ضلالت می‌کشاند اجتناب کند.

بنابراین به صراحت می‌توان گفت که خداوند بدون دلیل انسان را به عنوان خلیفه بر روی زمین منتخب نگردانیده، زیرا او هم قدرت اندیشیدن و هم قدرت و اختیار به اجرا درآوردن و جامه عمل پوشاندن اندیشه‌های خود را دارد و هم قادر به خلاقیت است.

شخصیت مجموعی رفتارها و ویژگی‌هایی است که انسان خاصی را مشخص می‌کند.

شخصیت دارای دو بعد است؛ بعد ظاهری و بعد باطنی.

بعد ظاهری شخصیت ویژگی‌های جسمانی و رفتار آشکار روانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. بعد باطنی شخصیت به لحی است که همواره در یک نگاه و برخورد سطحی قابل توجه نست؛ و برای دستیابی به آن‌ها می‌بایست از روش‌های ارزیابی و آزمون‌های ویژه‌ای که در این خصوص در نظر گرفته شده است استفاده نمود.

شہید مظلوم دکتر بهشتی شخصیت را این گونه تعریف می‌کند: «شخصیت عبارت است از آن سازمان، آن هماهنگی شکل یافته عوامل و منظومه‌های روانی و رفتاری هر انسان که می‌شود با محیطش»^۱.

ایشان اعتقاد دارند که هر فرد انسان برای سازگاری با محیط خودش فریول خاصی دارد. حقیقت دو نفر انسان در برابر عوامل محیطی حتماً لازم نیست و اکتشاف می‌نمایی داشته باشند، بلکه معمولاً میان کش و واکنش اینها با عوامل محیط تفاوت‌ها ایست^۲. با اینکه شخصیت مجموعی خصوصیاتی است که در یک الگوی واحد در رفتار ظاهر می‌شود، اما این خصوصیات را نمی‌توان به عنوان یک سری خصوصیات ثابت در نظر گرفت؛ زیرا این خصوصیات قابل تغییر و نیز در حال تکامل می‌باشند.

۱- رگه: محمد حسینی بهشتی، نقل آزادی در تریت کودکان، نشر یقین، صص ۱۵۵-۱۵۶.

۲- رگه: همان، صص ۱۵۵-۱۵۶.

فلسفه عناصر باطنی و هروژنی افراد را که باعث پیدایش رفتار انسان می‌شود پایه و اساس شخصیت می‌دانند.^۱

روان‌شناسان نتیجه‌ای بگه از تکلیف متعال فرد و محیط زندگی اش حاصل می‌شود را شخصیت می‌دانند.^۲

بخش دوم مظلوم دکتر بهشتی انسان را به کتاب تشییه کرده‌اند و می‌فرمایند: «انسان کتابی است که از او فقط یک نسخه تهیه شده و مطالعه‌ی این نسخه و این کتاب تواند از

شخصیت مجموعه‌ی رفتارها و ویژگی‌هایی است که انسان خاصی را مشخص می‌کند.

شخصیت دارای دو بعد است: بعد ظاهری و بعد باطنی.^۳

بعد ظاهری شخصیت ویژگی‌های جسمانی و رفتار آشکار روانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

بعد باطنی شخصیت به نحوی است که همواره در یک نگاه و برخورد سطحی قابل توجه

نیست؛ و برای دستیابی به آن‌ها می‌بایست از روش‌های ارزیابی و آزمون‌های ویژه‌ای که در این

خصوص در نظر گرفته شده است استفاده نمود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی شخصیت را این‌گونه تعریف می‌کنند: «شخصیت عبارت است از آن سازمان، آن هماهنگی شکل یافته عوامل و منظومه‌های روانی و رفتاری هر انسان که منشاء سازگاری اوست با محیطش.»^۴

ایشان اعتقاد دارند که هر فرد انسان برای سازگاری با محیط خودش فرمول خاصی دارد.

حتی دو نفر انسان در برابر عوامل محیطی حتماً لازم نیست واکنش مشابهی داشته باشند؛ بلکه معمولاً میان کنش و واکنش اینها با عوامل محیط تفاوت‌ها است.^۵

با اینکه شخصیت، مجموعه‌ی خصوصیاتی است که در یک الگوی واحد، در رفتار ظاهر می‌شود؛ اما این خصوصیات را نمی‌توان به عنوان یک سری خصوصیات ثابت در نظر گرفت؛ زیرا

این خصوصیات قابل تغییر و نیز در حال تکامل می‌باشند.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۲ - رک: همان، صص ۱۵۶-۱۵۵.

فلسفه عناصر باطنی و درونی افراد را که باعث پیدایش رفتار انسان می‌شود پایه و اساس شخصیت می‌دانند.^۱

روانشناسان نتیجه‌ای که از تأثیر متقابل فرد و محیط زندگی‌اش حاصل می‌شود را شخصیت می‌دانند.^۲

شهید مظلوم دکتر بهشتی انسان را به کتاب تشبیه کرده‌اند و می‌فرمایند: «انسان کتابی است که از او فقط یک نسخه تهیه شده است؛ و مطالعه‌ی این نسخه و این کتاب نمی‌تواند از

مطالعه‌ی دقیق علمی انسانی دیگر، که کتاب دیگری است، بی‌نیاز کند.»^۳

شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد هستند که شخصیت انسان دینامیک و پویا و متحرک است. بنابراین کسانی که با این کتاب سر و کار دارند اگر بخواهند آگاهانه با او رو به رو شوند باید دائمًا در حال مطالعه باشند.^۴

شهید مظلوم دکتر بهشتی خطاب به معلمان می‌فرمایند: «هر یک از این بچه‌ها که در یک کلاس با ایشان سر و کار دارید، یک کتاب تازه نوشته هستند. مطالعه کنید این کتاب را، این کتاب تازه نوشته‌ای که روز به روز بر صفحات جدیدش افزوده می‌شود.»^۵

بنابراین آنچه در این کتاب تازه نوشته شده نقش اساسی دارد؛ عنصر آزادی است.^۶ با تأکید بر این مطلب، شهید مظلوم دکتر بهشتی از معلمان سؤال می‌کند که: «به این بچه‌ها که در دوران شکوفایی استعدادها و شکل‌گیری شخصیت خویشتن‌اند چقدر آزادی عنایت می‌فرمایید؟» سپس می‌فرمایند: «اگر تا کنون به این بچه‌های عزیز و انسان‌های آینده‌ساز، آزادی لازم را عنایت نفرموده‌اید، چقدر به آنها ظلم و خیانت شده است؟ و به چه چیز آنها خیانت

۱ - رک: غلامعلی افروز، روانشناسی تربیتی، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۱۷.

۲ - رک: همان، ص ۱۱۷.

۳ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۵۵.

۴ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۵۶.

۵ - رک: همان، ص ۱۵۶.

۶ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۶۰.

شده؟ به شخصیت انسانی آن‌ها. ای معلم بایمان آگاه و آزاد! به عنوان یک دوست و هم‌فکر و همراهت خواهش می‌کنم، شما را به خدا در این کلاس‌ها، یک مشت انسان نمای قالبی خاک بر سر نسازید. انسان بسازید؛ نه یک مشت انسان نمای قالبی ابزاری.^۱

انسان زمانی می‌تواند شخصیت بیابد؛ که قادر باشد خود را با محیط و جامعه خود هم‌آهنگ و سازگار کند؛ یعنی بتواند خود را با محیط اطراف خود و افراد موجود در آن وفق دهد. از آنجائی که انسان از بدو تولد مدنی‌طبع است و ذاتاً و فطرتاً دوستدارد اجتماعی زندگی کند و با دیگران ارتباط برقرار کند؛ این استعداد در او نهفته می‌باشد. لذا برای بالفعل درآوردن این استعداد نیاز به کمک دیگران دارد.

ولی به گفته شهید بزرگوار این طور نباشد که یک مشت موجود قالبی و یک مشت انسان نمایی که به کارخانه‌ی بزرگ اجتماعی سفارش داده‌اند تا با فلان مدل به دنیا بیابد، با فلان مدل بیندیشد، با فلان مدل زندگی کند و با فلان مدل بمیرد، به آینده تحويل دهند. زیرا آینده‌ی بشریت به انسان نیاز دارد، به انسانی که برخوردار از شخصیت انسانی باشد؛ به انسانی که خود را بسازد و به دنبال آن محیط زیست خود را بسازد.^۲

شخصیت مطلوب، شخصیتی است متعادل و متعالی. زمینه‌ی رشد و تعالی وجود کودکان و نوجوانان آن‌گونه که بایسته و شایسته است، زمانی مقدور و میسور خواهد بود که آنها از یک شخصیت متعادل و هم‌آهنگ برخوردار باشند. مراد از رشد شخصیت متعادل این است که تمامی جنبه‌های وجود فرد، همه‌ی استعدادها و قابلیت‌های بالقوه‌ی او در زمینه‌های زیستی، حسی، حرکتی، شناختی، عاطفی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی، عرفانی و همانند یک شجره‌ی طبیبه، بطور هماهنگ شکوفا شوند. فقط در سایه‌ی بهره‌مندی از چنین رشد متعادلی است که بستر کمال و تعالی وجود فراهم می‌شود.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۶۱.

۲ - رک: همان، ص ۱۶۱.

از عواملی که در تکوین شخصیت کودکان و نوجوانان دخیل هستند و اساس تفاوت‌های فردی را به وجود می‌آورند و منجر به شکل‌گیری شخصیت در نوجوانان می‌شوند؛ می‌توان به مسأله وراثت، و همچنین خانواده که اولین مکانی است که انسان به آن قدم می‌گذارد و در واقع همان جامعه کوچک است؛ اشاره نمود. در درجه‌ی اول این استعداد بالقوه او باید توسط افراد خانواده به فعالیت درآید. سپس مدرسه و مربيان مدرسه، جامعه و فرهنگی که در آن جامعه حاکم است؛
عنوان می‌گردد.

بعضی از این عوامل را می‌توان به جهار دوره تقسیم کرد: ۱- دوره‌ی کودکی ۲- دوره‌ی
جوانی ۳- دوره‌ی بزرگسالی ۴- دوره‌ی پیری.

با توجه به این تفسیه‌بندی، نوجوانی و جوانی آغاز و پایان یک دوره محسوب می‌شود
بنابراین جوانی، همان نوجوانی است؛ که در پی یک سری درگیری‌های انتساب‌ناپذیره در اثر افزایش
نیروهای سرانجام با حفظ همه‌ی آنها به اعتدالی پایدار می‌شود. این دوره از حدود دوازده
تا بیست سالگی طول می‌کشد. در آغاز این دوره، نوجوان از یک طرف برافراز رشد جسمی سریع
دستخوش پحران شدید می‌باشد و از طرف دیگر از جهات مختلف به خانه‌تکانی ذهنی مشغول
می‌باشد. در پایان این دوره، جوان روی هم رفته به حالت فرمال و تعادل پیش‌سابقه و پایداری وسیده.
که از هر نظر آرام‌بخشن و سازنده است. در این حین باید جوان را به سوی تجسس خصائص عالی
انسانی و در کمال عالی ترین ارزش‌های معنوی که آخرین درجه‌ی کمال است، سوق داد.
شهید مظلوم دکتر بهشتی به مخواهان یک واقعیت معتقد است در نسل جوان به دلیل اینکه
آسودگی‌ها آرام، آرام به سراغ افراد می‌آید، فطرت در آنجا سالم‌تر است و نیز در نوع جوان‌ها، آن
سلامت فطرت هست تصوره مایده، لذا صفات‌ها و جاذبه‌های معنوی و انسانی و شور و ذوق و حال را
فراآوان نموده در جوان‌ها می‌توان یافت. زیرا ذهن یاک و ساده‌ی جوان چندان فرصت انحراف و آسودگی
را پیدا نمی‌کند است.

۱- درگ: غلامحسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۹۶.

۲- درگ: محمد بهشتی، اولین رئیس جمهور، انتشارات تکویر، ص ۳۶۱.

جوان برای درگ بهتر خود و نیز آشنازی با محیط پیرامون خوبی، نیاز به راهنمایی و آگاهی دارد. جون او همواره در حال رشد و نمو است و رشد جسمی این بطور طبیعی، هماره با حالت‌ها و هیجان‌های روحی و عاطفی است. لذا جوان برای رشد روانی و سازندگی خود، نیازمند هدایت و راهنمایی فردیان صالح و خوباندیش است. از طرف دیگر او نیازمند به فکر کردن درباره خود و رفتار و اعمال و عکس‌العمل‌های خوبیست به محیط زندگی می‌باشد.

بخش سوم

تعریف جوان

بنابراین او با مشناخت بهتر خود و این انسان‌های نابهمجذر فر برلو پیشامدهای

به‌طور کلی زندگی انسان را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱- دوره‌ی کودکی ۲- دوره‌ی

جوانی ۳- دوره‌ی بزرگسالی ۴- دوره‌ی پیری.^۱

با توجه به این تقسیم‌بندی، نوجوانی و جوانی آغاز و پایان یک دوره محسوب می‌شود بنابراین جوانی، همان نوجوانی است؛ که در پی یک سری درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر، دراثر افزیش نیروها، سرانجام با حفظ همه‌ی آنها به اعتدالی پایدار منجر شده است که این دوره از حدود دوازده تا بیست سالگی طول می‌کشد. در آغاز این دوره، نوجوان از یک طرف براثر رشد جسمی سریع دستخوش بحران شدید می‌باشد و از طرف دیگر از جهات مختلف به خانه‌تکانی ذهنی مشغول می‌باشد. در پایان این دوره، جوان روی‌هم رفته به حالت نرمال و تعادل بی‌سابقه و پایداری رسیده که از هر نظر آرام‌بخش و سازنده است. در این حین باید جوان را به سوی تجسس خصائی عالی انسانی و درک عالی‌ترین ارزش‌های معنوی که آخرین درجه‌ی کمال است، سوق داد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی به عنوان یک واقعیت معتقد است در نسل جوان به دلیل اینکه آلودگی‌ها آرام، آرام به سراغ افراد می‌آید، فطرت در آنجا سالم‌تر است و نیز در نوع جوان‌ها، آن سلامت فطرت دست نخورده مانده، لذا صفات‌ها و جاذبه‌های معنوی و انسانی و شور و ذوق و حال را فراوان‌تر در جوان‌ها می‌توان یافت.^۲ زیرا ذهن پاک و ساده‌ی جوان چندان فرصت انحراف و آلودگی را پیدا نکرده است.

۱- رک: غلامحسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۹۶.

۲- رک: محمد بهشتی، اولین رئیس جمهور، انتشارات کویر، ص ۱۶۱.

جوان برای درک بهتر خود و نیز آشنایی با محیط پیرامون خویش، نیاز به راهنمایی و آگاهی دارد. چون او همواره در حال رشد و نمو است و رشد جسمی اش بطور طبیعی، همراه با حالت‌ها و هیجان‌های روحی و عاطفی است. لذا جوان برای رشد روانی و سازندگی خود، نیازمند هدایت و راهنمایی مریبان صالح و خیراندیش است. از طرف دیگر او نیازمند به فکر کردن درباره‌ی خود و رفتار و اعمال و عکس‌العمل‌های خویش نسبت به محیط زندگی می‌باشد.

بنابراین او با شناخت بهتر خود، می‌تواند از بروز واکنش‌های نابهنجار در برابر پیشامدهای زندگی درآینده جلوگیری نماید.

شهید مظلوم دکتر بهشتی خطاب به جوان‌ها می‌فرمایند: «بسیاری از نام‌های پرافتخار پرمحتو مال شمامست؛ بی‌خودی این‌ها را از دست ندهید. توده‌ی واقعی شمایید، یعنی مال عموم ملت هستید، فدایی شمایید، خلق شمایید، فدایی خلق شمایید، مجاهد خلق شمایید، پیشگام شمایید، پیش‌تاز شمایید، پیش‌رو شمایید، برای اینکه واقعاً این‌طور هستید نه با حرف که با عمل، نه با شعار که با غیبت واقعی خارجی. آنکه در طول این مدت انقلاب، از مردم ما، در مراحل مختلف، تجلی عملی داشته، همین‌ها است.»^۱

جوانان در آینده‌ی خود فرصت‌های بسیاری را در پیش رو خواهند داشت؛ و هر زمان امکان داشته باشد، حق دارند از آنها استفاده کنند؛ ولی چگونه، چطور و با چه هدفی؟ گاهی اوقات پیش می‌آید که در کارهایشان یا هدف‌هایشان با شکست روبرو می‌شوند؛ و باید این را داشته باشند که صدھا انسان دیگر در زندگی خود، همواره با این شکست‌ها و ناملایمات روبرو می‌شوند.

گاهی پیشامدهای ناگوار، به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره در زندگی انسان رخ می‌دهد؛ این حقیقتی است که نمی‌توان منکر آن شد، ولی این پیشامدها و ناگواری‌ها و بلاها در فرهنگ و جهان‌بینی اسلام معنا و مفهوم خاصی دارد و به عنوان یک حادثه‌ی گنگ و بی‌هدف مطرح نمی‌باشد.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، جلد ۳، صص ۱۰۱-۱۰۰.

یک جوان بالایمان با بینش صحیحی که درباره‌ی خود و این رویدادها دارد، حوادث ناگوار و غیراختیاری را به عنوان یک پل و نرده ترقی و وسیله‌ی آزمایش الهی که کمال رشد و سعادت او در گرو آن است، تلقی می‌کند؛ و با عبور آگاهانه از آن، آینده‌ی تابناک خود را تعیین می‌کند. حوادث و پیشامدهای دوران جوانی انسان‌های بزرگ نظیر: امام خمینی، علامه طباطبائی، ادیسون و انيشتون همه گویای این حقیقت است که ایشان با درک درست و بینش صحیحی که نسبت به ناگواری‌ها داشته‌اند؛ طوری با آنها برخورد کرده‌اند؛ که پیروزمندانه از آن گذشته‌اند. با توجه به سخنان شهید مظلوم دکتر بهشتی که در زمان‌ها و مناسبت‌های گوناگون ایراد فرموده‌اند.^۱

ایشان سن جوانی را از بد و ورود به دبیرستان می‌دانند که این دوره با ورود به دانشگاه ادامه پیدا می‌کند. با استناد به بخش‌های مختلف سخنان ایشان که به جوانان بسیجی ۱۵ ساله اشاره فرموده‌اند و یا از حضور فعالشان در جلساتی که متشکل از دانشجویان بوده به میان آمده است. بزرگان دیگر همچون امام خمینی (ره) همه دبیرستانی‌ها و دانشجویان را در سخنان خودشان به عنوان جوان مورد خطاب قرار داده‌اند.^۲ از نظر علم روان‌شناسی معمولاً سال‌های ۱۷ یا ۱۸ سالگی تا ۳۰ سالگی دوره‌ی جوانی معرفی می‌شود؛ که این دوره مصادف با بلوغ کامل جوان و ورود او به دانشگاه و آشنایی وی با فکر منطقی آن هم به شکلی کامل‌تر می‌باشد.

در هر صورت همان‌طور که از فرمایشات شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌توان برداشت کرد؛ جوان نقش بسیار مؤثری را در خانواده و جامعه دارد؛ و می‌تواند در هر جامعه‌ای نقش سازنده‌ای را برای آن جامعه ایفا کند؛ زیرا دوره‌ی جوانی پربارترین دوران زندگی انسان محسوب می‌شود.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، دیدار با رزمندگان اسلام در یکی از مراکزی که پایگاه تجمع رزمندگان بسیجی در اهواز سال ۱۳۶۰.

۲ - رک: روح‌الله خمینی، جوان از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۳۲۶.

بنابراین جوان از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی شخصیتی انسانی است که با عمل، به اثبات حقایق و ارزش‌های عالی انسانی می‌پردازد.

خانواده و جامعه نسبت به چنین موجودی مسئولیتی خطیر را بر عهده دارند؛ و باید با توجه به آنچه در سیره عملی شهید مظلوم دکتر بهشتی مشاهده می‌شود، در جذب و رشد آنان اقدامات اساسی را انجام دهند.

فصل سوم

راه کارها

بخش اول

شهید مظلوم دکتر بهشتی و جوانان (قبل و بعد از انقلاب)

فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در راستای محقق شدن هدف مقدسشان را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد، که در هر مرحله ایشان سعی نموده‌اند با جوانان ارتباط نزدیکی را برقرار کرده و با آنان در شرایط گوناگون خارج از کشور همراه باشند.

فصل سوم

فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب

۱- اقامت در هامبورگ: در سال ۱۳۴۴ بنابر دعویی که از طرف دو تن از مراجع (آیت‌الله العظمی سید محمد‌هادی میلانی و آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری) به عمل آمده بود و به صلاح‌دیدی که آقای بهشتی از آنها در پذیرش تضمیم گرفته‌ند به آلمان پرورد و مستولیت مسجدی که از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی (رحمه‌للهم علیہ) در آن جا بروای کارهای تبلیغی اسلام ساخته شده بود و نیمه تمام بود پذیروند. لازم به ذکر است که تا آن زمان در خارج از کشور هیچ شکل اسلامی وجود نداشت و به دلیل همین ضعف و قایع پاترده خرد را رزیم توسط بلندگوهای شرق و غرب هر طور که توانست آزاد در خارج انعکاس نماید و از این نسبت احسان می‌شد در خارج از کشور باید پایگاه‌های اسلامی وجود داشته باشد تا بتواند حقایق داخلی ایران را انعکاس بدد.

از طرف دیگر در آلمان به یک روحانی متوجهه با معلومات و شجاع نیاز بوده است؛ که در مصدر کار دانشجویان مسلمان قرار گیرد. از این رو شهید مظلوم دکتر بهشتی به قصد تشارک اندیشه اسلامی در سطح اروپا رهسیار آلمان شدند او لین اقدامی که از سوی شهید مظلوم دکتر بهشتی در آلمان صورت گرفت؛ تبدیل نام «مسجد ایرانیان» به نام «مرکز اسلامی هامبورگ» بود، که همین امر باعث شد

بخش اول

شهید مظلوم دکتر بهشتی و جوانان (قبل و بعد از انقلاب)

فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در راستای محقق شدن هدف مقدسشان را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد؛ که در هر مرحله ایشان سعی نموده‌اند با جوانان ارتباط نزدیکی را برقرار کرده و با آنان در شرایط گوناگون اجتماعی در داخل و خارج از کشور همراه باشند.

فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب

۱-۱- اقامت در هامبورگ: در سال ۱۳۴۴ بنابر دعوتی که از طرف دو تن از مراجع (آیت‌الله العظمی سید محمد‌هادی میلانی و آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری) به عمل آمده بود و به صلاح‌دیدی که آقای بهشتی از امام به عمل آورده بودند تصمیم گرفتند به آلمان بروند و مسئولیت مسجدی که از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی (رحمه‌الله علیه) در آن جا برای کارهای تبلیغی اسلام ساخته شده بود و نیمه تمام بود بپذیرند. لازم به ذکر است که تا آن زمان در خارج از کشور هیچ تشكل اسلامی وجود نداشت و به دلیل همین ضعف، وقایع پانزده خرداد را رژیم توسط بلندگوهای شرق و غرب هر طور که توانست آزاد در خارج انکاس داد؛ و از این بابت احساس می‌شد در خارج از کشور باید پایگاه‌های اسلامی وجود داشته باشد؛ تا بتواند حقایق داخلی ایران را انکاس بدهد.

مکتب مبارز نام داشت. پایه‌هایی از حضرت امام فر صفحه‌ی اول چاپ و منتشر می‌شد و شهید مظلوم دکتر بهشتی هم در هر شماره این نشریه مقاله می‌نوشت. از طرف دیگر از ایران مرحوم

از طرف دیگر در آلمان به یک روحانی متعدد، با معلومات و شجاع نیاز بوده است؛ که در مصدر کار دانشجویان مسلمان قرار گیرد. از این‌رو شهید مظلوم دکتر بهشتی به قصد نشر اندیشه اسلامی در سطح اروپا رهسپار آلمان شدند. اولین اقدامی که از سوی شهید مظلوم دکتر بهشتی در آلمان صورت گرفت؛ تبدیل نام «مسجد ایرانیان» به نام «مرکز اسلامی هامبورگ» بود؛ که همین امر باعث شد مسلمانان غیرایرانی نیز به این مسجد رفت و آمد داشته باشند؛ و مسجد رونق خاصی بگیرد.

از دیگر فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی مباحثه با سران کلیسا بود، که در سطح مجتمع دینی اروپا بسیار تأثیرگذار شده بود. ایشان گفتگوی مهمی با اسقف اعظم اتریش کاردینال^۱ (Koeing) در حضور دانشجویان دانشگاه وین داشتند؛ که توانستند با استدلال و منطق قوی این گفتگو را به نفع اسلام خاتمه دهند.

تا قبل از ورود شهید مظلوم دکتر بهشتی به آلمان، دانشجویان مسلمان ایرانی و غیرایرانی جزو کنفراسیون دانشجویان در اروپا و آلمان بودند و از خود هویت مستقلی نداشتند؛ ولی شهید مظلوم دکتر بهشتی بعد از ورودشان به آلمان پیشنهاد کردند که دانشجویان مسلمان برای خودشان اتحادیه‌ی مستقلی داشته باشند ولی ارتباطشان را هم با کنفراسیون حفظ کنند؛ که این پیشنهاد مورد استقبال قرار گرفت؛ و بدین ترتیب انجمن اسلامی دانشجویان تشکیل شد و نشریه‌ای بنام قدس منتشر می‌گرد.

یکی از پیشنهادهای بسیار مؤثر و سازنده شهید مظلوم دکتر بهشتی به اعضای ایرانی اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا در آلمان، انتشار یک نشریه بود؛ چون تا قبل از ورود شهید مظلوم دکتر بهشتی در آلمان سابقه نداشت. زیرا به عقیده‌ی ایشان باید تمام فعالیت‌هایی که توسط این اتحادیه صورت می‌گرفته منعکس شده و در تمام سطح اروپا منتشر می‌گردید در این نشریه که مکتب مبارز نام داشت، پیام‌هایی از حضرت امام در صفحه‌ی اول چاپ و منتشر می‌شد و شهید مظلوم دکتر بهشتی هم در هر شماره این نشریه، مقاله می‌نوشت. از طرف دیگر از ایران مرحوم

استاد علامه محمد تقی جعفری هم برای این نشریه مقاله می‌فرستاد. حتی از انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در آمریکا هم مقالاتی برای نشریه می‌آمد و چاپ می‌شد. به طوری که این نشریه در حد قابل قبولی توانست بین دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم خارج و شخصیت‌های فرهنگی کشور انسجامی ایجاد کند؛ و آن‌ها را در برابر گروه‌های غیر مذهبی، صاحب تشکیلات منسجمی کند.

از دیگر پیشنهادهای شهید مظلوم دکتر بهشتی در جلسه‌ای که با اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا در آلمان داشتند؛ این بود که دانشجویان مسلمان ایرانی خودشان را به نحوی از این اتحادیه خارج کنند و مستقل باشند. به این ترتیب که در جلوی اسم اتحادیه انجمن‌های اسلامی اروپا، داخل پرانتز بنویسند گروه فارسی زبانان یعنی ضمن احترام به اتحادیه و همکاری با آن، از اتحادیه مستقل باشند. بنابراین با این اقدام دانشجویان ایرانی در میان اتحادیه از هویت مستقلی برخوردار باشند؛ و این تشکّل رسمیت یابد؛ که این امر باعث شد پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیروهای بسیار فعال و ارزنده‌ای را تقدیم انقلاب کرند؛ که در مسئولیت‌های مهم و کلیدی خدمت می‌کردند. زیرا شهید مظلوم دکتر بهشتی سعی می‌کرد، بعضی از مسئولان انقلاب را از میان این نیروها انتخاب کند.

از دیگر فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی تأليف کتاب «نماز چیست» می‌باشد؛ که این کتاب را در دوران اقامت در هامبورگ برای آشنا کردن مسلمانان اروپا با موضوع نماز نوشته‌است؛ و برای اولین بار در سال ۱۳۴۷ در ایران به چاپ رسید. در این کتاب، شهید بهشتی علاوه بر تشریح نماز از نظر شکل و محتوا، تأثیر عمیق نماز در انسان را هم بیان می‌کند. همچنان رسانید که این دیگر از اقدامات مهم شهید مظلوم دکتر بهشتی در ورود به آلمان این بود که عنوان مرکز فرهنگی ایرانیان را به مرکز اسلامی هامبورگ تغییر دادند؛ و به این ترتیب اتصال این مرکز به کشوری خاص را به عنصری اسلامی تبدیل کردند. که این اقدام در جذب مسلمانان شیعه و سنی سایر کشورهایی که مقیم آلمان بودند بسیار مؤثر واقع شد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در ضمن کمک‌های فکری در برنامه‌ریزی‌ها و در چگونگی اجرای ایده‌ها و هدف‌های اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا نکات اساسی را تأکید می‌کند که توجه به آن نکات رسمیت بسیار داشت از جمله آن نکات می‌توان امور ذیل را ذکر کرد:

۱ - تمام تلاش کارهای انجمن محدود به مسائل سیاسی نشود. زیرا استدلال شهید مظلوم دکتر بهشتی این بود که هر ایرانی مسلمانی که به خارج از کشور می‌آید، باید احساس کند که یک پناه‌گاه دارد که می‌تواند به آن جا رفت و آمد کند.

۲ - اعضای انجمن باید بدانند که همه به صورت موقت در آلمان و اروپا هستند؛ و یک روز به دلیل احتیاجی که کشور به آن‌ها دارد باید به ایران برگردند و مشغول فعالیت شوند؛ لذا باید درسشنan را بخوانند و به کشور بازگردند.

۳ - به لحاظ اخلاقی، مهذب و پاک و درست‌کار باشند.
- اتحادیه به لحاظ مالی باید مستقل بوده و به هیچ کجا وابسته نباشد. البته لازم به ذکر است که شهید مظلوم دکتر بهشتی خودشان کمک مختصری به آن‌ها می‌کردد؛ ولی این کمک‌ها طوری نبوده که آن‌ها را به خود وابسته کنند.

بنابراین می‌توان از این نکات برداشت کرد که شهید مظلوم دکتر بهشتی از تشکیل اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا بخصوص دانشجویان مسلمان ایرانی هدف‌های کلی را دنبال می‌کردد؛ از جمله آمادگی این قشر برای خدمت در کشور عزیز خودشان بوده و اینکه در هر کجا که باشند باز هم متعلق به مردم و کشور خودشان هستند و نباید وابسته به کشورها و قدرت‌های جهانی شوند. و دیگر اینکه این قشر در درجه‌ی اول باید از تفکر اخلاقی به حد عالی رسیده و مورد اعتماد و اطمینان ملت واقع شوند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی بیشتر قصدشان این بود که بعنوان مشاور در اتحادیه دانشجویان مسلمان شرکت داشته باشند و در اداره و سرپرستی اتحادیه هیچ دخالتی نداشته باشند؛ و در واقع اداره و مدیریت، با خود دانشجویان باشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی برای ایراد سخنرانی‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف از قبیل اسلام و ماتریالیسم، اسلام و مکتب‌های مختلف فکری و بحث‌های آزاد پیرامون این مسائل، در جلسات دانشجویی شرکت می‌کردند. در این جلسات که گاهی چند ساعت طول می‌کشید، به سؤالات دانشجویان پاسخ داده می‌شد. علاوه بر این، دانشجویان و مسلمانان دیگر مقیم آنجا برای حل مشکلات شخصی و مسائل خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی و غیره به مسجد مراجعه می‌کردند و در حد امکان به حل مشکلات آنها توسط شهید مظلوم دکتر بهشتی کمک می‌شد. فعالیت‌های ایشان محدود به هامبورگ نبود؛ بلکه توجه عمیقی به مردم جهان داشتند به‌طوری‌که مدت زمانی که شهید مظلوم دکتر بهشتی در هامبورگ اقامت داشتند مصادف با جنگ اعراب و اسرائیل بود که ایشان تقاضای کمک به اعراب آسیب دیده را نموده بودند.^۱

این بود شمه‌ای از اقدامات و فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در هامبورگ، که علی‌رغم محدودیت‌هایی که برای ایشان وجود داشت، باز هم روز به روز با جدیت بیشتر به فعالیت‌های خود می‌پرداختند؛ چون بعضی از مخالفان از جمله بعضی از مارکسیست‌ها که قصد اذیت ایشان را داشتند؛ مراسم را به گونه‌ای ترتیب می‌دادند که سر میزان آب‌جو و مشروب باشد؛ که مطابق با شأن یک روحانی نبود و قصدشان هتك حرمت شهید مظلوم دکتر بهشتی و روحانیت بود. ولی از آنجائی که هدف شهید مظلوم دکتر بهشتی هدایت و راهنمایی دانشجویان به راه راست بوده است؛ و برای همین هدف مقدس به آلمان سفر کرده بودند؛ به این مسائل حاشیه‌ای اهمیت نمی‌دادند. زیرا این مسائل از دیرباز وجود داشته و همواره در مقابل راه راست، گمراهی و ظلال و در مقابل فعالیت‌های مثبت، فعالیت‌های منفی وجود داشته است و نیز در مقابل افرادی که در راه خدا قدم بر می‌دارند افرادی بوده و هستند که با کارهای خود سعی کرده‌اند که آن‌ها را از هدف متعالی خود بازدارند؛ و این مسئله را اشخاصی همچون شهید مظلوم دکتر بهشتی به‌خوبی درک کرده بودند.

۱ - رک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۱۸۸ - ۹۹

در خاتمه این گفتار اقدامات و فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی از بد و ورود به

هامبورگ به طور فهرستوار ذکر می‌شوند.

۱- به اتمام رساندن ساختمان نیمه‌ساخته مسجد هامبورگ.

۲- پرداختن به کار دانشجویان، تا جوانان مسلمان که برای تحصیل به خارج می‌روند در

دامان کفر و الحاد نیفتنند.

۳- راهنمایی و هدایت ایشان برای انجام خدمات تعاونی توسط اتحادیه انجمن دانشجویان

در حدود امکانات، حل اختلافات خانوادگی و اجتماعی کمک‌های مالی به نیازمندان در حد امکان

و غیره.

۴- تماس روزافزون ایشان با آلمانی‌های علاقه‌مند به آشنایی با اسلام از راه‌های مختلف،

پذیرفتن گروه‌های مختلف دانش‌آموزی و دانشجویی و غیر این‌ها که برای دیدن مسجد و گفتگو

در باره‌ی اسلام به مسجد می‌آمدند.

۵- پاسخ به سوالات علمی قسمت‌های شرق‌شناسی دانشگاه‌های اروپا.

۶- پیشنهاد و راهنمایی در باره‌ی تهیی نشریات اسلامی.

که در یک جمع‌بندی کلی هدف اصلی از این اقدامات جذب و تقویت جوانان مسلمان در

خارج کشور بوده است.

۱- تأسیس مدرسه دین و دانش: از دیگر اقداماتی که شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهت

جذب جوانان و انسجام دادن به آن‌ها قبل از انقلاب به انجام رسانندن، تأسیس مدرسه دین و دانش

در قم بوده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی علت شکست کودتای ۲۸ مرداد را چنین بیان می‌کند: «پس از

کودتای ننگین ۲۸ مرداد جمع‌بندی کردیم چرا این نهضت به پیروزی نینجا می‌دید؛ و در این

جمع‌بندی متوجه شدیم که دو کمبود اساسی داریم، یکی ساخت ایدئولوژیک و سیاسی و دیگری

کادرها، در آن موقع این طور به ذهن من رسید که برای ساختن کادرها یک واحد نمونه فرهنگی وجود بیاوریم و در آن جا نوجوان‌ها را آن طور که فکر می‌کنیم بسازیم. به همین منظور دبیرستان دین و دانش را در قم تأسیس کردم. درست با همین طرز فکر، در همان سال‌های خفغان من در کلاس‌های این دبیرستان یک ساعت بحث آزاد گذاشته بودم؛ و در دوره‌ی دوم، خود عهددار بحث‌ها بودم. بحث‌ها رنگ اسلامی و شکل اسلامی و محتوای سیاسی اسلامی داشت.»^۱

از فرمایشات شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌توان چنین استنباط کرد؛ که ایشان به منظور تربیت نیروهای انسانی که برای اداره‌ی یک کشور اسلامی مورد نیاز است؛ مدرسه‌ی دین و دانش را تأسیس فرمودند؛ تا بدین وسیله از همان ابتدا اقدام به تربیت انسان‌هایی بکنند که برای پیروزی انقلاب اسلامی و پایرجا بودن اسلام بعد از انقلاب، مثمر ثمر بوده باشند و بتوان به این انسان‌ها تکیه و اعتماد کرد. شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأسیس مدرسه‌ی دین و دانش برای اولین بار در تاریخ آموزش کشور، علوم قدیم و جدید را با هم تلفیق کردند تا اثبات کنند دین و دانش از هم جدا نیستند و نیروی انسانی کارآمد، باید علاوه بر سلاح دین و علوم دینی، به دانش امروزی و از جمله تسلط به زبان خارجی مجهز باشند؛ بر همین اساس به دنبال شناخت و شناسایی و تربیت نیروهای متعهد و کارآمد و مسلط به علوم جدید بودند.

اقدام شهید مظلوم دکتر بهشتی در تأسیس دبیرستان دین و دانش، در واقع در دورانی صورت گرفته بود که روحانیت تحرک و فعالیتی را در این خصوص نداشتند؛ و شهید مظلوم دکتر بهشتی بعنوان یک طلبه و روحانی اولین کسی بودند که این عمل را انجام داده‌اند؛ که این عمل در سطح حوزه‌ها یک امر غیر عادی بود؛ و باعث جو سازی بسیار علیه شخصیت ایشان شده بود.

ولی از آن‌جا که تربیت نسل جوان و متدين برای ایشان بسیار اهمیت داشت، همه‌ی مسائل را تحمل می‌کردند. فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های دیگر موجود در سور متمایز باشند به‌ظریفه مسائل اخلاقی و دینی به طور صحیح در آنها آموزش داده شود و صرفاً تدریس آنها برای امتحان و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، سیره‌ی شهید دکتر بهشتی، نشر شاهد، ص ۴۲۸.

یکی از اهداف تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط شهید مظلوم دکتر بهشتی در قم، تربیت جوانانی بود که وقتی وارد دانشگاه می‌شوند به دلیل اینکه دوره دبیرستان را زیرنظر و مدیریت یک روحانی گذرانده‌اند؛ به راحتی بتوانند در دوران دانشگاه و پس از آن با طبقه روحانی معاشرت و همکاری داشته باشند. لذا این هدف با توجه به آنکه در آن دوران حوزه‌ها و دانشگاه‌ها دو راه کاملاً مستقل و مختلف را طی می‌کردن؛ و رژیم سابق برای دور کردن آنها از همدیگر بسیار تلاش می‌کرد؛ بسیار هدفمند و معنی‌دار بود. از طرف دیگر معتقد بودند که بچه‌ها در مدارس دیگر آن طور که باید، درست نمی‌شوند؛ و در مسیری که باید قرار گیرند، قرار نمی‌گیرند؛ لذا باید مدرسه‌ای ساخته شود که بچه‌ها را آن طور که لازم است تربیت کند؛ و آنان را از ابتدا در مسیر صحیح زندگی قرار دهد. و همین امر باعث شد که شهید مظلوم دکتر بهشتی بعد از بازگشت از آلمان به وزارت آموزش و پرورش رو آورند؛ و در برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی فعالیت‌های بسیاری را انجام دهند. لذا اقدام شهید مظلوم دکتر بهشتی حاکی از این است که ایشان برای آنکه چند بچه را از چنگ معلم ناباب برهانند، مدرسه را تأسیس نکرده بودند، بلکه مدرسه حلقه‌ای از یک سلسله تفکر بنیادی در امر تربیت و آموزش بود.

لذا از آن جهت که یک روحانی در آن شرایط خاص یک دبیرستان تأسیس کند؛ و اداره‌ی آن را خود بر عهده بگیرد و علاوه بر آن زبان خارجی را هم تدریس کند؛ و از طرف دیگر جمعی از روحانیون دیگر را هم وارد کار بکند؛ آن هم در شهر مذهبی قم، یک امر ابتکاری و غیرعادی و سؤال برانگیز بوده است.

در این راستا ایشان از دبیران با سابقه و خوش‌نام قم برای تدریس در این دبیرستان دعوت به عمل آورده بودند منظور ایشان از تأسیس چنین دبیرستانی تربیت و تعلیم جوانانی بوده است که از همه ابعاد با فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های دیگر موجود در کشور متمایز باشند به‌طوری که مسائل اخلاقی و دینی به طور صحیح در آنها آموزش داده شود و صرفاً تدریس آنها برای امتحان و غیره نباشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی به این جهت جهت نام «دین و دانش» را برای مدرسه مذکور انتخاب کرده بودند، که وقتی دانشآموز این همراهی دین و دانش را روی تابلوی دبیرستان یا بر روی سربرگ‌های اداری و امتحان مدرسه می‌بیند؛ یا در پاسخ این سؤال که در کدام مدرسه درس می‌خوانی نام دین و دانش را به زبان می‌آورد. از همان ابتدا با دین در کنار دانش آشنا بشود و احساس کند دین و دانش با هم قابل جمع هستند. البته خود شهید مظلوم دکتر بهشتی و کادر مهرب و ممتازی که از طرف ایشان برای این مدرسه انتخاب شده بود؛ که در میان آن‌ها دو سه نفرشان هم روحانی بودند، عملأ در این زمینه ایفای نقش می‌کردند و دانشآموزان را در کنار تحصیل علم با دین آشنا می‌نمودند.

ناگفته نماند که شهید مظلوم دکتر بهشتی برنامه‌ریزی‌های جامعی را طراحی کرده بودند. زیرا ایشان در صدد رشد و تعالی دانشآموزان در خصوص مسائل اخلاقی، دینی، فلسفی و معنوی بودند به این لحاظ تربیون دبیرستان را در اختیار دانشآموزان می‌گذاشتند تا با یکدیگر بحث آزاد داشته باشند و دانشآموزانی که در این بحث‌ها شرکت می‌کردند نظرات خود را با استدلال بیان می‌کردند و در پایان هر یک از این مباحثه‌ها و مناظره‌ها، شهید مظلوم دکتر بهشتی بحث آن‌ها را جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌کردند؛ که این مباحث برای دانشآموزان بازدهی داشته و بسیار آموزنده بود.

۱-۳- تألیف کتب درسی: یکی دیگر از اقدامات شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهت جذب و تعلیم جوانان، تدریس و تألیف کتب دینی درسی از دوران ابتدایی تا پایان دبیرستان بوده است. ایشان زمانی به این اقدام دست زدند که کتب دینی و معلمان این درس هیچ جذبه‌ای را برای دانشآموزان نداشتند. حتی گاه اتفاق می‌افتد که معلم تعلیمات دینی و قرآن یک مدرسه، فردی زرتشتی بود. یعنی در واقع کتب دینی توسط کسانی تهیه و تدریس می‌شده که یا اصولاً اطلاعی از اسلام نداشتند؛ یا به اسلام با همان بینشی نگاه می‌کردند که شاه و دستگاه او انتظار داشتند؛ و از

طرف دیگر درس دینی در مدارس برای دانشآموزان، یک درس زاید به شمار می‌آمد؛ لذا این کتاب‌ها با چنین محتوای نادرست و منحرف کننده‌ای در دبیرستان‌ها تدریس می‌شدند؛ و در ردیف مواد درسی که باید دانشآموزان آنها را بخوانند و امتحان بدھند و نمره بیاورند قرار می‌گرفتند؛ ولی شهید مظلوم دکتر بهشتی با اقدام به جای خود و همکاری بعضی از دوستان توانستند محتوای کتاب‌های دینی را تغییر داده و تحول اساسی در این زمینه ایجاد نمایند.

البته انجام دادن چنین کاری، مستلزم ورود ایشان به سازمان کتاب‌های درسی و فعالیت در دستگاهی بود که به هر حال بخشی از مجموعه رژیم بود. این اقدام انقلابی بود، در عین حال که با نیت هدایت نسل جوان به اسلام اصیل صورت می‌گرفت، یک اقدام انقلابی بود، ولی به هر حال موضع تهمت هم بود. کسانی که اصولاً هر نوع کار کردن در دستگاههای دولتی را خلاف می‌دانستند؛ و عمق این قضیه را نمی‌دیدند؛ شهید مظلوم دکتر بهشتی و همکارانش را متهم به همکاری با رژیم می‌کردند. ولی شهید مظلوم دکتر بهشتی با هدف گنجاندن بینش صحیح اسلامی در کتب درسی وارد سازمان کتاب‌های درسی شده و در راستای اهداف خود اقدامات لازم را به عمل آوردند ایشان از یک طرف به عنوان یک مجتهد که از نظر جایگاه علمی شناخته شده و از سوی دیگر به عنوان یک متفکر صاحب‌نظر و عالی‌مقام که از نظر جایگاه اجتماعی هم مورد توجه اشار مختلف مردم بوده با تلاش خود جمعی از یارانشان، از جمله شهید باهنر کتاب تعلیمات دینی را برای سال آخر دبیرستان تألیف و تدریس کردند.

در سال ۱۳۴۹ دکتر بهشتی ناچار به ایران برگشتند ایشان در بدو ورود جلسه‌ی مکتب قرآن که در آن تفسیر قرآن تدریس می‌شد دایر نمودند که نیروهای جوان و فعال تهران در آن شرکت می‌کردند؛ این جلسه محلی برای آموزش گسترده قرآن و تجمع نیروهای جوان اسلامی بود، این مکتب بعد از پانزده جلسه درس که پیرامون امر به معروف و نهی از منکر بود، در یک یورش سواک تعطیل شد.

یکی از پایگاههایی که شهید مظلوم دکتر بهشتی قبل از انقلاب با بیانات خود در آن به روشنگری نسل جوان می‌پرداخت «دبیرستان کمال» بود؛ که چند ماهی در آن تدریس ادبیات داشت. و در مسجد آن محل به سخنرانی می‌پرداخت.

وضعیت دبیرستان کمال به لحاظ سیاسی به گونه‌ای بود که خیلی‌ها جرأت نمی‌کردند فرزندانشان را در آن دبیرستان ثبت‌نام کنند. خیلی‌ها از حضور در این مجالس سخنرانی ایشان خودداری می‌کردند که مباداً آنگ سیاسی بخورند؛ و آینده خود و فرزندانشان به خطر بیفتند. شهید مظلوم دکتر بهشتی از قم می‌آمد و در زمینی که در کنار دبیرستان کمال هنوز ساخته نشده بود و در ماه محرم و صفر در آن چادر می‌زدند، سخنرانی می‌کرد و موضوع صحبت ایشان هم درباره‌ی عدالت و مبارزه و تقویت جنبه‌های مذهبی مردم بود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی زمانی که در قم حضور داشتند، همواره منشاء، حرکت و تحول و نوگرایی و تربیت نسل جدید حوزه‌ی علمیه و جوانان قم بود و در واقع با بیان خاص خود، برای دراز مدت اقدام به کادرسازی و پرورش افکار می‌نمودند و در این راستا برای ایشان فرقی نداشت همکارانشان در یک کار و طرح علمی، اجتماعی همدرسان حوزوی باشند؛ یا طلب جوانی که در سطح شاگردان آن‌ها قرار دارند. و در واقع به پرورش عملی اندیشه‌ها و استعداد بپردازند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی، در محل دبیرستان دین و دانش قم، کلاس‌های ویژه‌ای برای گروهی از فضلا و طلاب جوان حوزه علمیه - که خود، آن‌ها را انتخاب کرده بود - ترتیب داد. برای آن‌ها برنامه دروس علوم جدید و آموزش زبان دایر کرد؛ و افرادی را در آن کلاس‌ها تربیت کرد که بعدها، به ویژه در دوران برقراری نظام اسلامی در کشور، هر کدام مصدر کاری شدند و اغلب آن‌ها، به نحوی در انقلاب نقشی عهده‌دار شدند.

تشکیل آن کلاس در آن دوران، نشان از آینده‌نگری و دوراندیشی دکتر بهشتی داشت ایشان گروهی از افراد شرکت کننده در کلاس مذکور را انتخاب نمودند تا در مجمعی که هدف آن بحث درباره «حکومت اسلامی» بود شرکت کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی حتی قبل از آن ایام، بحثی را برای نشر در مجله ماهانه «مکتب اسلام» مطرح نمودند که این بحث‌ها، پس از انقلاب با توضیحاتی از جناب علی حجتی کرمانی، تحت عنوان «حکومت در اسلام» از سوی انتشارات «سروش» چاپ و منتشر شد.

تشکیل این مجمع در آن دوران، از اهمیت خاصی برخوردار بود. چون هنوز حوزه آمادگی بحث در این قبیل امور را نداشت و حتی بحث ولایت فقیه هم به طور مبسوط در دروس مطرح نمی‌شد.

در این مجمع نخست یادداشت‌هایی تهیه شد و بعد مورد بررسی اعضای مجمع قرار گرفت و نتیجه نهایی «طرح کلی حکومت اسلامی» بود که به وسیله‌ی ایشان جمع‌بندی و بازنویسی شد. مطالعه این طرح کلی نشان دهنده بینش عمیق و گسترده شهید مظلوم دکتر بهشتی در مسئله حکومت، به مفهوم عام و سپس، «حکومت اسلامی» به مفهوم خاص است؛ و با دقت در مواد گوناگون مطرح شده در طرح، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان این اندیشه‌ها را به تدریج در تدوین و تکمیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به کار گرفتند.

بنابراین باید پذیرفت که شهید مظلوم دکتر بهشتی در پشت چهره‌ی آرام و فعالیت‌های منظم فکری همراه با صبر و بردازی طراح عمدۀ چگونگی «حکومت اسلامی» است و نشانه گرفته شدن ایشان، برای ترور «شخصیتی» و سپس «فیزیکی» ناشی از شناخت دشمن از چگونگی اندیشه و شخصیت بر جسته «ایدئولوژیک انقلاب» بود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی اعتقد داشتند که شورای انقلاب مثل خود انقلاب است. یافتن داخل این شورا نمی‌تواند چیزی فراتر از خود انقلاب باشد.^۱

۱ - وکیل روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱، مازمان مشارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۱۹۷

۲ - رکن محمد حسنی بهشتی، اولین رئیس جمهور انتشارات کویر، ص ۳۶۸

توجه به جوانان در فعالیتهای بعد از انقلاب

۱-۲- تشكيل دبیرخانه شورای انقلاب: شهید مظلوم دکتر بهشتی بعد از انقلاب هم

فعالیتهای بسیاری را در جهت حفظ و ماندگاری جوانان در صحنه‌های انقلاب داشته‌اند از آن

جمله می‌توان «تشکيل دبیرخانه شورای انقلاب» را ذکر کرد.

تشکيل دبیرخانه شورای انقلاب در واقع گامی دیگر توسط ایشان در جهت جذب جوانان

توانمند و متعهد می‌باشد.

در سال ۱۳۵۸، پس از اشغال سفارت آمریکا توسط «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» و

استعفای دولت مؤقت و واگذاری اداره امور کشور توسط امام به «شورای انقلاب»^۱، در عصر روز

جمعه هیجدهم آبان ماه «دبیرخانه شورای انقلاب» راهاندازی شد.

در آن روزهای پرالتهاب و سراسر حادثه، وقایع مهمی پیرامون مرکز حکومت ایران در جریان

بود، که بدون شک شرح چگونگی آن حوادث پس از گذشت دو دهه و اندی، برای مردم و خصوصاً

نسل جوان، از اهمیت بهسزایی برخوردار است. یکی از ماجراهای مهم آن روزها، جریان برگزاری

«اولین انتخابات ریاست جمهوری» بود. حساسیت موضوع سبب شد تا خواهران و برادران عضو

«دبیرخانه شورای انقلاب» ابراز تمایل کنند که برای رسیدن به یک تصمیم مناسب، با نامزدهای

انتخاباتی مطرح، جلسات گفتگو داشته باشند؛ حاصل آن گفتگوها در کتاب «اولین رئیس جمهور»

برای اولین بار منتشر شد که مهمترین انگیزه تدوین این کتاب، ضرورت انتقال تجربیات تاریخی

بوده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی اعتقاد داشتند که شورای انقلاب مثل خود انقلاب است. بافت

داخل این شورا نمی‌تواند چیزی فراتر از خود انقلاب باشد.^۲

۱ - رک: روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۱۴۷.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، اولین رئیس جمهور، انتشارات کویر، ص ۱۶۸.

شهید مظلوم دکتر بهشتی برخلاف عده‌ای از همکارانشان در دبیرخانه شورای انقلاب همواره این اعتقاد را داشتند، که باید از جوانان بالایمان و با استعداد و لایق در عین حال بی‌تجربه استفاده کرد؛ که پس از مدت کوتاهی تجربه کافی را بدست آورده و افراد متمر ثمر برای انقلاب خواهند بود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در رابطه با این موضوع می‌فرمایند: «می‌خواهیم با یک عده جوان خام دبیرخانه شورای انقلاب را درست کنیم. دوستانی که هیچ از این کارهای دفتری خبر نداشتند و یک مقدار نیز کارشان ناقص بود. اگر چهار بار لایحه‌ای هم گم شد، بشود. انقلاب معنایش این است آنقدر هم به رخ ما کشیدند که آن لایحه دیر رسیده و آن یکی گم شده است، و بنده در برابر دوستان یک منطق بیشتر نداشم و آن این بود که جوانان خام مشغول به کار هستند، ولی هم اکنون نتایج آن را می‌بینیم ...»^۱

آقای دکتر محمدرضا بهشتی، فرزند شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌فرمایند که آقای بازرگان با این دید ایشان مخالفت می‌کرد؛ و اعتقاد داشت که از افراد باتجربه باید استفاده کرد «ولی ایشان (شهید مظلوم دکتر بهشتی) معتقد بودند که زمانی جوانان باتجربه می‌شوند، که به آن‌ها فرصت داده شود که در صحنه حضور فعال داشته باشند. در غیر این صورت چگونه می‌توانند تجربه‌ی لازم را بدست آورند تا بتوان از آن‌ها استفاده کرد.»^۲

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد فعال کردن جوانان می‌فرمایند: «باید نسل جوان بالایمان را به کار گرفته و با خامی‌هایشان بسازیم و از خودسازی‌هایشان لذت ببریم و آینده را بدست آنان بسپاریم.»^۳

دهمهی ۱۷۸ و پس از مشاهده شکست نهضت ملی، به این نکته فکر می‌کردند که باید مبارزات

سیاسی در چهارچوب تشکیلات دیال شود.

از طرف دیگر از آنجانی که هم قبیل و هم بعد از پیروزی انقلاب همواره تفرقه وجود داشته

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۷۸.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، نوار موجود در بنیاد شهید بهشتی.

۳ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۸، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۲-۲- تشکیل حزب جمهوری اسلامی: ایجاد حزب و تشکیلات از افکار قدیمی شهید مظلوم

دکتر بهشتی بود. زیرا تشکیلاتی عمل کردن، جزء وجود ایشان بود. بخصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد با توجه به تجربه‌ای که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ بدست آورده بودند؛ سخت معتقد بودند؛ که باید نیروها به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال، در بیانند. لذا ایشان در صدد ایجاد یک مجموعه فعال برای شناخت ایدئولوژی اسلام در شکل یک مکتب تمام عیار بودند بنابراین یک گروه تحقیقاتی برای بحث پیرامون «حکومت در اسلام» به وجود آوردند. ولی به دلیل وجود ضربات شدید رژیم نتوانستند چندان فعالیت داشته باشند.

در مدتی که در آلمان بودند، برای متشکل کردن دانشجویان مسلمان آنها بر پایه اسلام به همکاری برادران و خواهران، «اتحادیه دانشجویان مسلمان گروه فارسی زبان» را به وجود آوردند. در اواخر این کار به تعدادی از دوستانشان پیشنهاد کردند؛ یک هسته سیاسی تشکیلاتی را به وجود بیاورند. تا بتوانند افرادی را از میان دانشجویانی که آمادگی بیشتری دارند؛ جذب کنند. ولی چون ایشان باید به ایران بر می‌گشتند این کار عملی نشد.

بالاخره با توجه به نظر مساعد و موافق امام، یک هفته بعد از پیروزی انقلاب، حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت.

انگیزه اصلی تأسیس حزب جمهوری اسلامی، اعتقاد شدید شهید مظلوم دکتر بهشتی به نظم بود. ایشان دارای تفکر تشکیلاتی بودند و در همه کارها به سازماندهی، برنامه‌ریزی و کار تشکیلاتی معتقد بودند؛ و کار سیاسی را بدون تشکیلات، موفق نمی‌دانستند و به همین دلیل از دهه‌ی ۱۳۳۰ و پس از مشاهده شکست نهضت ملی، به این نکته فکر می‌کردند که باید مبارزات سیاسی در چهارچوب تشکیلات دنبال شود.

از طرف دیگر از آنجائی که هم قبل و هم بعد از پیروزی انقلاب همواره تفرقه وجود داشته است؛ ایشان از قبل به فکر ایجاد یک تشکیلات اسلامی بودند؛ و همین‌طور در صدد سازماندهی آن بودند و از تأخیر افتادن آن احساس نگرانی می‌کردند.

البته شهید مظلوم دکتر بهشتی روی این نکته تأکید داشتند، که تشکل باید خدایی و اسلامی باشد نه ضد خدا و اسلام.

حزب جمهوری اسلامی با همین دیدگاه و طرز تفکر تأسیس شد. شهید مظلوم دکتر بهشتی بارها در جمع اعضای حزب اعلام می‌کردند؛ ما حزب را یک معبد می‌دانیم و کار در این تشکیلات را عبادت به حساب می‌آوریم. بنابراین باید همهٔ معیارهای اسلامی را در همهٔ حال رعایت کنیم. چون اگر این طور نباشیم اینجا به جای آنکه معبد باشد لانهٔ شیطان خواهد بود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی حزب را عامل ساماندهی به کارها می‌دانستند در این رابطه می‌فرمودند: «یک حزب دور هم جمع نمی‌شوند تا گپ بزنند، دور هم جمع می‌شوند تا به کارها سامان بدهند. ملاٹکه از آسمان نمی‌آیند تا کارها را اداره کنند؛ کارها را همین مردم باید اداره کنند ولی در همین حال ما طالب قدرت نیستیم. در رابطه با قدرت، دو فرمول وجود دارد: یکی قدرت به صورت یک خواسته، و یک هدف فردی یا گروهی که لذت می‌برند مثل این که رئیس جمهور باشند، نخستوزیر باشند، وزیر و وکیل باشند، کیف می‌کنند و این یک امر طبیعی است هر انسان سالمی خوشش می‌آید که مشهورتر، محترم‌تر، مقدم‌تر بر دیگران باشد.

و دیگری قدرت در شکل تفوق طلبی یا برتری‌جویی است. یکی هم قدرت به صورت یک وسیله برای یک خواسته دیگر که عبارت است از انجام خدمت بهتر و مؤثرتر در جهت خدمت به خلق برای رضای خدا.

در حزب جمهوری اسلامی، شخص من و دوستانم، طالب و خواهان در دست گرفتن قدرت هستیم، اما به شکل دوم ... کسانی در این حزب آمده‌اند و خواهند آمد که برای ایجاد زمینه‌های در دست گرفتن قدرت کند، اما نه در دست گرفتن خودش بلکه در دست گروهی که به عزم این خدمت با یکدیگر متشکل شده‌اند. این روح تشکیلات در حزب جمهوری اسلامی است.»^۱

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، خاطرات ماندگار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۶۰.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در ضمن تأکید بر اینکه از نظر نوجوانان حزب با انگیزه خدمت و فداکاری در راه یک آرمان تشکیل شده است؛ می‌فرمایند: «برای نسل نوجوان ما تشکیلات سیاسی و نظامی و اجتماعی با انگیزه قدرت‌طلبی تداعی نمی‌کند؛ بلکه برای نسل نوجوان ما آن تشکیلات با انگیزه خدمت و فداکاری و جانبازی در راه یک آرمان و هدف تداعی می‌کند.»^۱

در زمانی که ورود به مسائل سیاسی برای اهل عالم غالباً مطرح نبود؛ و اگر کسی وارد این مسائل می‌گردید به سرعت متهم می‌شد که سیاسی شده است؛ (چون مسئله جدایی دین از سیاست رایج بود و هر کسی را می‌خواستند خراب کنند، می‌گفتند سیاسی شده است). شهید مظلوم دکتر بهشتی نه تنها در مسائل سیاسی وارد می‌شدند، بلکه احساس می‌کردند نبض مسائل سیاسی در دست ایشان است.^۲

شهید مظلوم دکتر بهشتی آگاهی به زمان داشت، زمان‌شناس بود و می‌دانست در هر مرحله چگونه باید عمل کند. از آن جمله برنامه‌ریزی حزب جمهوری اسلامی بود؛ چون ایشان اعتقاد داشتند که برای پیشرفت مقاصد انقلاب باید تشکیلاتی کار کرد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی سعی داشتند که مواضع حزب جمهوری اسلامی، مطابق موضع‌گیری ائمه‌ی معصومین در مقابل معارضین، و بر پایه‌ی موازین اسلامی تنظیم شود. بنابراین با توجه به اینکه انگیزه اصلی ایشان از ایجاد حزب و تشکیلات، نظم بخشیدن به فعالیت‌ها، برای پیروزی انقلاب اسلامی بوده است؛ لذا جوانان نیز باید برای حفظ این آرمان مقدس همواره به صورت یک حزب نیروی خود را بکار گیرند؛ ولیکن همان‌طور که شهید مظلوم دکتر بهشتی تأکید داشته‌اند؛ این تشكل باید خدایی و اسلامی، و هدف آن، خدمت و جان‌فشاری در راه حفظ اهداف و آرمان‌های انقلاب باشد.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۶، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۵۸.

۲ - رک: آیت‌الله احمد جنتی، سیره‌ی شهید دکتر بهشتی، نشر شاهد، صص ۳۲۰ - ۳۲۹.

۳-۲- جهاد سازندگی: جهاد سازندگی یکی از نهادهای فعال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

است؛ که مسئولیت هدایت آن بر عهده‌ی شهید مظلوم دکتر بهشتی بود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد فعالیت‌های جهاد سازندگی می‌فرمایند: «جهاد سازندگی، که دوستان مسئولیت آن را به عهده‌ی بندۀ گذاشتند، با حداکثر آمادگی برای کشاندن نیروها به میدان عمل سازنده به همه جای کشورخواهد رفت؛ یعنی سریع‌ترین و کوتاه‌ترین پیوند تشكیلاتی. تشکیلات لازم است؛ به حساب و کتاب لازم است؛ ولی بوروکراسی و کاغذ بازی مضر است.

یکی از اقدامات قاطع و ضربتی ما این بود که کار جهاد سازندگی را از تمام این پیوندهای اداری به طور ضربتی جدا کردیم و اداره‌ی آن را هم به دست خود این جوان‌ها سپردیم.

الآن جوان‌ها شورای موقت مرکزی جهاد را اداره می‌کنند و در همین مدت کوتاه هم نمایندگان تمام‌الاختیارشان را به استان‌ها فرستاده‌اند؛ تا آن‌جا هم شوراهای جوان با اختیارات کافی بوجود آورده‌اند.»^۱

۴-۲- سپاه پاسداران: از آن‌جایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دشمنان ملت و دولت در صدد براندازی نظام جمهوری اسلامی بودند؛ ارتضی جمهوری اسلامی ایران نیاز به یک پشتوانه نظامی داشته، به همین دلیل شهید مظلوم دکتر بهشتی به فکر ایجاد تشکیلات دیگری به نام (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) افتادند؛ تا به این وسیله از حضور جوانان دلاور برای حفاظت از انقلاب و مرزهای اسلامی استفاده شود. شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید بر این که باید دشمنان از فکر براندازی نظام جمهوری اسلامی بیرون بیایند می‌فرمایند: «به تمام دشمنان انقلاب می‌گوییم که ملت ما با همه گرفتاری‌هایی که داشت از صبح پیروزی انقلاب به فکر تشکیل سپاه پاسداران

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، جاوده‌نهی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۰۸

۲- رک: محمد حسینی بهشتی، جاوده‌نهی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۰۹

۳- رک: محمد حسینی بهشتی، قانون اساسی، نشر بقעה، ص ۳۲

انقلاب اسلامی بود. و امروز به همه شما مژده بدhem، سپاهی منظم و شکل یافته بر سرتاسر ایران

برای پاسداری از انقلاب شما حضور دارند...»^۱

«سپاه پاسداران با فرماندهی تشکیلات و تجهیزات در بسیاری از شهرها بحمدالله تشکیل

شده و امیدواریم به یاری خداوند باز هم در شهرهای دیگر حتی در شهرهای کوچک واحدهای

سپاه با سرعت تشکیل بشود، شکل بگیرد، و روابط آنها براساس نظم و انضباطی در خور یک سپاه

نیرومند اسلامی رشد یابد. بهبود کیفی و ترقی و تعالی کیفی پیدا کند؛ تا دشمنان بدانند انقلاب ما

مسلح نیز هست؛ تا دیگران خوابهای اهریمنی برای انقلاب نبینند و در خیال بازگشت به ایران

نباشند؛ و نیز دیگر با شایعه سازی‌ها، آرامش و ایمنی فکری و احساس ملت عزیز ما را خدشهدار

نکنند.»^۲

شهید مظلوم دکتر بهشتی اعتقاد داشتند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید روابطش

اسلامی باشد؛ باید بین سرباز و فرمانده ارتباط برادرانه باشد؛ در عین اینکه انضباط و اطاعت از

ما فوق وجود دارد؛ تکبر و فخرفروشی وجود نداشته باشد؛ و اینکه فرمانده قبل از سرباز به میدان

برود.^۳

وجود سپاه پاسداران چنان حائز اهمیت است که دو اصل در همین زمینه در قانون اساسی

طرح شده است بدین ترتیب که اصل ۱۵۰ قید می‌کند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در

نخستین روزهای پیروزی تشکیل شده، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای

آن بر پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو

مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید به همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها بوسیله‌ی قانون

تعیین می‌شود.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۰۸.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۰۹.

۳ - رک: همان، ص ۲۰۹.

اما اصل ۱۵۱ تأکید دارد براینکه دولت موظف است؛ برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزشی نظامی را بطبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانائی دفاع مسلحه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند؛ ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد.

جوانان و حکومت

قليل از هر چيز به اين مطلب پرداخته می شود که يك شخص در مس توجهاتي داراي هويت می شود. به اين صورت که خود توجهان به خود هويت می دهد. اين به آن معنی است که توجهان توانائي پذيرفتني تشنی که جامعه از او انتظار دارد را در خود بوجود می آورد. به عبارت دیگر توجهان باید در این دوره اين هويت را دارا باشند در غير اين صورت با بحران هويت مواجه می شوند. يعني عدم توانائي توجهان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد از نگاه دیگر بحران هويت را من توان اين گونه تعریف کرد: عدم موفقیت يك توجهان در شکل دادن به هويت فردی خود. اعم از اینکه به علت تجارت نامطلوب کودکی و یا شرایط ناساعد فعلی باشند. بحران هويت نام دارد.

توجهان اگر دچار بحران هويت شود خود را به مشغولیت‌های پیغوهده سرگرم می کند و در درون خود احساس تهی بودن می نمایند. در مس تجهاتي داراي هويت اجتماعي می شود: يعني پذيراي نقشها و وظایف اجتماعي در سطح وسیع تری می شود. در مقابل عدم توانائي در انتخاب شغل و با عدم موفقیت هر ادامه تحصیل، اغلب نمودی از بحران هويت در نقش اجتماعي است.

در هر جامعه همه امیدها به تیروی جوان می باشند چرا که جریحهای عظیم اقتصادي و اجتماعي هر جامعه باید بوسیلهی نیروهای بالقوه توجهان و جوانان به حرکت درآید. تأکید رهبران الهی و اجتماعی بر تربیت صحیح این قشر از جامعه، به خاطر همین اهمیت ویژه‌ای است که این تیروی عظیم دارد.

بدیهی است منظور از تربیت صحیح آن است که به همه ابعاد وجود آدمی (فیزیکی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی) پرداخته شود و به ویژه از تربیت اجتماعی غفلت نگردد.

البته منظور از تربیت اجتماعی، پرورش انگریزه‌ها، رویکردها و رفتارهایی است که جوان بر

بخش دوم

موقع ضروری بتواند مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی خوبیش توجیح دهد. در این صورت حاصل

جوانان و حکومت

آنسان فرهنگی خواهد بود که انسان را می‌داند از مشاعر عاطفی، عقلانی و اخلاقی، از وظایف

قبل از هر چیز به این مطلب پرداخته می‌شود؛ که یک شخص در سن نوجوانی دارای هویت

می‌شود. به این صورت که خود نوجوان به خود هویت می‌دهد این به آن معنی است که نوجوان

توانایی پذیرفتن نقشی که جامعه از او انتظار دارد را در خود به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر

نوجوان باید در این دوره این هویت را دara باشد؛ در غیر این صورت با بحران هویت مواجه می‌شود؛

عنی عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد.

از نگاه دیگر بحران هویت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: عدم موفقیت یک نوجوان در شکل

دادن به هویت فردی خود، اعم از اینکه به علت تجارت نامطلوب کودکی و یا شرایط نامساعد فعلی

باشد، بحران هویت نام دارد.

نوجوان اگر دچار بحران هویت شود، خود را به مشغولیت‌های بیهوده سرگرم می‌کند و در

درون خود احساس تهی بودن می‌نماید.

در سن جوانی دارای هویت اجتماعی می‌شود؛ یعنی پذیرای نقش‌ها و وظایف اجتماعی در

سطح وسیع‌تری می‌شود. در مقابل، عدم توانایی در انتخاب شغل و یا عدم موفقیت در ادامه

تحصیل، اغلب نمودی از بحران هویت در نقش اجتماعی است.

در هر جامعه همه امیدها به نیروی جوان می‌باشد؛ چرا که چرخ‌های عظیم اقتصادی و

اجتماعی هر جامعه باید به وسیله‌ی نیروهای بالقوه نوجوانان و جوانان به حرکت درآید. تأکید

رهبران الهی و اجتماعی بر تربیت صحیح این قشر از جامعه، به خاطر همین اهمیت ویژه‌ای است

که این نیروی عظیم دارد.

بدیهی است منظور از تربیت صحیح آن است که به همه ابعاد وجود آدمی (فیزیکی، عاطفی، اجتماعی، ذهنی و اخلاقی) پرداخته شود و به ویژه از تربیت اجتماعی غفلت نگردد. البته منظور از تربیت اجتماعی، پرورش انگیزه‌ها، رویکردها و رفتارهایی است که جوان بر مبنای آن‌ها، در قبال وظایف و مسئولیت‌های شهروندی و اجتماعی خود را پاسخ‌گو بداند؛ و در موقع ضروری بتواند مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی خویش ترجیح دهد. در این صورت حاصل آن، انسان فرهیخته‌ای خواهد بود که علاوه بر صفات ارزشمند عاطفی، عقلانی و اخلاقی، از وظایف اجتماعی خویش به خوبی آگاهی داشته و نقش خود را به طور مؤثر در جامعه، ایفا می‌نماید.

درست است که نوجوانان امروز فقط ناظر بر گردش چرخ‌های جامعه می‌باشند، ولی همین‌ها هستند که فردا باید جایگزین نیروهای فرسوده و از کار افتاده شوند؛ و فعال‌تر و پویاتر و با تفکرهای جدیدتر مهیای پذیرش سرنوشت مملکت خود باشند.

حال اگر تصور کنیم جامعه‌ای را که همه نسبت به این آینده‌سازان بی‌اهمیت و بی‌توجهی می‌نمایند چه خواهد شد؟ آیا تضمینی برای دوام جامعه وجود دارد؟ آیا حرکتی بهسوی تکامل و پیشرفت انجام خواهد گرفت؟ هرگز! پس باید همه دست بدست هم دهیم تا این نیروی عظیم و بالنده را برای آینده آماده سازیم.

یکی از وظایف دولت این است که با روند مبتنی بر گفت‌وگو، بحث و انتقاد و مناظرات علمی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی به نسل جوان فرصتی ببخشد تا هویت اجتماعی خود را با حضور مؤثر در ارتباط‌های مذکور، بدست آورد و به تکوین و تقویت آن، بپردازد حداقل نتیجه این ارتباطات پاسخ به دو پرسش ذیل می‌باشد:

۱- انتظارات منطقی و معقول در جامعه از «من» به عنوان یک جوان چیست؟

۲- «من» به عنوان یک «جوان» چه انتظاراتی می‌توانم از «جامعه» داشته باشم؟

بدیهی است درک انتظارات متقابل «جوان» و «جامعه» مقدمه‌ای برای عمل و تحقق آن‌ها، محسوب می‌شود.

چنین جامعه‌ای از سیر ارتقاء و تکامل، تبعیت نموده؛ و پاسخ‌های ارضاء کننده‌ای به نسل

جان، شکاک و پرسش‌گر، ارائه می‌دهد.

در این راستا آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی، به ویژه صدا و سیما، شورای عالی جوانان

و دانشگاه‌ها با طرح و اجرای گفتمان‌های منطقی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، تربیتی،

اقتصادی و علمی می‌توانند چهارچوب اصولی تفکر را، برای نسل جوان، تدوین و تبیین نمایند تا بر

مبانی آن‌ها، هویت اجتماعی، تحکیم و توسعه یابد.

یکی از ذخایر پژوهش هر کشوری طبقه جوان است. جوانان در پیشرفت و انحطاط کشور

نقش مؤثری ایفا می‌کنند. کشورهای متmodern سعی می‌نمایند، در این قسمت هم از اساسی‌ترین

مسائل تربیتی استفاده کنند تا بهتر از نیروهای خلاقه جوان هر قدر کامل‌تر باشد بهره‌مند گردند.

مطالعه عمیق و بررسی کامل، این واقعیت را آشکار می‌سازد؛ که پایه و اساس هر کشوری بر

روی ابتکار طبقه جوان نهاده شده است. رشد جسمی و روحی جوان هر قدر کامل‌تر باشد، به همان

نسبت مقدمات پیشرفت کشور فراهم شده است. البته باید تقاوتهای فردی جوانان را مورد نظر

قرار داده و به این نکته توجه کرد که جوانان درخصوص کارهای گوناگون از نظر استعداد و ذوق با

هم متفاوت هستند و بنابراین باید به نسبت استعداد جوانان از آنها توقع و انتظار داشت.

بدین ترتیب اجتماع، افراد جوانی را که برای ادامه حیات فرهنگی خود به آنان محتاج است،

جذب می‌کند؛ و در مقابل نسل جوان اجتماع را که بقاء و رشدش را تضمین تواند کرد، درک

می‌نماید. نظام آموزش و پرورش هر اجتماع، پاسخ‌گوی این ضرورت دوچاره است. از آن‌جا که

تعلیم و تربیت تصویر کمال مطلوب را به نسل جوان ارائه می‌دهد؛ در واقع پشتیبانی جوانان را که

تازه نفس و نیرومندترند، نسبت به تحقق جامعه مطلوب و رها شدن از وضع موجود جلب می‌نماید.

نوجوانان و جوانان سرمایه‌های بالقوه یک کشورند. این خطا است که انسان‌ها منابع زیرزمینی و

روی زمینی کشور را، بدون در نظر داشتن نیروی انسانی آن جامعه، سرمایه بپندازند.

عقب‌ماندگی کشورها اغلب از آن بابت است؛ که جوانان را نشناخته‌اند و نیروی آنان را جهت نداده‌اند. آن‌ها را چون نهال‌ها و گل‌های نوشکفته باید دانست، که عزیزند و محبوب. اگر ندانیم چگونه آن‌ها را آبیاری کنیم؛ به چه میزان از آنها پذیرایی کنیم؛ و چگونه به تعديل آن‌ها بپردازیم؛ موقیتی درباره آن‌ها نخواهیم داشت.

منافع جامعه و مملکت ایجاب می‌کند که کارهای حساس اداری، حقوقی، سیاسی، نظامی تا حدود زیادی به دست آن‌ها سپرده شود؛ و آنان با بهره‌گیری از نیروی عظیم خود به حیازت آن شغل بپردازند.

همان‌طور که شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهاد سازندگی و شورای انقلاب اسلامی دست به چنین کاری زندد؛ و از جوان‌های خام و بی‌تجربه استفاده کردند؛ و این فرصت را به آن‌ها دادند که اگر در اثر بی‌تجربگی هم در کارها مشکل ایجاد کردند، برای آن‌ها تجربه‌ای باشد تا در آینده افرادی پخته و باتجربه شوند؛ و این اعتماد ایشان به جوانان باعث شد که در آن‌ها حرکت و اعتماد به وجود آید.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید بر حضور جوانان می‌فرمایند: «جوانان باید بیایند کار کنند تا یاد بگیرند. کدام انقلاب است که همه نیروها و کادرهایش را قبلًا ساخته باشد، و در یک انبار بزرگ شماره‌گذاری کرده باشد تا به محض پیروزی خبر کند که مثلًا فرد شماره‌ی ۱۴۵۰ برای فلان کار لازم است؟ انقلاب‌ها عموماً این گونه هستند، چه برسد به انقلاب ما با آن ویژگی‌هایش.

باید نسل جوان بایمان را به میدان بیاوریم؛ و با خامی‌هایشان بسازیم؛ و از خودسازی‌هایشان لذت ببریم و آینده را به دست آنان بسپاریم. هیچ راه حل دیگری برای اصلاح سازمان اداری ما

^۱ وجود ندارد.»^۱

در اینجا لازم است نقش‌های بهسزایی که نوجوانان و جوانان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی داشته‌اند؛ یادآور شویم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزاتی را که علیه رژیم

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، خاطرات ماندگار، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص ۲۱۲ - ۲۱۱.

سلطنتی داشتند حائز اهمیت است. به طوری که امام راحل می‌فرمایند: «نهضت را شما جوانان، خواهران و برادران با نثار خون خودتان پیش بردید. انقلابی کردید که در دنیا بی‌نظیر یا کم‌نظیر بود.»^۱

از آنجائی که هدف جوانان برقرار کردن اسلام و در واقع جایگزین کردن نظام اسلامی به جای نظام سلطنتی بود؛ در این راه از نثار جان خود دریغ نکردند؛ تا این‌که به هدف خود رسیدند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کسانی که زودتر از همه پا به صحنه گذاشتند؛ تا جامعه‌ی به هم ریخته‌ی بعد از انقلاب را سر و سامان دهند؛ همین نوجوانان و جوانان بودند. آنها با تشکیل هسته‌های سازندگی و انتظامی خیلی زود تحت رهبری مدربانه امام خمینی (ره)، جامعه اسلامی را پایه‌گذاری نمودند.

در انقلاب اسلامی ایران نیز، که حماسه بزرگ قرن است و به یاری خدا، زمینه‌ساز انقلاب جهانی اسلام، حضور جوانان و رشدات و فدایکاری و ایثار آنها یکی از اركان مهم پیروزی انقلاب و حفظ ارزش‌های اصیل آن بوده است.

هنوز ملت ما سر و سامان نگرفته بود که جنگ را بر ما تحمیل کردند؛ و این بار هم نوجوانان و جوانان پیش‌گامان دفاع مقدس گردیدند؛ و فرمان امام را لبیک گفته و مردانه به دفاع از انقلاب اسلامی و میهن برخاستند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی درباره‌ی ایثارگری جوانان می‌فرمایند: «قشر آگاه پیش‌گام و پیش‌تاز در خلاقیت‌های انقلابی در جامعه ما که چه طلبه و جوان حوزه، چه برادرها و خواهرهای دانشجویان دانشگاه و دانشگاهی در سال‌هایی در صف مقدم مبارزه و انقلاب کار کرده‌اند، تلاش کرده‌اند، جنگیدند، خروشیدند و طوفان آفریدند که قشراهای دیگر با این آزادگی و آگاهی و وسعت در میدان مبارزه حضور نداشتند، در صفوف اول حضور نداشتند.»^۲

در یک نگاه آن‌چه انقلاب اسلامی برای نسل جوان و نسل‌های بعد انجام داد، عبارت است از:

۱- شخصیت واقعی و هویت انسانی را به او بازگردانید.

۱- رک: روح الله خمینی، صحیفه نور، مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۵۲/۲۹

۲- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۷، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۸۲

کتب د۲ - در او، حس باور شخصی و اعتماد به نفس ایجاد کرد. **کتب تا آن‌ها این احسان را باشند**

باشند ۳ - جرأت تفکر انتقادی درباره‌ی غرب و شرق را در او پرورش داد. هیری را فر خوبیش ایجاد

کنند ۴ - اتكاء به خداوند در عرصه جامعه و صحنه‌ی فکر و اندیشه جوانان، حضور یافت.

با احسان ۵ - در پرتو حس خودبازی، خلاقیت و نوآوری در صحنه‌های گوناگون، از جوانان ظاهر شد.

بنابراین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه با جوانان مواجه است که دارای ویژگی‌های

خاصی می‌باشند؛ که می‌توان از آن‌ها برای ماندگاری انقلاب اسلامی و برای پیش‌برد هدف اسلامی

نهایت بهره‌وری را به عمل آورد. لذا حکومت باید با جوانان هم‌دل باشد، نه تنها نیازهای فعلی آن‌ها

را در نظر گرفته، بلکه باید در صدد برطرف کردن آن‌ها باشد.

بنابراین دولت باید تسهیلاتی در زمینه‌های آموزشی، ورزشی و تفریحی برای جوانان فراهم

نمایند.

است: و همین حبس عمومی بدین آدمی را برای فعالیت، نشاط و امتحاری در کار و تلاش، آماده

۱- امکانات آموزشی

تمام نوجوانان و جوانان باید از امکانات آموزشی یکسانی برخوردار باشند؛ چرا که این فرصت

باید به همه آن‌ها داده شود تا بتوانند استعدادهای نهفته خود را شکوفا کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی به عنوان نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، در بند سوم اصل

سوم قانون اساسی می‌فرمایند: «می‌دانید که پرورش همیشه همراه آموزش است و الان هم

می‌دانید که یک بخش عمدی از تربیت بدنی در مدارس و دانشگاه‌ها همراه با آموزش است، به این

دلیل با هم گذاشتند و باید تا سطح آموزش عالی هم رایگان باشد.»^۱ بنابراین مسئله از نظر ایشان

به قدری دارای اهمیت بوده که آن را به عنوان یک بند از اصول قانون اساسی قرار داده بودند.

از طرف دیگر در تدوین کتاب‌های درسی باید نهایت دقیق به عمل آید؛ زیرا کتاب‌های

درسی باید به قدری پربار باشند؛ که باعث بالا رفتن معلومات دانش‌آموزان شوند. و از سوی مؤلفین

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، جلسه‌ی اول تا سی و یکم، ج ۱، ص ۲۹۳.

کتب درسی باید از فکر و اندیشه و ابداع دانشآموزان استقبال کنند تا آن‌ها این احساس را داشته باشند، که از نظر مربیان رأی و نظر آنها حائز اهمیت است، تا نوعی خود رهبری را در خویش ایجاد کنند. لذا این‌چنین دانشآموزانی قادر می‌باشد اتکاء و وابستگی خود را به دیگران کاهش داده و با احساس استقلال نسبی، وظایف خویش را به نحو مطلوبی انجام دهند.

۲- ورزش و امکانات ورزشی

از جمله تسهیلاتی که دولت، باید برای جوانان فراهم کند امکانات ورزشی می‌باشد. یکی از نیازهای انسان به ویژه جوانان، نیاز به ورزش و تقویت جسم و کسب شادابی، از این طریق است. ورزش عامل مهمی در تأمین و حفظ سلامت و فعال‌سازی اندامها و افزایش سوخت و ساز بدن است؛ و همین جنبش عمومی بدن، آدمی را برای فعالیت، نشاط و استواری در کار و تلاش، آماده می‌سازد؛ و او را در انجام وظایف و تعهداتش در برابر خدا، جامعه، خانواده و خویشن، یاری و پشتیبانی می‌کند؛ و سستی و خمودگی و افسردگی را می‌زداید.

ورزش با برانگیختن روحیه اعتماد به نفس، جوانمردی و استقامت به سهم خود می‌تواند در سیر کمالی انسان و بهسازی اخلاقی محیط زندگی و جامعه، تأثیر شایسته‌ای داشته باشد.

ورزش همچنین به عنوان مقدمه‌ی لازم برای تأمین تدرستی و فراهم ساختن توان لازم برای انجام وظایف شخصی، اجتماعی و مذهبی می‌تواند جایگاه ممتاز و ارزشمند در فعالیت‌های حیاتی آدمی کسب نماید.

«ورزش عبارت است از حرکت‌های منظم و مکرر بدنی برای دست‌یابی به توانایی، چالاکی و

نشاط و سلامت بیشتر.»

ورزش نه به عنوان هدف بلکه به عنوان وسیله، ره‌آوردهای ارزشمند و سازنده‌ای را به ارمغان می‌آورد. که عبارت است از:

۱- تأمین سلامت و نشاط تن، در نتیجه افزایش قدرت کارآیی و تحمل دشواری‌ها و

استقامت.

۲- رشد فضایل اخلاقی، که از ثمرات اخلاق پهلوانی و روحیه ورزشکاری راستین است؛ و ورزشکاران آزاداندیش و سرفراز به زیور محسن و مکارم اخلاق آراسته‌اند؛ و این زمینه خود صحنه‌ای برای نمایش کمالات اخلاقی و مهار شجاعانه نفس زیاده‌خواه و میدان نبرد باهوس است.

۳- تناسب اندام و زیبایی جسم هم از بهره‌های ورزشی برای ورزشکارانی است که اصول علمی را در ورزش مراعات می‌کنند. در ضمن تقویت عضلات پشت از پیدایش کمردردها پیش‌گیری می‌کند.

۴- ورزش جایگزین سودبخش و بی‌خطر برای اوقات فراغت و زمان‌هایی است که فقدان یک برنامه نشاطبخش و پذیرفتن برای آن‌ها، کمین‌گاهی برای شیطان مهیا می‌سازد.

۵- ورزش سلاح بسیار مناسب و کارآیی، برای مقابله با استرس و پیامدهای آن است. شهید مظلوم دکتر بهشتی درباره‌ی جنبه‌های اجتماعی ورزش می‌فرمایند: «ورزش از چند جهت ضرورت زندگی انسان است. یکی از نظر بهداشت بسیاری از بیماری‌ها ناشی از این است که حرکات بدی کافی ندارند و ورزش عامل مؤثر در تندرستی است؛ یکی دیگر قدرت نفس است. بسیاری از ورزش‌ها همراه است با برخورد با کارهای سخت. وقتی انسان چند بار کار سخت را انجام

داد و دید که همه آسان می‌شود، یاد می‌گیرد که چگونه دشواری‌ها با تمرین آسان می‌شود؛ به آدمی قدرت نقل و اعتماد به نفس می‌دهد. یکی مسأله حسن استفاده از ساعت فراغت است. خیلی از این افراد و جوان‌ها که ساعت فراغتشان در کارهای رشت و فسادآور و تباہ‌کننده مصرف می‌شود و اگر به برنامه‌های ورزشی پاییشان باز بشود؛ می‌بینند که آن ساعت فراغت را با برنامه‌های ورزشی

برخوردار باشند ما الآن می‌بینیم که بسیاری از این جوان‌ها در این گرد و غبارها چه بسا که تعیز

۱- از کتاب محمد حسینی بهشتی، جاویدانی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۱۴-۲۱۵

۲- از کتاب محمد حسینی بهشتی، جاویدانی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۱۶

دنبال می‌کنند و پر می‌کنند راضی هم هستند؛ و وقت خالی برایشان نمی‌ماند که به سراغ کارهای

رشت بروند.»^۱

ورزش به عنوان مقدمه‌ی واجب، مصدقاق یک عبارت و حتی در حد خود به عنوان یک عمل

با الزام شرعی، از جایگاه ارزشمندی در فرهنگ اسلامی برخوردار است.

توضیح اینکه در فقه اسلامی، در بحث استلزمات عقلی این موضوع مورد تأکید قرار می‌گیرد

که مقدمه‌ی واجب، واجب است.^۲

اگر تأمین نیروی دفاعی برای پاسداری از حریم دین و میهن اسلامی و نیز حفظ جان آدمی

در گروه بهره‌گیری از تمرینات ورزشی باشد؛ این تمرین‌ها به عنوان مصدقاقی برای مقدمه واجب،

واجب است و در عین حال، خود نوعی عبادت تلقی خواهد شد.

ولیکن این امکانات باید به طور عمومی در اختیار تمام اقسام جامعه، به ویژه جوانان تمام نقاط

کشور قرار بگیرند؛ نه اینکه اختصاص به یک منطقه خاص یا یک گروه از جوانان داشته باشند و

بقیه جوانان از بهره‌بردن از این امکانات محروم باشند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در این رابطه می‌فرمایند: «مسئله دیگری که در این رابطه باید

عرض کنم مسئله عمومی بودن برنامه‌ها و امکانات ورزش است که یک بخش قابل ملاحظه‌ای از

امکانات ورزشی ما در اختیار قشرهای معین است یا در مناطق معین قرار گرفته است و این بد

است. امکانات ورزشی مثل همه امکانات دیگر اجتماعی، باید عادلانه در اختیار عموم قرار بگیرد ما

در حال حاضر می‌بینیم که نمونه‌هایی داریم با کیفیت بسیار بالا اما نمونه‌های کم آن هم در

مناطق خاص، خوب این سؤال هست که اگر ما توانایی اقتصادی و فنی‌مان در این حدیست که

برای همه مردم با یک چنین کیفیت بالایی میدان‌های ورزشی و سالن‌های ورزشی درست بکنیم

آیا بهتر نیست با کیفیت ساده‌تر اما گسترده‌تر امکاناتی را فراهم کنیم که عده بیشتری از آن

برخوردار باشند ما الان می‌بینیم که بسیاری از این جوان‌ها در این گرد و غبارها چه بسا که تمیز

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۱۸.

هم نیست فوتبال بازی می‌کنند آن وقت دنبال این باشند که حالا زمین‌های چمن خیلی مجهز داشته باشند آن هم، وضع آب و هوا و امکانات. برای آن‌ها این سؤال پیش می‌آید که اگر ما برای همان‌هایی که الان در زمین‌های ناهموار و غبارآلود فوتبال بازی می‌کنند زمین‌های صاف و مسطح و شن‌ریزی شده برای فوتبال آماده کنیم آن هم به مقدار بیشتر بهتر نیست؟ نه اینکه ما زمین چمن نداشته باشیم نه . . . ما باید به سمت داشتن زمین‌های چمن برای فوتبال حرکت کنیم. اما روزی که برای همه داشته باشیم اما اگر هم در سطح ایران زمین برای برگزاری مسابقات چمن باید باشد آن در جای خودش محفوظ است و عیبی ندارد اما نه به این شکل که اصلاً روند، روندی باشد که ما را برای کیفیت خوب در زمین‌های ورزشی از کیفیت لازم و گسترش لازم باز بدارد.^۱

البته در حال حاضر امکانات ورزشی و برنامه‌های ورزشی به صورت وسیعی در سطح کشور گسترش یافته ولی هنوز بعضی از مناطق از امکانات ورزشی لازم برخوردار نیستند به امید روزی که همه جوانان در تمام نقاط کشور از بهترین امکانات ورزشی برخوردار باشند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با درود و سلام پرمه ر به ورزشکاران و نسل جوان تأکید می‌فرمایند که: جامعه جمهوری اسلامی به یاری خداوند و با همکاری مردم باید جامعه‌ای رو به شادابی، رو به تقدیرستی، رو به تحرک بیشتر، رو به نیرومندی و رو به راستی باشد؛ که ز نیرو بود مرد را راستی. سپس می‌افزایند: «امیدوارم تمام جوانان و ملت ایران مخصوصاً ورزشکاران آن را بکار بینندند.»^۲

مسئله نیاز به تشکیل خانواده مطرح است. به همین جهت در اینجا صرفاً تهیه و تأمین امکانات لازم برای زن و گرفتن و شوهر کردن گفته نشده است، زیرا به این صورت ناقص بود و خر قانون اساسی امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه نوشته شده که هر حقیقت هدف ازدواج بر پایه‌ی معارف اسلامی نیز در اینجا پیش‌بینی شده است.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۱۴-۲۱۵.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۱۸.

۳- حکومت و ازدواج جوانان

یکی از وظایف خطیر و مهم حکومت، فراهم نمودن تسهیلاتی برای ازدواج جوانان می‌باشد.

البته نه به این منظور که تمام اقدامات لازم را حکومت انجام دهد؛ بلکه زمینه را تا حد امکان برای

جوانان آماده کنند تا جوان توانایی لازم را بیابد و این سنت پیامبر را اجرا کند. تأمین امکانات لازم

برای تشکیل خانواده بندی از اصل ۴۳ قانون اساسی می‌باشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید بر ازدواج دخترها و پسرها می‌فرمایند: «برای پسرها زن

گرفتن، و برای دخترها شوهر کردن، جزو نیازها است. شما اگر برای یک دختر و یا یک پسر همه

چیز از جمله مسکن، خوراک، پوشاك، سواد، بهداشت و درمان تأمین کنید ولی شوهر یا زن به او

ندهید؛ احساس کمبود می‌کند نیاز به مهر و نیاز به داشتن یک کانون خانوادگی فقط از نظر

غیریزه‌ی جنسی نیست؛ زیرا دیده می‌شود که زن و شوهرهایی که بعد از ازدواج صاحب بچه

نمی‌شوند احساس کمبود بزرگ می‌کنند.

مسئله ازدواج صرفاً به خاطر اشباع غریزه جنسی نیست. انسان به یک کانون عاطفی احتیاج

دارد؛ که در کانون رابطه‌اش با انسان‌های دیگر موجود در آن، رابطه عاطفی، گرم، صمیمی و آرامش

بخش باشد، چه خوب هستند پدرهایی که پس از فراغت از کار روزانه ساعتی در کنار زن و

فرزندانشان باشند؛ و در آنجا ساعتی آرامش و آسایش و گرمی زندگی خانوادگی را احساس کنند و

لذت ببرند.

مسئله نیاز به تشکیل خانواده مطرح است. به همین جهت در اینجا صرفاً تهیه و تأمین

امکانات لازم برای زن گرفتن و شوهر کردن گفته نشده است، زیرا به این صورت ناقص بود و در

قانون اساسی امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه نوشته شده که در حقیقت هدف ازدواج

بر پایه‌ی معارف اسلامی نیز در اینجا پیش‌بینی شده است.»^۱

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۳۵.

از آنجا که عوامل مؤثر در امر ازدواج متعددند؛ و ایجاد تسهیلات در این زمینه در توان و اختیار خانواده‌ها نیست؛ لذا باید مراجع مهم اجتماعی از طریق تهیه طرح‌های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت، شرایط را برای ازدواج جوانان مساعد سازند.

انجمن اولیاء و مربیان کشور، شورای عالی جوانان، سازمان صدا و سیما، وزارت‌خانه‌های مختلف به ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت دادگستری، کمیته امداد امام خمینی و نهادهای دیگر، انجمن‌های خیریه، بانک‌های مختلف کشور، صندوق‌های قرض‌الحسنه و ... نقش مؤثری در این زمینه دارند.

به منظور آگاه ساختن جوانان و خانواده‌ها به موضوع ازدواج و حقوق همواره لازم است؛

برنامه‌ریزی‌های لازم در این زمینه صورت گیرد، از جمله:

۱- ایجاد دوره‌های آموزشی توسط انجمن اولیاء و مربیان

۲- گسترش مراکز مشاوره خانواده

۳- انتشار کتاب‌های مناسب برای جوانان و خانواده‌ها

۴- نگارش مقاله‌های مناسب در مجله‌ها و روزنامه‌های پر تیراز در این زمینه

۵- تهیه فیلم‌های مناسب و ارائه آن در سینماها و در جلسه‌های آموزش خانواده در

تلوزیون

۶- تشکیل سمینارها و کنگره‌های لازم در این زمینه

۷- انجام پژوهش‌های لازم و ارائه نتایج آن به مراجع تصمیم‌گیری

۸- ایراد سخنرانی‌های مناسب توسط سخنرانان با معلومات در گردهمایی‌های مذهبی

آموزشی و فرهنگی

ایجاد امکانات همه جانبی برای ازدواج جوانان به لحاظ تأثیر آن در سلامت جسم و روان آنان، و سلامت اخلاق و فرهنگ جامعه، باید در اولویت سیاست‌های دولت قرار گرفته و در برنامه‌های کشوری لحاظ گردد.

از نظر شهید مظلوم دکتر بهشتی موضوع خانواده، تشکیل و پابرجا بودن آن به قدری دارای اهمیت بوده است که ایشان آن را به عنوان یک اصل در قانون اساسی قرار داده‌اند و با حضور ایشان در مجلس به عنوان نایب رئیس، در بررسی نهایی قانون اساسی این اصل با اکثریت آراء به تصویب رسید.^۱

حکومت باید با جوانان همدل باشد، علاوه بر این که نیازهای فعلی (دوران جوانی) آن‌ها را در نظر گرفته و در صدد برطرف کردن آن‌ها می‌باشد؛ باید افق دید خود را گسترش داده و فراتر از زمان حال، آینده را نیز ملاحظه کند؛ و نیازهای ممکن آنان در آینده را، قابل اهمیت و در خور توجه قرار دهد.

آمدن و رشد فرزندان و سلامت روحی و مخصوصاً سلامت عصبی پدر و مادر و فرزندان، تأثیری اجتناب‌ناپذیر دارد. ما در جامعه با واقعیت‌هایی عینی رویرو هستیم که باید آنها را بشناسیم؛ آن‌هم شناختی منصفانه. هرگونه تعصب در برخورد با واقعیت، از نظر شناخت واقعیت، انصافاً کار غلط است. واقعیت اگر هم تلخ باشد، حتی اگر مخالف معتقدات اصولی انسان به نظر برسد، شناختش برخلاف عقیده بود، باید دید چگونه می‌شود آن را تغییر داد. راه تفسیر آن نیز باید راهی واقعی و علمی باشد نه خیالی، و گرنه واقعیت تلخ را با تدازیر خیالی نمی‌توان تغییر داد و عوض کرد، بلکه در این صورت، آن واقعیت سرخای خود می‌ماند و دهن‌کجی آن هم بستر می‌شود.^۱

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جلسه‌ی اول تا سی و یکم ۱۴۵ - ۱۴۶. *علم خانواده، نشریه‌ی علمی، صص ۴۴۵*.

خانواده‌ها با هر نوع فرهنگ و اندیشه‌ای که باشند در قبال خود، آفریدگار، فرزندان و اجتماع خوبیش دارای تعهداتی هستند. شکی نیست که آنان در برابر انجام این تعهدات مسئولیت دارند. جنبه تعهد و مسئولیت آنان ایجاد‌بھی کند که هدف و جهت اندیشه‌های را تعقیب کنند و خود و

بخش سوم را در آن مسیر واذرانه

در جهان بینی اسلام، خانواده افراد است که دارای شخصیت مدنی،

جوانان و خانواده

اهمیت خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی مسئله‌ای غیرقابل تردید است. تأثیر خانواده در جوان و نقش‌های مهم آن در جبهه‌ی زندگی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی بسیار مهم و عظیم است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی، در خصوص توجه خانواده در مورد مسائل مهم و اساسی می‌فرمایند: «مسئلان خانواده، پدر و مادر باید به مسائلی توجه کنند که آن مسائل در به وجود آمدن و رشد فرزندان و سلامت روحی و مخصوصاً سلامت عصبی پدر و مادر و فرزندان، تأثیری اجتناب‌ناپذیر دارد. ما در جامعه با واقعیت‌هایی عینی روبرو هستیم که باید آنها را بشناسیم؛ آن هم شناختی منصفانه. هرگونه تعصب در برخورد با واقعیت، از نظر شناخت واقعیت، انصافاً کار غلطی است. واقعیت اگر هم تلخ باشد، حتی اگر مخالف معتقدات اصیل انسان به نظر برسد، نشناختنش دردی را دوا نمی‌کند. ابتدا باید واقعیت را شناخت. سپس، اگر واقعیتی تلخ و برخلاف مصلحت و برخلاف عقیده بود، باید دید چگونه می‌شود آن را تغییر داد. راه تغییر آن نیز باید راهی واقعی باشد نه خیالی، و گرنم واقعیت تلخ را با تدبیر خیالی نمی‌توان تغییر داد و عوض کرد، بلکه در این صورت، آن واقعیت سرجای خود می‌ماند و دهن کجی آن هم بیشتر می‌شود.»^۱

۱- تضاد دو نسل

عناصر و عوامل فرهنگی اغلب از نسل بالغ جوان انتقال می‌باشد. این انتقال، تیاز به پل‌های طی سال‌ها گرفته است. عاطرات کودکی و نوجوانی، فصل

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، بهداشت و تنظیم خانواده، نشر بقعه، صص ۱۶ - ۱۵.

خانواده‌ها با هر نوع فرهنگ و اندیشه‌ای که باشند در قبال خود، آفریدگار، فرزندان و اجتماع خویش دارای تعهداتی هستند. شکی نیست که آنان در برابر انجام این تعهدات مسئولیت دارند. جنبه تعهد و مسئولیت آنان ایجاب می‌کند که هدف و جهت اندیشیده‌ای را تعقیب کنند و خود و فرزندان خویش را در آن مسیر وادارند. در جهان‌بینی اسلام، خانواده گروهی متشكل از افراد است که دارای شخصیت مدنی، حقوقی، معنوی است که براساس نکاح پدید می‌آید.

بنابراین طبق تعریفی که اسلام از خانواده دارد می‌توان نتیجه گرفته که: «خانواده عبارت است از یک نوع اجتماع با سازمان» که در سازمان خانواده:

۱- افراد متفاوتی وجود دارند.

۲- وظایف مشترک و گوناگونی را برعهده دارند.

۳- حقوق متقابلی نسبت به هم دارند.

۴- روابط مشخصی و منظمی بین آنان برقرار می‌گردد و این روابط غالباً صمیمی و همه جانبی است. این درگیری یکی از مسائل بسیار مهم در زمان ماست از نسل جوان و نوجوان امروز.

۵- منافع مشترکی را دنبال می‌کنند.

۶- تحقق اهداف معینی را مد نظر دارند.

۷- تماس مستمر و مناسبات رویارویی بین اعضاء وجود دارد.

۸- دوام و پایداری نسبی در این نهاد دیده می‌شود.

۱- تضاد دو نسل

عناصر و عوامل فرهنگی اغلب از نسل بالغ جوان انتقال می‌یابد. این انتقال، نیاز به پل‌های ارتباطی مناسبی دارد که از قبل و طی سال‌ها شکل گرفته است. خاطرات کودکی و نوجوانی، فصل

مشترک‌های والدین و جوانان، و پیوندهای عاطفی میان آنان، راه را برای انتقال ارزش‌ها و عناصر

فرهنگی هموار می‌سازد. نام و اورده‌ی وحی و یکی صرفاً با دید علمی و تحلیل انسانی و اجتماعی

ولیکن واقعیت تلخ این است که دو نسل (والد - فرزند) به مرور زمان از یکدیگر دورتر و

بیگانه‌تر شده و گاهی این فاصله به نوعی تضاد و تقابل منجر می‌شود. دو نسلی که باید در کنار

یکدیگر، تجربیات و شور زندگی را مبادله می‌نمودند، اینک در برابر هم قرار گرفته‌اند. اشتغال

روزافزون والدین در بیرون از منزل، خستگی‌های جسمی و روحی ناشی از این اشتغال و فشارهای

روحی و روانی عصر جدید و عوامل نظیر آن‌ها، نسل بالغ را به گونه‌ای درگیر با مسائل ناخواسته

نموده است؛ که میل و رغبتی از سوی هیچ یک برای ارتباط کلامی و عاطفی با طرف دیگر مشاهده

نمی‌شود؛ و در نتیجه فرهنگ نسل بالغ، راهی برای نفوذ در نسل جوان نمی‌یابد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد درگیری دو نسل از نظر جوامع مختلف می‌فرمایند:

«درگیری دو نسل نوسال و جوان‌سال با نسل قبل از آن، از مسائل اجتماعی قابل ملاحظه عصر

ماست. این درگیری در جامعه‌های مختلف، با نظامهای اقتصادی و اجتماعی و فکری مختلف مورد

توجه است. این درگیری یکی از مسائل بسیار مهم در زمان ماست. از نسل جوان و نوجوان امروز

بیشتر با برچسب نسل سرکش و عصیان‌گر یاد می‌شود.

یک عده برآند که این درگیری و سرکشی و سر تسلیم فرو نیاوردن در برابر آنچه نسل قبل،

از نسل نو می‌خواهد، نشانه‌ی تحرک، پویایی، نوآفرینی و سرعت پیدا کردن، آهنگ تکامل و

پیشرفت جامعه‌ی بشری است.

اما دسته دیگر این عصیان‌گری و سرکشی و کنار نهادن ارزش‌های دیرین را یکسره محکوم

می‌کنند و نشانه‌ی انحطاط اخلاقی، اجتماعی، معنوی) در نسل جوان می‌دانند و همواره

وقتی با صاحب‌نظران روبرو می‌شوند می‌گویند، آقا فکر می‌کنیدا همه چیز دارد از دست می‌رود با

دلواپسی و نگرانی با این رویداد روبرو می‌شوند.

درباره‌ی این موضوع، که از موضوعات مهم عصر ماست از دو دیدگاه می‌توان مطالعه کرد.

یکی از دیدگاه تعالیم اسلام و آورده‌ی وحی و یکی صرفاً با دید علمی و تحلیل انسانی و اجتماعی

بدون اینکه بخواهیم در ارتباط با آورده‌ی وحی نظر بدھیم یک کار علمی اسلامی و یک کار علمی

تجربی.

از تعالیم اسلام در این زمینه این طور بدست می‌آید که اسلام، درگیری دو نسل را به دو

شکل و به دو گروه و صنف کاملاً متمایز تقسیم کرده و در هر یک از این دو گروه و شکل و زمینه

نظری روشن دارد:

۱- درگیری دو نسل بر سر حق و باطل، عدل و ظلم، خیر و شر. این درگیری ممکن است از

ناحیه‌ی نسل نوسال و نوپا در برابر نسل میان‌سال و قدیمی‌تر باشد. ممکن است به عکس باشد.

من با صراحة به پدران و مادران اعلام می‌کنم درصد و سطح حق‌گرایی، حق دوستی،

حق‌پرستی، خیردوستی و به خصوص عدل دوستی، در نسل نوجوان و جوان به‌طور معمول بالا است

و چه تیره‌بخت قومی و مردمی که از این زمینه‌ی خداداد مساعد بهره‌برداری شایسته نکنه! مبادا

آن قوم تیره‌بخت باشیم!

اسلام این درگیری را نه شرم دانسته، نه بد تلقی کرده، بلکه آن را عامل تکامل و تحرک و

پویایی جامعه و حق‌پویی و حق‌یابی و حق‌جویی انسان‌ها شناخته است.

اسلام برای این‌که در این مورد نظری جامع داده باشد حق‌گرایی را منحصر در جوان‌ها

نمی‌کند. گاهی اوقات مسئله برعکس است. مسئله از دید اسلام روی جوانی و پیری دور نمی‌زند،

بلکه روی حق‌پرستی، حق‌گرایی و باطل‌گرایی دور می‌زند. لذا قرآن خطاب به نسل جوان مطلبی

در این باره دارد؛ خطاب به همه، بدون تفاوت میان کوچک و بزرگ نیز یادآوری مؤکدی دارد.

سپس شهید مظلوم دکتر بهشتی در ادامه این بحث می‌فرمایند: توصیه می‌کنم، برطبق

توصیه‌ی اسلام، بکوشید در داخل خانواده حق، محور برخورد فکری شما باشد. بزرگترها، به حق

۱- رک محمد حسینی بهشتی، نقل از ادبی در تربیت کودکان، نشر یقمه، صفحه ۴۷-۴۸-۴۹

۲- رک محمد حسینی بهشتی، نقل از ادبی در تربیت کودکان، نشر یقمه، صفحه ۵۵

تن در بدھید! بچه‌ها، به حق تن در بدھید! بگذارید خانواده‌ی هر مسلمان براستی خانواده‌ی اسلامی باشد یعنی تسليم در برابر حق.

۲- درگیری دو نسل در زمینه‌ی مسائل دیگر:

مسائل دیگری که در داخل خانواده زمینه‌ی درگیری پدر و مادر و بچه‌ها می‌شود به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف: بخش مربوط به رعایت حدود و حقوق پدر و مادر و فرزندان

ب: حق متقابل.

دستور اسلام در این باره این است که ای مسلمان، خواه جوان‌سال باشید، خواه میان‌سال یا بزرگ‌سال، سعی کن حقوق و حدود دیگران را رعایت کنی و لو آن‌ها حقوق و حدود تو را رعایت نکنند.^۱

گذشته از این واقعیت (وجود تضاد بین دو نسل) واقعیت دیگری وجود دارد و آن از بین بردن این تضاد است. که برای از بین بردن این تضاد راه‌های گوناگون وجود دارد که به این وسیله می‌توان نسل جوان را جذب نسل میان‌سال کرد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه از بین رفتن تضاد میان دو نسل معتقد هستند که باید بین دو نسل ارتباط برقرار باشد؛ خواه از طریق هم‌فکری کردن با یکدیگر، ایشان در این مورد می‌فرمایند: «والدین به عنوان پدر و مادر، ولایت فکری بر فرزندان ندارند؛ و در مقابل فرزندان هم به عنوان این‌که جوان هستند و بهتر می‌فهمند ولایت فکری بر والدین ندارند. هیچ‌کدام بر یکدیگر ولایت فکری ندارند...»^۲

بنابراین از سخن شهید مظلوم دکتر بهشتی چنین استنباط می‌شود که، والدین و فرزندان نباید نظرات خود را بر یکدیگر تحمیل کنند؛ بلکه باید از نظرات یکدیگر استفاده کنند.

۱- رک: محمدحسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، صص ۴۹ - ۴۸ - ۴۷.

۲- رک: محمدحسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، ص ۵۵.

راه دیگری که ارتباط میان دو نسل را برقرار می‌کند این است که والدین نسبت به نیازهای جوانان خود بی‌تفاوت نباشند؛ بلکه برای آن‌ها ارزش قائل شوند و تا حد امکان در صدد برطرف کردن نیازهای آنان باشند. یکی از نیازهای مهم جوانان ازدواج می‌باشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در این زمینه می‌فرمایند: «امان از دست آن پدر و مادرهایی که نمی‌گذارند این جوان‌ها ساده، براساس و رعایت شرط دین و ایمان و تقوی با یک لقمه نان که بتوانند در بیاورند با هم ازدواج کنند. چرا این همه شرایط ازدواج را سنگین می‌کنید؟ و جوان‌ها و جامعه را به فساد می‌برید ...»^۱

از عوامل مهم و تعیین کننده‌ای که به شکل‌گیری هویت خانوادگی، یاری می‌رساند؛ تبادل عاطفی متوازن است. همان‌گونه که والدین برای تنظیم دریافت‌ها و مخارج خود، از برنامه اقتصادی خاصی پیروی می‌کنند و طرح باثبتاتی در این زمینه دارند، در خصوص مناسبات عاطفی والدین و جوانان نیز باید طرح‌های مطمئن و معادلی تنظیم نمود؛ و این خود، باعث به جریان افتادن انگیزه‌ها و کشش‌های عاطفی میان آن‌ها است و نیازهای احساسی و هیجانی طرفین را تأمین می‌کند. از رهگذر چنین تبادلاتی، احساس امنیت، اطمینان و اعتقاد برمی‌خیزد؛ و روح سرشار از تکاپو و تمای جوان را سیراب می‌کند که نتیجه طبیعی آن، احساس تعلق به خانواده بوده و علاوه بر آن روح خوشبینی و مثبت‌نگری را در نوجوان و جوان پرورش می‌دهد.

از اشتباهات رایج و شایع برخی والدین، این است که ضرورت تبادل عاطفی را صرفاً در دوران کودکی و حداکثر نوجوانی، قابل قبول می‌دانند؛ و دوره‌ی جوانی را بی‌نیاز از این مقوله تلقی می‌کنند. در حالی که انسان در همه مراحل زندگی، حتی تا لحظه مرگ، چشم انتظار محبت و لطف دیگران است ولیکن عواطف در هر دوره از زندگی به شکل متفاوتی ظاهر می‌شود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی مهر و محبت را، یکی از راه‌کارها برای از بین بردن تضاد دو نسل می‌دانند و می‌فرمایند: «یکی از بزرگترین امتیازات زندگی بشر این است که جو زندگی‌اش جو محبت، مهر، صفا و دوستی باشد... انسان‌ها باید در پی ساختن محیطی برای زندگی خود باشند

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۶۲-۲۶۳.

که در آن محیط مهر و محبت حکومت کند و حاکم باشد. **چهره‌ی مقدم هرگاه زندگی بشر، زندگی جامعه‌ها، زندگی یک فرد یا زندگی یک جامعه، به شکلی درآید که خشم چهره‌ی اول آن زندگی گردد، باید بگوییم آن فرد و آن جامعه از طبیعت انسانی‌اش منحرف شده و بیمارگونه است.**^۱

در سال‌های جوانی و با در نظر گرفتن فرصت‌های مناسب استقلال نسبی برای او، تجلی می‌یابد. در مقابل، والدین که نااگاهانه، فرزندان جوان خود را از هر تجربه جدیدی بالگیزه دل‌سوزی بازداشت و مرتب آن‌ها را دل‌سرد و بی‌جرأت می‌کنند علاوه بر اینکه می‌خواهند آن‌ها را تنها نگذارند، حتی انگیزه‌ی یک مسافرت کوتاه را از آن‌ها می‌گیرند. جوان تمایل دارد که با جدایی از خانواده تکیه‌گاه امنی بیابد، تکیه‌گاهی که بتواند با آرامش به آن تکیه کند.

برای یافتن پاسخ به چنین نیازی است که عموماً گروه همسالان و دوستان را انتخاب می‌کنند، دوستانی که می‌توانند دست او را گرفته، یاور او باشند و یا این که به تدریج اولین زاویه انحراف را برایش ترسیم نمایند. حال، این والدین هستند که با اتخاذ مناسب‌ترین روش‌ها می‌توانند به این نیاز حساس نوجوان و جوانان پاسخ گویند.

جوانان دوست دارند که با روی آوردن به اجتماع، حس استقلال‌طلبی خود را ارضا نموده پایان دوره کودکی و نوجوانی را رسماً اعلام کنند. آن‌ها می‌خواهند تصورات و خیالات خود را جامه‌ی عمل بپوشانند و با انرژی سرشاری که دارند جامعه را یاری دهند. جوان بسیار تمایل دارد که هرچه زودتر از خانه بریده، به اجتماع و همگنان خود بپیوندد. جوان به دنبال تأیید و تصویب گروهی است که می‌خواهد به آن‌ها بپیوندد. در غالب موارد، گروه‌های همسان و دوستان جوان آن قدر در حیات او نقش پیدا می‌کنند؛ که گاهی والدین جوان برای ابلاغ پیام یا القای نظر خود از دوستان جوان استمداد می‌جویند.

اجتماعی حفظ تمایل مهدویت عهدهدار شخص چنین نقش مهمی توسط والدین یا گسانی مقدور نمی‌ست. لذا

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، صص ۱۷۲ - ۱۷۱.

واقعیت آن است که جوانان مایلند محیطی داشته باشند که در آن، رشد ذهنی و خلاقیت‌های خود را نشان دهند. آن‌ها دوست دارند که رفتارشان مورد توجه و تأیید دیگران واقع گردد. آن‌ها می‌خواهند مورد احترام، و طرف مشورت دیگران قرار گیرند. آنان مایل نیستند که رفتارشان مرتب مورد انتقاد دیگران، مخصوصاً والدین قرار گیرد؛ و شخصیت آن‌ها پی در پی تهدید شود. یکی از دلایل پناه بردن جوانان به گروه هم‌سالان این است که آن‌ها نیز مشکلاتی مشابه دارند؛ و بودن در کنار آنان سبب می‌شود که بر احساس ناامنی خود غلبه پیدا کنند.

چگونگی ارضای نیازهای متنوع نوجوانان و جوانان، از حساسیت فوق العاده‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که علت اصلی اختلالات رفتاری و انحرافات اخلاقی نوجوانان و جوانان در خانه، مدرسه و اجتماع را نیز می‌توان در چگونگی روابط آن‌ها با بزرگسالان جستجو کرد.

یکی از مناسب‌ترین شیوه‌ها در ارضای نیازهای عاطفی، روانی و اجتماعی جوانان ایجاد اعتماد متقابل و برقراری رابطه‌ای رفیقانه و دوستانه است. آنچه که مسلم است «دوست» برای جوان از ارزش و اعتبار فوق العاده‌ای برخوردار است. او نیاز به دوستی هم‌دل و همراه دارد که با وی ارتباط نزدیک برقرار کند، هرگز شخصیتش را مورد تهدید، انتقاد و سرزنش قرار ندهد و در مقام مستقیم موعظه و نصیحت، که حکایتی است از روابط آمرانه دوران کودکی، بر نیاید. دوستی که بتواند ویژگی‌های مثبت و توانمندی‌های او را به راحتی ببیند و ضعفها و ناتوانی‌هایش را به رخ او نکشد.

اگر پدر و مادر جوان بتوانند با وجود حق ولی بودنشان، همانند یک دوست مهربان و صمیمی، دوستانه و مشاورانه با جوانشان رفتار کنند؛ و در رفتارشان استمرار داشته باشند؛ هرگز از حریم دوستی، اعتماد متقابل و روابط نزدیک خارج نشوند؛ می‌توانند به عنوان یک دوست صمیمی نیاز فرزند جوانشان را تأمین کرده، همچون سنگری استوار، او را از گزند آسیب‌های روانی و اجتماعی حفظ نمایند. عهده‌دار شدن چنین نقش مهمی توسط والدین با کسانی مقدور نیست، لذا

هر پدر و مادری که بتوانند چنین رابطه‌ای با جوان برقرار کنند و به آن استمرار بخشنده، کار بسیار بزرگی انجام داده‌اند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی محبت خانوادگی را یک امر طبیعی می‌دانند و می‌فرمایند: «پدر و مادر و فرزندان، برادر و خواهر، زن و شوهر، این‌ها یک‌دیگر را دوست دارند؛ نسبت به یک‌دیگر عاطفه دارند. این امری است طبیعی. اگر در خانواده‌ای عامل محبت عامل درجه اول نباشد، آن خانواده جهنم است. خانه‌ای که در آن محبت حکومت نکند خانه‌ی خانوادگی نیست، رستورانی است که زن غذا تهیه می‌کند، مرد می‌آید غذا می‌خورد، بچه‌ها هم هر وقت کیفشان بکشد سر میز رستوران حاضر می‌شوند. خانواده عبارت است از کانون محبت و صفا. اگر محبت و صفا را از خانواده گرفتیم به راستی دیگر خانواده نیست.»^۱

جوانانی که دوستی با مادر و پدر را به مثابه بهترین پاسخ برای نیاز طبیعی خود به «دوست» انتخاب می‌کنند، اغلب از بهداشت روانی بهتر و پیشرفت تحصیلی مطلوب‌تری برخوردارند و آسیب‌پذیری اجتماعی در بین این قبیل جوانان بهندرت دیده می‌شود. مهم‌ترین شرط در ایجاد چنین پیوند خوشایند و مقدسی بین جوانان و والدین آن‌ها، برخورداری والدین از بینش صحیح و ثبات عاطفی است.

از نشانه‌های وجود چنین رابطه دوستانه‌ای بین پدر، مادر و فرزند جوانشان این است که، هر گاه برای جوانی در خارج از منزل، مسئله‌ای پیش آید، (موضوعی که برای اغلب جوانان به صورت راز مطرح است و ذهن آن‌ها را اشغال می‌کند)، در صورتی که مایل باشد راز خود را به کسی بگوید و نظر او را جویا شود این شخص در درجه اول، پدر و مادر خواهد بود.

برای ایجاد و استمرار رابطه‌ی دوستانه و صمیمانه با جوانان، به گونه‌ای که آن‌ها با کمال میل و انگیزه مشتاق باشند حرفهای دلشان را با پدر و مادر خود مطرح کنند، باید سرمایه‌گذاری کرد.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۱۷۴.

سرمایه اصلی چنین پیوند و ارتباط مقدسی، رفتار صادقانه و صمیمانه در طول دوران مختلف رشد کودک است. از همان دوران کودکی باید مقید به برقراری رابطه‌ای دوستانه و محبت‌آمیز بود. خاطرات ناخوشایند جوان از رفتار تندر، تنبیه گرانه و پرخاش‌گرانه پدر و مادر در دوران خردسالی، خود مانع روانی بزرگی برای ایجاد رابطه دوستانه و پاسخ مطلوب به نیاز حساس جوان محسوب می‌شود. کوله‌بار خوشایندی از محبت، گذشت، اعتماد، تشویق، تأیید و خویشتن‌داری والدین، سرمایه واقعی بنای چنین دوستی عظیمی است.

توجه به نقاط مثبت، تقویت اعتماد به نفس و احساس خودباوری و خود ارزشمندی در جوانان از ویژگی‌های اولیای الهی و مربیان بزرگ است. شهید مظلوم دکتر بهشتی در طول عمر پربرکتشان همیشه بر نقاط مثبت و توانمندی‌های جوانان تأکید داشته، عزت نفس و اعتماد به نفس را در آن‌ها تقویت می‌نمودند.

فرزنده بزرگوار ایشان در همین رابطه می‌فرمایند: «پدرم درباره‌ی تربیت بچه‌ها نظریات تربیتی خاصی داشت. ایشان معتقد بود از دور نگاهتان را به بچه‌ها داشته باشید و بر رفتارشان مراقبت کنید ولی تلاش کنید احساس فرزند این باشد این کاری را که می‌کند خودش انتخاب کرده است و خودش آن را انجام می‌دهد. هیچ گاه پیش نیامد ما به عنوان فرزندان ایشان با مسئله‌ای برخورد کنیم که با این استدلال که چون من دارم می‌گوییم باید این کار را بکنید ما را مخالف می‌لیمان و ادار به انجام دادن کاری کند.

هیچ وقت ما را تحقیر نکرد در حضور دیگران و حتی در غیر حضور دیگران و نه حتی تنهایی به ما اهانت نکرد. در نهایت اگر خیلی از ما ناراحت می‌شد محکم‌تر با ما صحبت می‌کرد. اما باز این امر به گونه‌ای نبود که در ما شکستگی شخصیت ایجاد کند و از این جهت همیشه مطمئن بودیم حریم ما محفوظ است و از طرف ایشان مخدوش نخواهد شد.

ایشان هیچ وقت ما را استهزا نکرد و با دیگران مقایسه نکرد که مثلاً ببینید پسر فلانی

چطور است. درباره‌ی نماز با اینکه حساسیت زیادی از خود نشان می‌داد اما هیچوقت احساس

تكلفی از ایشان در رابطه با نمازمان احساس نمی‌کردیم و من یاد ندارم که مثلاً با لحن خاصی

^۱ بگوید فلانی پاشو وقت نماز است، یا چرا بلند نمی‌شوی نماز را بخوانی و»

تکریم شخصیت چیزی است که جوانان سخت بدان نیاز دارند. وقتی اعتماد جوان به دوستی

پایدار پدر و مادر جلب شود، و نیاز او از این جهت به نحو شایسته‌ای ارضا گردد، دیگر او خود با

همه وجود به دنبال معیارها و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مورد قبول و پذیرش «دوستش» که

اینک پدر، مادر یا به عبارت دیگر الگوی محبوب رفتاری است، خواهد بود. شاید بتوان به این

وسیله از ایجاد تضاد و نگرانی بین دو نسل جلوگیری نمود.

در این شرایط چیزی که دیگر رنگ و بهایی ندارد، موعظه، نصیحت و اندرز مستقیم است.

این جا دیگر عمل‌ها و رفتارها میزان است! خوشابه سعادت جوانی که دوستان و معاشرین اصلی او

الگوهای مؤمن، وارسته، محبوب و مطلوب هستند، زهی سعادت والدین که رفتارشان آنچنان بوده و

هست که همواره برای فرزندانشان بهترین الگوی رفتار، میزانی برای ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی

و نیز صمیمی‌ترین دوست به حساب می‌آیند و این چنین است که فرآیند تربیت همواره آسان

می‌گردد.

یکی دیگر از راههایی که والدین می‌توانند ارتباط نزدیکی با فرزندان جوان خود برقرار کنند از طریق مشورت کردن با آن‌ها می‌باشد.

در واقع یکی از اصولی که در مورد جوانان باید رعایت شود مشورت است. والدین در دوره‌ی

وزارت که همان دوره‌ی جوانی است مرتباً باید فرزندان خود را «اعم از دختر یا پسر» مورد مشورت

قرار دهند. هنگامی‌که با جوانی در مورد مسائلهای مشورت شود، جوان احساس می‌کند که دارای

شخصیت بالارزشی شده است و از طرف دیگر مورد اعتماد والدین قرار گرفته است؛ لذا احساس شادی و خرسندی می‌کند.

مشورت با جوانان موجب می‌شود که آنان نسبت به مسائل بیندیشند؛ احساس مسئولیت کنند؛ و با واقعیات زندگی آشنا شوند؛ و خود را برای حل مسائل روزمره‌ی خانواده آماده کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی برای رفع هرگونه تحمیل و ایجاد فاصله با جوانان می‌فرمایند:

«جناب عالی، به عنوان پدر و مادر، ولایت فکری بر فرزندتان ندارید. فرزندتان هم به عنوان اینکه من جوانم و بهتر می‌فهمم؛ ولایت فکری بر سر کار ندارد. هیچ‌کدام برهمندیگر ولایت فکری ندارید.

ولایت فکری مال وحی است و آگاهان وحی در دایره‌ی وحی، مال علم است؛ و مطالعات حساب

شده در قلمرو علم. نه شما به عنوان پدر و مادر در صدد تحمیل نظرتان در نسل نو باشید؛ و نه

نسل نو در صدد تحمیل بر شما. اگر ملجم و مرجعی دارید که طرفین می‌پذیرند، به او مراجعه

کنید. اگر می‌خواهید با همدمیگر کاوش مشترک و مباحثه داشته باشید؛ خوب چه اشکال دارد که

پدر با دخترش، مادر با پسرش، پدر و مادر با دختر و پسرشان، امکانی برای تبادل نظر سالم در

داخل خانواده بوجود بیاورند؟ آیا حتماً باید در مسائل فکری به عنوان ولی، اظهار نظر کنند؟ اسلام

چنین چیزی نگفته است.»^۱

مشورت با جوانان منجر به آثار و پیامدهایی در شخصیت آنها می‌شود؛ که از جمله آنها

می‌توان به این موارد اشاره نمود:

مشورت، موجب ورزیدگی نیروی عقلانی و تدبیر زندگی می‌شود؛ زیرا هر پرسشی، فرصتی

است برای اندیشیدن و حل مسأله‌ای که در برابر آن قرار گرفته‌اند.

مشورت، اساس مقبولیت را در جوان تعالی و تکامل می‌بخشد، زیرا زمانی که دیگران ما را

می‌پذیرند و از مشاوره با ما بهره می‌جوینند، در این صورت باب تفاهم میان نسل جوان و نسل بالغ

گشوده شود.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، صص ۵۶ - ۵۵.

مشورت با جوانان به آن‌ها جرأت می‌دهد تا طرح‌هایی به والدین ارائه دهنده؛ و پیشنهادهایی بگنجند والدین بایستی از پیشنهادهای صحیح و طرح‌های مفید فرزندان استقبال کنند و موجبات شکوفایی آنان را همراه با شادی خاطرšان فراهم کنند و در مورد پیشنهادهای غلط و یا طرح‌های ناقص بجاست با ملایمت آنان را با خطای خود آشنا کنند. اشتباوهای آنان را با دلیل و منطق مشخص کنند و این عمل باید به گونه‌ای انجام شود که احساسات جوان جریحه‌دار نشود و وی از قدرت خلاقیت خوبی برخوردار گردد. البته بهتر است به ایرادهای جزئی فرزندان اعتمداً نشود.

مشورت موجبات همراهی، همفکری و تعاون والدین و فرزندان را فراهم می‌کند و باعث می‌شود که جوانان به تدریج، راه و روش درست فکر کردن و تصمیم‌گیری را بیاموزند. در جامعه‌ی ما افرادی هستند که با داشتن تحصیلات و امکانات زیاد، باز هم قدرت برنامه‌ریزی صحیح و تصمیم‌گیری درست ندارند. اینان احتمالاً کسانی هستند که از دوران جوانی مورد مشورت قرار نگرفته‌اند؛ و به عبارت دیگر والدینشان در پرورش قدرت خلاقیت و تصمیم‌گیری آنان کوتاهی کرده‌اند.

والدین خود محور مستبدی، که فرزندان خود را به حساب نمی‌آورند؛ و در دوره‌ی جوانی از طریق مشورت، قدرت خلاقیت، تفکر و تعاون، هماهنگی، مسئولیت و ... فرزندان خود را پرورش نمی‌دهند؛ بزرگ‌ترین لطمہ را به آنان زده و باعث می‌شوند فرزندانشان به افرادی کم‌تجربه، بی‌اراده، سست عنصر و نامتعادل تبدیل شوند. این قبیل افراد هر ساعت به کسی توجه می‌کنند؛ و هر لحظه منتظرند که دستوری در مورد آنان صادر شود؛ و شاید تا آخر هم نتوانند به خویش تکیه کنند.

ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این بعدازاین میزان خود شو تا شوی موزون خویش آقای دکتر محمدرضا بهشتی در این خصوص می‌فرمایند: «پدرم در برخورد با بچه‌ها معتقد بود؛ بچه‌ها در عین حال که باید پرورش جهت‌دار پیدا کنند؛ ولی این پرورش باید در عین احساس انتخاب‌گری و آزادی در انتخاب باشد. برخورد ایشان با فرزندانشان خیلی ظریف بود من از ایشان حتی برای یک بار نشنیدم یا ندیدم که به من یا خواهر یا برادرم بگویند؛ این مسئله باید این طور

که من می‌گوییم انجام بشود. من هیچ وقت از ایشان در برخوردشان با خود تحکم ندیدم؛ و اگر نظر ما با ایشان یکی نمی‌شد هم، این حالت حفظ می‌شد. رابطه پدرم با ما رابطه احترام‌آمیز طبیعی بود نه تصنیعی؛ و ما در عین صمیمتی که با هم‌دیگر داشتیم، این رابطه احترام‌آمیز را حفظ می‌کردیم؛ و در عین حال تلاش ایشان در مواقعي که مسأله‌ای در بین ما پیش می‌آمد مت怯اعد کردن ما بود. هنر

^۱ مت怯اعد کردن ایشان خیلی بالا بود.

بنابراین واقعیت امر آن است که، مشاوره «امکان انتخاب» را افزایش می‌دهد؛ و نتیجه چنین انتخابی، زندگی خدمدانه و آگاهانه‌ای است که در حقیقت دستیابی به آن، خود یک آرمان تربیتی محسوب می‌شود.

البته ناگفته نماند که والدین باید بدانند؛ افراط در مشورت با جوانان مثل تفریط در آن زیان‌آور است.

فرزنдан در هر دوره و مرحله‌ای از عمر باشند والدین باید تصمیمات درست خود را نسبت به آنان با قاطعیت اجرا کنند؛ و به هنگام اجرا هیچ‌گونه تردیدی به خود راه ندهند. والدین باید به صورت جدی و محکم، در اجرای تصمیمات خود استوار باشند. درست است که در محیط خانواده باید محبت، مهر، صفا و گذشت وجود داشته باشد؛ در عین حال باید قاطعیت و جدیت نیز وجود داشته باشد. اگر والدین از قاطعیت لازم در منزل برخوردار نباشند؛ فرزندان ممکن است افرادی گستاخ، خودسر و بی‌ادب بار آیند. والدین بایستی در برابر کارهای خلاف فرزندانشان، بخصوص در دوران جوانی، بایستند و با قاطعیت آنان را از خلاف کاری بازدارند. والدین در حالی که از طریق مشورت فرزندان را محترم می‌شمارند؛ نباید آنان را خودرو و خیره‌سر بار آورند. فرزند در دوران وزارت و جوانی باید احساس کند که فردی رها شده است؛ و باید اصولی را در خانواده محترم بشمارد و در هم‌آهنگ کردن خود با سایر افراد خانواده کوشای بشود.

۱ - رک: محمدرضا بهشتی، سیره‌ی دکتر بهشتی، نشر شاهد، ص ۶۲.

والدین باید بدانند که قاطعیت غیر از خشونت است. خشونت و ابتداذ، ناشی از ضعف روحی و اخلاقی است. پدری که نمی‌تواند با به‌کار بردن روش‌های صحیح تربیتی جلوی خلاف‌کاری فرزندان خود را بگیرد، به ناچار به تنبیه متول می‌شود.

همان‌طور که قبلًاً اشاره شد؛ جوانان خواهان استقلال در ابعاد گوناگون زندگی هستند. جوان می‌داند که انتخاب شغل و حرفه و اشتغال به آن، استقلال مالی او را تأمین می‌کند. استقلال مالی برای جوان بخصوص پسران، لذت‌بخش است. کی از مشکلات جوانان امروزی است؟
موقعیت والدین و نگرش آنان نسبت به مشاغل، در انتخاب شغل جوانان اهمیت بسزایی دارد. بعضی از والدین که خود تخصصی ندارند؛ و از طرف دیگر قدرت تأمین مخارج فرزندان را هم ندارند؛ به سادگی فرزندان را به کار کردن تشویق می‌کنند؛ و در فکر آن هم نیستند که فرزندشان چه شغلی انتخاب می‌کند. در نتیجه این قبیل افراد، در نوجوانی مدرسه را ترک گفته و به بازار کار روی می‌آورند.

دسته دیگر از والدین دوست دارند که فرزندانشان همان شغل پدر را در پیش گیرند. این قبیل والدین در طول عمر خود سرمایه، تجربیات، ابزار و امکاناتی کسب کرده‌اند و مایلند آن سرمایه را که به مرحله‌ی بهره‌برداری رسیده است؛ به فرزندان خود انتقال دهند. این والدین سعی دارند حرفه‌ای را که دارند به فرزندان خود بیاموزند. متأسفانه اغلب دیده شده که کار کردن جوانان با پدر نامطلوب و مشکل آفرین است. یک جوان نظم و انضباط را از طرف یک غریبه خیلی ساده‌تر می‌پذیرد. زیرا به فرد خارجی وابستگی ندارد؛ و دستورات او را به عنوان اصولی که باید در کار و کارگاه مراعات کند می‌پذیرد. ولی وقتی که به هنگام آموزش، پدر فرمانی دهد؛ ممکن است فرزند آن دستور و فرمان را عاملی برای کنترل کردن، محدود کردن و جلوگیری از استقلال تلقی کند. از طرف دیگر جوانان همیشه شغل پدر را نمی‌پسندند و ممکن است علاوه‌ای به آن شغل نداشته باشند و دنبال نوآوری که یکی دیگر از ویژگی‌های جوانی می‌باشد، هستند.

والدین دسته سوم ممکن است از شغل و حرفه خود به جهاتی ناراضی باشند. این قبیل والدین که خود فاقد فرصت‌هایی در جوانی بوده و حسّ جاهطلبی آنان ارضا نشده است فرزندانشان را تشویق می‌کنند؛ تا خود را آماده‌ی کاری بالاتر و بهتر کنند. اگر فرزندان استعداد، توانایی، علاقه و امکانات لازم را جهت دستیابی به شغل مورد توصیه والدین نداشته باشند؛ دچار مشکل خواهند شد. امروزه اکثر والدین انتظار دارند که فرزندانشان در دانشگاه قبول شوند و در رشته‌های بالا و بالرزشی ادامه تحصیل دهند و مدرک بگیرند؛ و این یکی از مشکلات جوانان امروزی است.

به‌طور کلی جوانان باید حداقل در حدود ۱۶ سالگی در مورد آینده‌ی خودشان تصمیم بگیرند؛ و نسبت به انتخاب شغل و حرفه‌ای که مورد علاقه‌شان است تلاش و کوشش کنند؛ و از طرف دیگر، بعضی از جوانان واقع‌بین نیستند. آنان بدون توجه به توانایی، استعداد و علاقه، امکانات و فقط به خاطر بعضی از مزايا که آن هم ممکن است کاذب باشد؛ شغلی را انتخاب می‌کنند.

در این‌جاست که والدین باید به جوانان در انتخاب شغل کمک کنند. چون می‌توانند به عنوان راهنمایی، جوانان را برای رسیدن به شغل و حرفه‌ای که مناسب طبیعت و توانایی آنان است؛ کمک و یاری دهند. در راهنمایی شغلی به جوان کمک می‌شود تا خود را بشناسد و با خصوصیات مشاغل مختلف و نیازهای جامعه آشنا شود.

والدین باید آگاه باشند که منظور از ارائه اطلاعات شغلی و حرفه‌ای آن نیست که جوانان را به صورت یک متخصص در مشاغل مختلف تربیت کنیم. بلکه هدف شناساندن و آشنا کردن جوانان با مشاغل متعدد است. زیرا این شناسایی‌ها، به جوان امکان و فرصت می‌دهد تا استعدادها و رغبت‌های خود را در ارتباط با هر شغل، مورد بررسی و سنجش قرار دهد و در انتخاب شغل مناسب موفق باشد.

آقای دکتر علیرضا بهشتی در اهمیت این موضوع خاطره‌ای از پدر بزرگوار خویش نقل می‌فرمایند: «در دوران جوانی به کار نویسنده‌گی علاقه زیادی داشتم و مطالب خوبی می‌نوشتم. لذا پس از اتمام تحصیل دوران متوسطه تصمیم گرفتم در رشته ادبیات در دانشگاه ادامه تحصیل

بدهم. یک روز پدرم پرسید شما می‌خواهی چه کار کنی؟ گفتم می‌خواهم در رشته فرهنگ و ادب تحصیل کنم. پرسید چرا؟ گفتم می‌خواهم نویسنده بشوم. پرسیدند به من بگو آیا این داستان‌های خوبی را که می‌نویسی قصد داری چاپ کنی یا نه؟ گفتم بله قصد چاپ آنها را دارم. گفتند خوب حالا اگر قصد چاپ کردی و نوشته‌هایت را پیش ناشر بردم و او گفت نه من این قسمت‌ها را نمی‌پسندم و باید حذف کنی یا عوض کنی و تو هم بگویی نه حذف نمی‌کنم و لذا ناشر، کتابت را چاپ نکند و از طرفی به حق‌التألیفی که او به تو می‌دهد هم برای زندگیت نیاز داری چه کار می‌کنی؟ گفتم نمی‌دانم. گفت خوب حالا نمی‌دانی برو یک شغل را انتخاب کن که استقلال مالیات را حفظ کنی ولی از لحاظ اظهار عقیده هم آزاد باشی.^۱

بعد گفت به نظر من برو در رشته مهندسی درس بخوان ولی نویسنده‌گی را به عنوان یک شغل دوم برای خودت در نظر داشته باش.^۱

۲- پر کردن اوقات فراغت

یکی دیگر از اموری که راهنمایی‌های والدین بسیار مؤثر است؛ در رابطه با پرکردن اوقات فراغت جوانان می‌باشد. زیرا ایام جوانی به سرعت سپری خواهد شد و بار دیگر بازنمی‌گردد. جوان باید طوری برنامه زندگی خویش را تنظیم نماید؛ که از اوقات فراغت خود به نفع سازندگی روحی و روانی خویش بهره گیرد؛ و برای ادامه‌ی تحصیل و شغل مناسب درآینده آمادگی لازم را به دست آورد. والدین عزیز باید مرتب به جوانان خود یادآور شوند که در زندگی خود برنامه و نظم داشته باشند؛ تا اوقاتشان چراغ‌گاه و سوسه‌های شیطانی نگردد. آن‌ها باید از تفریح و ورزش برای سالم سازی بدن، در جهت پرورش روح، استفاده کنند. لذا والدین می‌توانند این موقعیت را برای آن‌ها فراهم کنند. بدین ترتیب روزهای تعطیل از جمله روز جمعه را به تفریح خانوادگی اختصاص دهند؛ به همراه جوانانشان به کوه و پارک بروند و در طبیعت ساعاتی را در کنار هم خوش بگذرانند.

۱- رک: علیرضا بهشتی، سیره‌ی دکتر بهشتی، نشر شاهد، صص ۸۹ - ۸۸.

شهید مظلوم دکتر بهشتی تفريح را يكى از نيازهای اصلی می‌دانند و می‌فرمایند: «اصولاً

تفريح يكى از نيازهای زندگی انسان، يعني نه فقط به عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به عنوان يكى از نيازهای اصلی مطرح است . . . يك نياز طبیعی است نه يك نياز ارادی. يعني انسان خودبهخود احساس می‌کند وقتی در زندگی آيش بهجا باشد، نانش بهجا باشد، کارش بهجا باشد، خانهاش بهجا باشد، زن و فرزندش بهجا باشد، همه‌ی اينها بهجا باشنند، اصولاً به يك نوع تفريح نياز دارد. تفريح حاجتی است از حاجات زندگی، خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت خواسته آدمی با احساس

احتیاج به تفريح، همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن را داشته باشد.»^۱

بنابراین از سخنان شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌توان چنین برداشت نمود که: «تفريح باعث شادابی روح و جسم می‌شود و لذا هم جوانان، و هم والدین، نياز به تفريح و گردش دارند.»

والدین به لحاظ بعض مؤثری که در این زمینه دارند، باید شرایط مساعدی برای ازدواج

جوانان خود فراهم آورند. از جمله این شرایط می‌توان به اینها اشاره کرد:

۱- آگاه ساختن جوانان به اهداف ازدواج و اهمیت آن و معیارهای انتخاب همسر.

۲- کمک به فرزندان در انتخاب همسر از نظر فکری و مالی.

۳- عدم سختی گری در ازدواج از نظر رعایت آداب و رسوم و تعیین مهریه‌ی زیاد و کم.

۴- اهمیت دادن به نظرات فرزندان در انتخاب همسر و خودداری از ازدواج‌های تحملی.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید به اصل ایمان و تقوای خانواده‌ها را مخاطب قرار داده می‌فرمایند: «امان فرست این پدر و مادرهایی که نصی‌گذارند این جوان‌ها، ساده برآیسند و رعایت شرط هیچ و ایمان و تقوای با یک لقمه تان که بتوانند در بیاورند با هم ازدواج کنند جرا این همه شرایط ازدواج را استگنج می‌کنند؟ و جوان‌ها و جامعه را به فساد می‌برند و مسلیم امواج فساد می‌کنند؟ تکنید پدرها و مادرها، برادرها و خواهرها، سختگیری نکنید!»

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، صص ۱۳۶ - ۱۳۵ .

۳- خانواده و ساده کردن امر ازدواج

یکی از وظایف اصلی و سنگینی که بر عهده والدین می‌باشد فراهم کردن زمینه برای ازدواج جوانان خود چه دختر و چه پسر می‌باشد.

در واقع ازدواج کردن به صورت مشروع، پاسخی است خداپسندانه به ندای فطرت زیرا خداوند متعال، انسان را خلق فرموده و برای تداوم و بقای نسل و وصول به آرامش، غریزه‌ی جنسی را در وجود او قرار داده است.

یکی از احتیاجات اساسی روانی آدمی احتیاج به محبت است؛ و آدمی در هر مرحله سنی از حیات خویش دوست دارد که دیگران او را دوست داشته باشند و از آنان محبت ببیند. لذا ازدواج عامل مهمی در برقراری دوستی دختر و پسر جوان و ابراز محبت به یکدیگر است. جوانان خود فراهم آورند. از جمله:

۱- آگاه ساختن جوانان به اهداف ازدواج و اهمیت آن و معیارهای انتخاب همسر.

۲- کمک به فرزندان در انتخاب همسر از نظر فکری و مالی.

۳- عدم سختی‌گیری در ازدواج از نظر رعایت آداب و رسوم و تعیین مهریه‌ی زیاد و ...

۴- اهمیت دادن به نظرات فرزندان در انتخاب همسر و خودداری از ازدواج‌های تحملی.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید به اصل ایمان و تقوا خانواده‌ها را مخاطب قرار داده می‌فرمایند: «امان از دست آن پدر و مادرهایی که نمی‌گذارند این جوان‌ها، ساده براساس و رعایت شرط دین و ایمان و تقوا با یک لقمه نان که بتوانند در بیاورند با هم ازدواج کنند چرا این همه شرایط ازدواج را سنگین می‌کنید؟ و جوان‌ها و جامعه را به فساد می‌برید و تسلیم امواج فساد می‌کنید؟ نکنید پدرها و مادرها، برادرها و خواهرها، سخت‌گیری نکنید.»^۱

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، ص ۲۶۲.

متأسفانه بعضی از والدین بنا به دلایلی نه تنها زمینه را برای ازدواج تسهیل نمی‌کنند؛ بلکه بر سر راه دختر و پسر جوان که آمادگی ازدواج دارند و می‌خواهند زندگی مشترکی در کنار هم آغاز کنند و سنت رسول الله (ص) را پیش بگیرند سنگ انداخته و مانع ازدواج آن‌ها می‌شوند. یکی از مهم‌ترین موانعی که در امر ازدواج، بر سر راه جوانان قرار می‌گیرد؛ پای‌بندی بیش از حد والدین به بعضی از آداب و رسوم است. البته سنت‌های نیکوی ازدواج مثل برگزاری مراسم، در حد معمول و متعارف و مناسب با شأن زوجین، نه تنها مردود نیست؛ بلکه به عنوان خاطره‌ای شیرین از آغاز زندگی مشترک، زیبا و به یادماندنی است.

اما هیچ یک از این امور از جمله، تعیین مهریه‌ی سنگین از جانب خانواده‌ی دختر و یا توقع جهیزیه‌ای پرتجمل از سوی خانواده‌ی پسر و همین‌طور برپائی مجالس پرخرج عروسی، نه تنها به استحکام روابط جوانان کمک نخواهد کرد؛ بلکه آنان را نسبت به زندگی مشترک دل‌سرد و مأیوس می‌سازد؛ و زمینه‌ساز بسیاری از اختلافات خانوادگی است.

والدین باید با آگاهی از این امر که ازدواج حافظ پاکدامنی و عفاف جوانان و سدّی در برابر لغزش‌ها و انحرافات جنسی و اخلاقی آنان است، شرایط تشکیل زندگی مشترک را تسهیل نمایند. ازدواج سلامت جسمی و روحی جوان را تأمین کرده و نوعی تعادل در او ایجاد می‌کند؛ و محیط گرم و صمیمی خانواده فرصتی برای تبادل اندیشه‌ها، تعاطی فکر و در نتیجه رشد عقلانی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی زن و شوهر است.

امر ازدواج، ورود به دنیای بزرگ‌سالان، احساس و قبول مسئولیت و در نتیجه رشد اجتماعی را ممکن می‌سازد؛ و پاره‌ای از استعدادهای زن و مرد را فضیلت می‌بخشد؛ و به رشد شخصیت افراد کمک می‌کند. شهید مظلوم دکتر بهشتی با رویکردی اخلاقی و الهی حقیقت جهیزیه و مهریه را چنین توصیف می‌کنند:

- ۱- حسینی بهشتی، محمد، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۶۳
- ۲- رکن‌محمد حسینی بهشتی، شناخت اسلام، دفتر تشریفات فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۶
- ۳- رکن‌محمد حسینی بهشتی، شناخت اسلام، دفتر تشریفات فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۷

جهیزیه دختر کمالات معنوی اوست، مهریه مرد عبارت از کمالات او.^۱

والدین گرامی باید در مقابل ایجاد موانع برای ازدواج به آنها یاد بدهند که در انتخاب همسر برای خود معیارهایی را در نظر بگیرند؛ و حتی می‌توانند در تعیین معیارهای مناسب آنها را راهنمایی کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد هستند در انتخاب همسر باید معیارهایی را مورد توجه قرار داد معیارهایی که مورد نظر ایشان است عبارتند از:

۱- ایمان - شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه ایمان می‌فرمایند: «نخستین معیار در انتخاب همسر ایمان اوست، ایمان به اسلام و راه راست زندگی که بشریت را به آن فراخوانده است. جامعه‌ی اسلامی یک جامعه‌ی ایدئولوژیک است. در هر جامعه‌ی ایدئولوژیک، ایمان به ایدئولوژی آن جامعه محور اصلی گردش چرخ زندگی آن جامعه و موتور حرک آن جامعه به سوی هدف‌هایی است؛ که برای زندگی بشر در نظر گرفته شده است. بنابراین در همه‌ی قوانین و نظامهای اجتماعی چنین جامعه‌ای، باید به عوامل تقویت یا تضعیف ایمان توجه شود.»^۲

۲- درستی، پاکدامنی و فضائل اخلاقی دیگر: شهید مظلوم دکتر بهشتی در این خصوص می‌فرمایند: «هم‌بستگی عقیدتی میان دو همسر شرط لازم برای ازدواج هست، ولی شرط کافی نیست؛ و باید به مسائل دیگر، به خصوص جنبه‌های اخلاقی همسر، نیز توجه شود.»^۳

۳- توانایی کافی برای تأمین هزینه‌ی زندگی: شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد هستند که باید توانایی مرد در تأمین هزینه‌ی زندگی محرز باشد و نیز می‌فرمایند: «مرد مسلمان باید بکوشد

۱- حسینی بهشتی، محمد، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۶۳.

۲- رک: محمد حسینی بهشتی، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۶.

۳- رک: محمد حسینی بهشتی، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۷.

و وسایل زندگی خود و همسر و فرزندان خود را فراهم کند. بنابراین لازم است که قبلًاً توانایی او بر

انجام این مسئولیت محرز شود.^۱

۴- تناسب فکری دو همسر و هماهنگی میان خواسته‌های آن دو: شهید مظلوم دکتر

بهشتی این مورد را یکی از عوامل بسیار مؤثر در موفقیت ازدواج می‌دانند و می‌فرمایند: «یکی از عوامل بسیار مؤثر در موفقیت ازدواج و سازمان یافتن زندگی مشترک دو همسر به دنبال آن، تناسب فکری و هماهنگی سبب می‌شود که میان آن‌ها کمتر اختلاف پیش آید، و اگر هم در یک یا چند مورد اختلاف‌نظر پیدا کنند، به آسانی موفق به حل آن شوند. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت که ازدواج مایه‌ی رهایی از رنج تنها‌ی و منشأ سعادت و خیر و برکت گردد، و گرنه ازدواجی که با اصطکاک، درگیری دائمی میان دو همسر همراه باشد از عوامل وحشتناک تباہی زندگی خود آن‌ها، فرزندان آنها و بستگان نزدیک آن‌هاست.^۲

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس معیارهای شهید مظلوم دکتر بهشتی معیارهایی را که یک دختر و پسر جوان در امر ازدواج می‌توانند مدّ نظر قرار دهند، عبارت است از:

الف) باتقوا و با ایمان بودن زوجین.

ب) خوش اخلاق و رئوف بودن نسبت به همسر.

ج) صدیق بودن در زندگی زناشویی.

د) برخوردار بودن از نجابت و اصالت خانوادگی.

ه) هم فکر بودن از نظر مذهبی، اعتقادی و داشتن موقعیت اجتماعی نزدیک به هم.

و) باسوان بودن و به مطالعه علاقه داشتن.

ز) تناسب سنی (بهتر است مرد بزرگتر از زن باشد) و عدم اعتیاد به مواد مخدّر.

ح) احساس مسئولیت در برابر همسر و زندگی زناشویی.

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۰۸.

۲- رک: همان، ص ۳۰۸.

ط) ظاهري مناسب و مرتب داشتن.

۵) اعتماد به نفس داشتن.

ک) به امور معنوی بیش از امور مادی اهمیت دارند.

ل) در امور زندگی تفاهم داشتن و منطقی بودن.

م) داشتن شخصیتی سالم، متواضع، اجتماعی و با روحیه.

لذا پدران و مادران باید در نقش مشاوران و افراد دل‌سوز و با تجربه، کمک، پار و مددکار

فرزندان خود در امر ازدواج باشند.

از مهم‌ترین انتظارات جوانان، دست‌یابی به تفاهم با خانواده، بهویشه والدین، است. در حققت

می‌توان این امر را یکی از آرزوهای والدین نیز تلقی نمود. درک و تفاهم، به دلیل تأثیری که در پیوند میان اعضای خانواده و متعاقباً بهبود منزلت و جایگاه نسل جوان دارد؛ بر رساله «هویت خانوادگی» اثر گذار بوده و آن را شفاف‌تر و کامل‌تر می‌کند.

رعایت اصول ارتباط حسنیه جوان و خانواده، در آرامش زندگی، نقش بنیادی‌ی داشته، هر گونه

تشنج را از فضای ارتباطی خانواده دور می کند.

شاید برخی افراد گمان کنند که شهید مظلوم دکتر بهشتی، با توجه به اینکه روحانی بودند

بیشتر در زمینه مسائل دینی احاطه داشته‌اند و قدرت پاسخگویی ایشان بیشتر مربوط به مسائل

دینی می باشد. در صورتیکه ایشان، در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، اقتصادی

آگاهی‌های لازم را داشته و در هر زمینه همتراز و حتی در بعضی از موارد، بالاتر از صاحب‌نظر ان امر

آگاهی و احاطه داشتند. لذا دیدگاه‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در این زمینه (وظایف والدین و

حکومت در دورهٔ جوانی) نیز با دیدگاه‌های سایر صاحب‌نظران این رشته منطقی می‌باشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد دین دار بودن جوانان معتقد هستند؛ که باید والدین جوانان را به مسائل مذهبی و دینی آگاه کنند ولی هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ، اسلامش اجتهادی باشد نه اینکه تقليیدی باشد.^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی مصمم بودند که جوانان باید وارد کار شوند تا تجربه پیدا کنند؛ از این رو هم والدین و هم حکومت باید زمینه اشتغال به کار را برای جوانان فراهم کنند. همان‌طور که ایشان از جوانان در سپاه پاسداران^۲ و جهاد سازندگی^۳ و دبیر خانه شورای انقلاب^۴ استفاده کردند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد بودند؛ که ورزش از چند جهت در زندگی ضرورت دارد:

یکی از جهت بهداشت و تندرستی، و دیگری از جهت قدرت نفس. زیرا به‌وسیله ورزش می‌توان از ساعات فراغت به خوبی استفاده کرد. به همین دلیل ورزش را به عنوان یک مسئله عمومی مطرح می‌کنند و فراهم کردن امکانات ورزشی را از وظایف مهم دولت محسوب می‌کنند.^۵

از راه‌کارهای شهید مظلوم دکتر بهشتی در از بین بردن درگیری میان دو نسل میان‌سال و جوان یکی سهیم کردن جوانان در فعالیت‌های خانه و اجتماع از طریق هم‌فکری و همکاری این دو قشر با یکدیگر^۶ و دیگری فراهم نمودن زمینه ازدواج برای جوانان می‌باشد.^۷

اینک با توجه به دیدگاه‌های شهید بهشتی، برخی از وظایف والدین در دوره‌ی جوانی به‌طور

فهرست‌وار ذکر می‌شود:

- ۱- جوانان را نسبت به مسائل مذهبی آگاه کنید و سعی نمایید که نسبت به اصل و مبانی اسلام اعتقاد درست پیدا کنند؛ به احکام دینی عامل، و مقتضیات مذهب را محترم بشمارند.

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی ، ص ۲۴

۲- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۰۸-۲۰۹

۳- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۱۸

۴- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۸، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۰۹

۵- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۱۸

۶- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۵۵

۷- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۶۳

- ۲- احساس مسئولیت را در جوانان بیدار، و آنان را به قبول و انجام مسئولیت تشویق کنید.
- ۳- جوانان را در تعیین و شناخت هویت فرهنگی، مذهبی، ملی و آرمانی خود یاری کرده و تشویق کنید؛ تا هویت فردی و واقعی و همچنین هویتی که جامعه از او انتظار دارد بشناسد و درک کند.
- ۴- راههای صحیح زندگی مسالمتآمیز را به او نشان دهید.
- ۵- کنترل و مراقبت کنید تا جوانان به پوچگرایی، نژادپرستی، اعتیاد و مفاسد دیگر روی نیاورند.
- ۶- جوانان را در انتخاب شغل و حرفهای مناسب با عالیق، استعدادها و امکاناتشان تشویق کنید.
- ۷- جوانان را به ورزش و پرورش اندام سوق دهید و زمینه را برای این امور فراهم نمایید.
- ۸- اوقات بیکاری و فراغت جوانان را با ورزش، عبادت، گردش، مطالعه و امثال آن پر کنید.
- ۹- مهارت‌های اجتماعی و آداب و رسوم مذهبی و متداول جامعه را به او بیاموزید.
- ۱۰- جوانان را با اصول بهداشت و سلامت جسم و روان آشنا کنید و موجبات حفظ سلامت جسم و روان او را فراهم کنید.
- ۱۱- در انجام فعالیت‌های اجتماعی و اداره‌ی خانه او را شریک و سهیم کنید.
- ۱۲- در جوانی موجبات ازدواج جوانان را از هر جنسی که باشند (دختر و پسر) فراهم کنید. کار والدین تربیت است؛ یعنی ایجاد تغییرات مطلوب در فرد. البته از کلمه تربیت دو مفهوم آموزش و پرورش نیز حاصل می‌شود و وظیفه والدین تکیه بر هر دو جنبه است. والدین در امر تربیت وظیفه هدایت، سازندگی، تحول آفرینی، دادن آگاهی لازم و ساختن ابعاد انسانی او را دارند. تربیت دارای فواید بسیاری در جنبه فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و معنوی است و بر این اساس امری لازم و ضروری است.

تربیت معمولاً از سوی فردی بالغ بر فرد دیگر، که ممکن است نابالغ باشد؛ اعمال می‌گردد؛ و چنین فردی یا افرادی عامل یا عاملان تربیت نام دارند. نخستین عاملان تربیت والدینند؛ که دارای نقشی وراثتی و محیطی در تربیتند.

والدین گرامی! برای خدمت به نسل حال و آینده، راهی جز جهت دادن آن‌ها به سوی تعالیم زنده اسلامی نداریم. چرا که مکاتب و فلسفه‌ها، درد بی‌درمان بشر یعنی تنها‌یی و بی‌پناهی او را درمان نکرده‌اند. اگرچه برایش ظواهر زیبا و زرق و برق فریبنده آورند. آنچه که آدمی را انسان می‌کند و زمینه را برای ترقی و تعالی او از هر حیث فراهم می‌کند؛ چیزی ورای آن‌ها است، و باید در تعالیم آسمانی اسلام که از سوی خالق آگاه و خیرخواه بشر تهیه شده جستجو شود.

در دین اسلام والدین از بدو تولد با گفتن اذان و اقامه به گوش‌های کودک، مصمم هستند که به موازات پرورش جسمانی در تربیت دینی فرزندشان بکوشند. والدین باید بدانند که نوجوان بدون مذهب، مانند یکی کشته بدون سکان است. از طرف دیگر، در سال‌های بعد از بلوغ، نوجوانان داشتن نوعی فلسفه‌ی زندگی را برای خود ضروری می‌دانند. آنان ضمن تفکر و نگریستن به دنیای اطراف خود احساس می‌کنند که درباره‌ی جهان هستی، طبیعت و حتی وجود خود سؤالات فراوانی دارند و کسی را هم که پاسخ درستی به سؤالات آنان بدهد نمی‌یابند. از همه بدتر این است که به هنگام طرح بعضی از سؤالات تکفیر و یا توبیخ می‌شوند. بعضی از جوانان با اینکه مذهب را مثل استخوان بندی شخصیت خود احساس می‌کنند ولی بسیاری از سؤالات آنان درباره‌ی دین بدون جواب مانده و از این بابت رنج می‌برند.

عدمی زیادی از نوجوانان مذهب و دینی را که با آن بزرگ شده‌اند می‌پذیرند؛ این امر به آن دلالت دارد که تعدادی از نوجوانان حتی اگر بدون تفکرهم، دینی را پذیرفته‌اند؛ آن دین و مذهب را قبول دارند و به آن پایبندند. لذا در دوران جوانی، باید به تربیت و آموزش مذهبی و تکامل معنوی جوانان کمک شود؛ تا با ذهنی باز، عقاید خود را در مورد مذهب شکل دهند این تربیت و آموزش، کاری مشکل و در عین حال حساس است؛ که بعضی از والدین از انجام آن عاجزند. ولی

می‌توانند فرزندان خود را به اشخاصی که توانایی انجام این امر خطیر را دارند بسپارند؛ و والدینی که قدرت انجام این امر مهم را دارند آن را به نحو احسن انجام دهند.

جوانان در دوران جوانی به علت ارتکاب بعضی از معاصی، معمولاً دچار ترس از گناه می‌شوند. در بعضی اوقات ترس از گناه به حدّی است که منتظر نزول بلا و مصیبت می‌شوند در این موارد والدین و یا اشخاص واجد شرایط به کمک جوان آمده و او را به لطف الهی مستظره کنند.

دیده شده که بچه‌های مذهبی به خصوص از خانواده‌هایی که مذهب حالتی سلط‌آمیز دارد، در دوران بلوغ از مذهب دور می‌شوند و یا حتی منکر خدا می‌شوند. لذا از رفتن به مسجد و انجام فرائض سر باز می‌زنند؛ و با این اعمال خود پدران و مادران را آشفته می‌کنند؛ و یا بر عکس ممکن است جوانان آن چنان مذهب را جدی بگیرند که گویی مذهب دائماً فکر آنان را مشغول کرده است اینان به دنیا بی‌اعتنا می‌شوند و همه چیز را فراموش می‌کنند. این قبیل جوانان خود را شیفته عبادت و مشتاق ریاضت نشان می‌دهند؛ و ممکن است دست از فعالیت کشیده و به اعتکاف روی آورند.

والدین در مقابل هر دو دسته جوانان نباید خود را ببازند؛ بلکه باید بدانند که این حالات و رفتارها تحت نفوذ و کشش‌های هیجانی بلوغ است؛ و دوامی نخواهد داشت. در این موارد بایستی والدین با راهنمایی‌های هوشیارانه و آگاهانه، نسبت به هدایت و ارشاد جوان خود اقدام کنند. خلاصه آنکه در دوره جوانی، جوانان باید به اعتقادات و مبانی معارف دین آگاه و پایبند شده و جداً به احکام الهی عمل کنند؛ و خانواده‌ها در هدایت آنان بسی سزاوارند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با فعالیتها و اقدامات سودمندی که قبل و بعد از انقلاب انجام داده‌اند در صدد اثبات ارزش وجودی جوانان در جامعه بوده‌اند لذا پیوسته به فکر راه‌کارهایی بودند تا بتوانند جوانان را جذب و ارشاد و هدایت نمایند بنابراین اگر همواره سیره‌ی عملی شهید مظلوم دکتر بهشتی مد نظر باشد؛ به راحتی می‌توان جوانان را به سوی خدا و صراط مستقیم هدایت کرد.

هنگامی که جوان وارد جامعه می‌شود؛ در واقع برای پذیرفتن نقشی که جامعه از او انتظار دارد اعلام آمادگی می‌نماید. لذا دولت باید با آغوش باز از او استقبال کند قبل از اینکه استثمارگران این کار را انجام دهند بنابراین دولت باید شرایط را برای بروز توانایی و استعداد جوان در زمینه‌های مختلف مساعد کند؛ و این شرایط در صورتی مهیا می‌شود که دولت امکانات آموزشی برای بالا بردن سطح علمی جوان، امکانات ورزشی برای تقویت روحیه و جسم جوان و امکانات شغلی برای پرشدن ساعت‌های کاری جوان؛ به صورت مفید و سودمند را فراهم نماید.

شکّی نیست خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ و در تمام ابعاد زندگی جوان، نقش مؤثری را دارد. لذا خانواده‌ها در قبال جوانان خود مسئول و متعهد می‌باشند؛ چرا که جوان در ابتدا در جامعه‌ی کوچک که همان خانواده می‌باشد تربیت و پرورش می‌یابد. بنابراین والدین باید سعی کنند تا جوانان خود را با طرق مختلف جذب کنند. اگر جوان از خانواده بریده شود حتی جامعه را هم نمی‌تواند پذیرا باشد. به همین جهت همواره در معرض خطر می‌باشد. در واقع در لبه‌ی پرتگاه نابودی ایستاده است. در این رساله با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی راه کارهایی برای جذب جوانان، در اختیار والدین گذاشته شده است. به امید اینکه با به کارگیری این راه کارها، والدین اقدامات اساسی را در جذب جوانان انجام دهند.

رفتار و کردار و گفتار مردمی همه مورد نظر جوان می‌باشد. باید گفت اگر یک مردم خود نمونه‌ای از آنها و قریبی باشد؛ با یک کلام ساده می‌تواند جوانی را از اعتراف نجات دهد. چرا که اگر یک مردم مهندس و اهل عمل باشد چون سخن از ضرر پاک او می‌جوشد می‌تواند تا عمق حلقه جوان نفوذ نماید. جوان به عمل مردمی نگاه می‌کند. به کوچکترین تا بزرگترین عمل از پوشیدن کفش و لباس و ادب معاشرت گرفته، تا زوایای زندگی مردمی؛ همه را متنظر مارد. پس به طور کلی یک مردمی نمونه و موفق کسی است که بیشتر با اعمال و رفتار خود جوان را جذب کند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی خطاب به معلمان در زمینه برخورشان می‌فرمایند: «امیدوارم شما معلمین عزیز در برخورد با همکارانتان و در برخورد با شاگردان شما و در برخورد با محیط زندگی و محلاتان بتوانید عملآ و قولآ و فکرآ و فعلآ در اندیشه، در رفتار و در گفتار، این حرفها را بشنوید و به محققان منتقل کنید و مطمئن باشید که وقتی شما این مستولیتتان را قویاً و مشتاقانه بخش چهارم

شناختید و آیه کرید و همان طور که لول عرض شد آن را فرموند و در رابطه با یک جوان
جوانان و مربیان و معلمان
 عظیم و نیرومند و قوی و پرجلانی ملهمه می‌باشد این حضور از اقلاب ای اساخته علی‌اللهی بزرگ را بعد از خانواده مهم‌ترین عاملی که در جذب و ارشاد جوانان نقش دارد مربیان جامعه هستند.
 شاید بتوان از جهتی نقش مربیان را از خانواده هم بیشتر دانست. می‌توان گفت، سعادت یک جامعه بستگی به مربیان آن جامعه دارد. این مربیان هستند که می‌توانند جوانان را به سوی نور و هدایت و یا ظلمت و تاریکی بکشانند.

برنامه‌های آموزشی مجموعه فرصت‌های مناسبی هستند که تصور می‌شود بتوانند به جوانان و نوجوانان اجازه دهند، ضمن آشنا شدن با سرمایه‌های فرهنگی و حاصل تجربیات پیشینیان، استعدادهای ذاتی خود را از قوه به فعل درآورند؛ یعنی هستی خود و یا جوهر انسانی وجود خویش را تحقق بخشنند.

مهم‌ترین مسئله این است که مربی در وهله اول، خود یک الگوی پسندیده باشد. چرا که رفتار و کردار و گفتار مربی همه مورد نظر جوان می‌باشد. باید گفت اگر یک مربی خود نمونه‌ای از ادب و تربیت باشد؛ با یک کلام ساده می‌تواند جوانی را از انحراف نجات دهد. چرا که اگر یک مربی مهذب و اهل عمل باشد چون سخن از ضمیر پاک او می‌جوشد می‌تواند تا عمق جان جوان نفوذ نماید.

جوان به عمل مربی نگاه می‌کند. به کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین عمل، از پوشیدن کفش و لباس و آداب معاشرت گرفته، تا زوایای زندگی مربی؛ همه را مدّ نظر دارد. پس بهطور کلی یک مربی نمونه و موفق کسی است که بیشتر با اعمال و رفتار خود جوان را جذب کند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی خطاب به معلمان در زمینه برخوردشان می‌فرمایند: «امیدوارم شما معلمین عزیز در برخورد با همکارانتان و در برخورد با شاگردها یتان و در برخورد با محیط زندگی و محلتان، بتوانید عملأ و قولأ و فکرأ و فعلأ در اندیشه، در رفتار و در گفتار، این حرفها را همواره به محیطتان منتقل کنید و مطمئن باشید که وقتی شما این مسئولیتتان را قویاً و مشتقانه شناختید و ایفا کردید و همان‌طور که اول عرض شد، آن را در پیوند و در رابطه با یک جریان عظیم و نیرومند و قوی و پرجاذبه‌ی اسلامی، در این مقطع از انقلاب ادا ساختید، عبادتی بزرگ را که شب و روز به آن مشغولید پیشه‌ی خود کرده‌اید. که خداوند خدمت انسان‌ها را به خلق خود، اما برای رضای خدا، همواره عبادتی بزرگ شمرده است.^۱

یکی از سنگین‌ترین وظایف یک مربی خوب این است که چگونه با متربی خود برخورد نماید. مخصوصاً نوجوانی که دارای روحیه‌ای حساس و لغزنده می‌باشد و باید مربی با مهارت کامل سعی کند طوری با وی برخورد نماید که بتواند او را در مسیر صحیح تربیت رهنمون باشد. چرا که این دوره از یک طرف دوره‌ی استقلال طلبی و زیر بار دیگران نرفتن و از طرفی دوره‌ی خاص عقل یک نوجوان است؛ که هنوز قدرت تمیز خوبی‌ها و بدی‌ها را حاصل ننموده و اول راه است و زمان شکل‌گیری شخصیت وی می‌باشد. در یک کلام مربیان عزیز باید واقف باشند که امانت‌های مردم به دست آن‌ها سپرده شده‌اند. کافی است که یک حرکت ناشیانه یک جوان را به انحراف بکشاند. مربی باید در وهله اول، در مقابل دیگران متواضع و بامحبت باشد که بتواند قلوب را تسخیر کند. شاید یکی از علل گریز بعضی از نوجوانان از مدرسه برخوردهای نامناسب بعضی از مربیان باشد. لذا اگر مربی کاری نکند که باعث جذب و جلب نوجوان شود؛ خیلی زود او که تنوع طلب است؛ خسته شده و نالمید می‌گردد. ولی بالعکس اگر مربی با نوجوانان یک رنگ شود؛ و به آن‌ها محبت کند چه بسا نوجوانانی که در اوج عصیان و شرارت هستند به وسیله‌ی وی مورد ارشاد و هدایت قرار گیرند.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۷۶.

جوان از نظر شخصیت، به فلسفه‌ی زندگی قانع کننده‌ای نیاز دارد؛ و باید به اعتقادی مستحکم در مورد معنی و مفهوم حیات برسد. سؤالاتی که در این باره برای نوجوانان مطرح است، بیشتر مربوط به حقیقت مذهب و کمال مطلوب می‌باشد. جوان مایل است که از نظر معرفت خلاً موجود در زندگی خود را پرکند. فلسفه‌ای روشن و قانع‌کننده و اعتقادی راستین یابد تا امنیت خاطر و آرامش فکری لازم را به وی ارزانی دارد. در دوره‌ی جوانی و نوجوانی مسائل مذهبی، اجتماعی و سیاسی فکر آن‌ها را به خود مشغول می‌کند.

این وظیفه مدرسه است که با تنظیم برنامه‌ها و پیش‌بینی فعالیت‌های مناسب عطش نوجوانان و جوانان را در همه‌ی موارد فوق سیراب سازد، و به آنان در جهت کشف استعدادهای خاصشان کمک کند، و وسایلی فراهم نماید تا آنان بتوانند با استفاده از آن‌ها راه مناسب زندگی آینده‌ی خود را پیدا کنند، راهی که به آنان شخصیتی باثبات و احساس امنیت کافی ببخشد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی نوجوانان دانش‌آموز را به یک کتاب تشبيه کرده‌اند و خطاب به معلمان می‌فرمایند: «آقای عزیز و خانم عزیز؛ هر یک از این بچه‌ها، که در یک کلاس با ایشان سر و کار دارید، یک کتاب تازه نوشته هستند؛ آن هم عجب کتابی! مطالعه کنید این کتاب را. کتاب تازه نوشته‌ای که روزبه‌روز بر صفحات جدیدش افزوده می‌شود، زیرا شخصیت انسان دینامیک و پویا و متحرک است. کسی که با این کتاب سر و کار دارد اگر بخواهد آگاهانه با او روبرو شود باید دائمًا در حال مطالعه باشد.»^۱

در دوره‌ی جوانی، مانند دوره‌ی نوجوانی، حیات اخلاقی بر پرستش خیر مبتنی است. اما جوان، برخلاف نوجوان، می‌تواند قانون اخلاقی و تکلیف را تصور و درک کند. در همان حال در انگیزه‌ی رفتار جوان، به جای تنگ‌نظری نوجوان در دوره‌ی قبل، مفهوم وسیع‌تری از هستی پدید می‌آید. کشف دیگران بر کشف خود و احتیاج به اتحاد معنوی بر احتیاج به تشخّص طلبی

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۶۲.

افزوده می‌شود. میل به خدمت و قبول مسئولیت رفته خیال‌بافی را به نفع عمل و اقدام از ذهن جوان دور می‌کند.^۱

بعضی به شور و التهاب جوانان با بدگمانی نگریسته‌اند. ولی، آنچه ممکن است در این شور و التهاب نگران کننده و خطرناک باشد، جنبه‌های افراط و تفریط آن است که با توجه به بی‌اطلاعی، بی‌تجربگی، شتاب‌زدگی، زودباوری و قضاوت سطحی جوانان، اغلب به لغزش‌های اسفانگیز می‌انجامد. آنچه این وضع را وخیم‌تر می‌کند نیرنگ کسانی است که در کمین نشسته‌اند و جوانان را می‌ستایند تا استثمارشان کنند. بر مribian است که احتیاط‌های لازم را معمول دارند و برای پیشگیری از لغزش‌های احتمالی جوانان و برای جلوگیری از تأثیر نامطلوب تبلیغات کسانی که همواره در صدد تحقیق افراد کم‌تجربه می‌باشند، از پیش چاره‌اندیشی کنند. باید فکر جوانان را باز کرد و ذهن‌شان را به این نکات متوجه ساخت و مثلاً مریبی باید برای جلوگیری از افراط و تفریط احتمالی، سعی کند آرزوهای جوانان را با امکاناتشان متناسب و هم‌آهنگ سازد.

متقابلاً، برای جلوگیری از فرونشستن شور و هیجان جوانان که ممکن است براثر مواجهه با مشکلات و مواعن و یا احیاناً در نتیجه‌ی عدم موفقیت پیش آید، مریبی باید موقعیت‌های مناسبی جستجو کند؛ و با استفاده از آن‌ها شخصیت جوانان را در جریان زندگی روزانه آبدیده کند به این منظور، مریبی باید خود سرمشق خونسردی و استحکام اراده باشد؛ و با رفتار خود جوانان را از اضطراب بی‌جا برهاند؛ و به تشخیص حدود خود عادت دهد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی به معلمان توصیه می‌کنند که متحد باشند؛ و در همین رابطه می‌فرمایند: «ندای من امروز در جمع شما این است: معلمان جمهوری اسلامی ایران! معلمان مؤمن به خط انقلاب! متحد و یکپارچه بشوید، برای اینکه نقش خودتان را هم‌آهنگ با جریان کل انقلاب، هر چه هم‌آهنگ‌تر و منسجم‌تر و سازنده‌تر ایفا کنید. آنچه می‌تواند تعلیم و تربیت را در

۱- رگ: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر یقمه، ص ۶۷
متن سخنرانی در سال اجتماعات اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان کرج، ۱۳۵۹

خور انقلاب، اسلام و امت پیروزمندان، سازنده و آفریننده بسازد، این است که بخشی از یک

جريان نیرومند، پرتوان گردد.»^۱

برای اثربخشی تنبیه و انذار، مربی باید از سه ویژگی برخوردار باشد:

۱- باید با افراد پیوند عاطفی داشته باشد.

۲- از لحاظ علمی و فکری، در درجه والایی باشد.

۳- از لحاظ تقوی و ایمان چه تقوای دینی، چه سیاسی، چه اجتماعی، چه جسمی و روحی

باید الگو باشد.

و اما این هدف آموزش و پرورش، القای ارزش‌های نیرومند انسانی به جوانان است

به طوری که با انسانیتی بهتر و والاتر رشد نمایند. آن‌ها باید مفهوم انسانیت را بیاموزند و تا زمانی

که زنده‌اند به مضامین آن مقيید باشند.

جوانان نیاز به کسانی دارند که به پرسش‌های آنان بپردازند و سایر ادیان پاسخ

دهند. لذا از آنجایی که روحانیون بزرگوار می‌توانند هادی و مرشد خوبی برای جوانان باشند،

می‌توان پاسخ به پرسش‌های جوانان و رفع ابهام و آگاهی دادن به آنان را جزو وظایف خطیر و مهم

روحانیون قرار داد. زیرا اگر جوان‌ها آگاه نباشند، فرصت‌طلب‌ها از آن‌ها سوء استفاده کرده و آنان را

وسیله رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند.

شهید مظلوم دیگر بهشتی از اغفال من جوانان نگران هستند و عی فرمایند: من فقط

نگران یک جیر مستمر و در هر جا که می‌روم روی این تکیه می‌کنم نگران این هستم که

وسوس‌های خناس که دائم «یوسوسون فی صدور النّاس» این‌ها موفق شوند نسل حوان‌ها را

اغفال کنند و فریب بدھند. در اینجا نقش شما جوانان متهمد بالایمان، نقش شما پدر و مادرها،

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۶۷.

متن سخنرانی در سالن اجتماعات اداره‌ی آموزش و پرورش شهرستان کرج، ۱۳۵۹.

نقش شما خواهر و برادرهای متعهد آگاه و مسئول نقشی بسیار مهم و مسئولیتشان خیلی سنگین.»^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی فرموده آگاه کردن خویلان می‌فرمایند: «باید این نوجوان‌ها و بخواهان چنین کنم باید با آنها برادرانه و خواهرانه و مادرانه به صخّن پیشیم باید آنها را روشن کند که برادر من، برادر نوجوان من و خواهر نوجوان من تورا به دروغ و با فریب یک‌جا می‌برند به بخش پنجم

جوانان و روحانیت

از نیازهای فطری آدمی، گرایش به عشق و پرستش است به این معنا که فرد، مستقل از هر گونه یادگیری، در درونش تمایل به عبادت و بندگی خدا را احساس می‌کند؛ تجلی چنین احساس و تمایلی در اعمال و رفتار دینی، آشکار می‌شود.

اولین و مهم‌ترین دست‌آورد «هویت دینی»، پاسخ به پرسش‌های بنیادین و عمیق آدمی است.

جوانان نیاز به کسانی دارند که به پرسش‌های آنان پیرامون دین اسلام، و سایر ادیان پاسخ دهند. لذا از آنجایی که روحانیون بزرگوار می‌توانند هادی و مرشد خوبی برای جوانان باشند؛ می‌توان پاسخ به پرسش‌های جوانان و رفع ابهام و آگاهی دادن به آنان را جزء وظایف خطیر و مهم روحانیون قرار داد. زیرا اگر جوان‌ها آگاه نباشند، فرصت‌طلب‌ها از آن‌ها سوء استفاده کرده و آنان را وسیله رسیدن به اهداف خود قرار می‌دهند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از اغفال شدن جوانان نگران هستند و می‌فرمایند: «من فقط نگران یک چیز هستم و در هر جا که می‌روم روی این تکیه می‌کنم نگران این هستم که وسوسه‌های خناس که دائمًا «یوسوسون فی صدور الناس» این‌ها موفق شوند نسل جوان ما را اغفال کنند و فریب بدھند. در اینجا نقش شما جوانان متعهد بالایمان، نقش شما پدر و مادرها،

۱ - ر.ک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج. ۵، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۹۷

۲ - ر.ک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج. ۵، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۱۷

نقش شما خواهر و برادرهای متعهد آگاه و مسئول نقشی بسیار مهم و مسئولیت‌شان خیلی

^۱ سنگین.»^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی درمورد آگاه کردن جوانان می‌فرمایند: «باید این نوجوان‌ها و جوان‌ها را روشن کنیم باید با آنها برادرانه و خوهرانه و مادرانه به سخن بنشینیم باید آنها را روشن کنید که برادر من، برادر نوجوان من و خواهر نوجوان من تو را به دروغ و با فریب یک‌جا می‌برند به تعبیر قرآن «اتاتو فکون» مبادا موضع‌گیری‌های غلط خط‌مشی‌های نابجا، ضعف منطق، ضعف روش‌نگری، کمی کار از طرف گروه‌های مؤمن با هدف، میدان را برای این اغوا و اغفال‌ها آماده بگذارید. پیوند میان روحانیت صدیق و راست و متعهد و ملت و توده مردم و حتی نسل جوان عزیز، پیوندی است که بر پایه صدیق و ایمان نهاده شده است.»^۲

یکی از گرایشات جوانان، علاقه به مذهب و تقویت ایمان در وجود خود است. اگر این احساس به خوبی شناخته شود؛ و جهت‌دهی صحیحی صورت پذیرد و این حس در جوان بیدار شود؛ شاید بهترین وسیله برای مهار کردن تمامی ابعاد وجودی جوان باشد. چرا که اگر ایمان مذهبی در او تقویت گردد؛ از تمام انحرافات مصون می‌ماند. به شرطی که به‌طور صحیح این حس در او بیدار شود و او را به گرایش اصیل الهی سوق دهد.

محکم خواهد بود. زیرا جوان این اشخاص را آبینه ازمان و کمالی می‌داند که خودش خواهان آن است. در صورتی که سرمتشق‌ها و فثار مناسبی خداشته باشند؛ جوان را نسبت به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی می‌تواند من گذارد. بنابراین مبالغه بخواهد که، جوان در این هزار یک حالت استثنایی

دارد و باید با روش عاقلانه همراه با احترام به شخصیت و عزیزی جوان آن هدرا تبلیغ و ارتضاد کرد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی نسبت به مسأله اختلافات باور دیگری داشت. ایشان معتقد بودند انسان باید به طور ویژه‌ای اصول دین خود را بشناسد؛ و باور داشته باشد. ته اینکه چون پدر و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۵، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۹۷.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۱۷.

«هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید هر آغاز بتوغ اسلامش اجتهادی باشد و نه تقليدي يعني پذيرش و اصول ايدئولوژي باید از روی شناخت و انتخاب و اجتهاد و گوشش باشد و اگر نبست اين طبعاً ناقص است.»^{۱۷}

بخش ششم

شناخت اجتهادی لازمه‌ی دین‌دارانه زیستن جوانان

در دوران بلوغ، جهش ناگهانی به طرف مذهب، در نوجوانان بيشتر است. در اين موقع حتى در افرادی که قبلاً نسبت به مذهب لاقید بوده‌اند؛ نوعی بيداری مذهبی دیده می‌شود. تماس با ارزش‌های مذهبی در تشکیل شخصیت تأثیر به سزاپردازی دارد. در واقع نوجوانی که در محیط مذهبی و در تماس دائم با ارزش‌های مذهبی است، شخصیتی مذهبی می‌یابد. بنابراین داشتن محیط سالم بسیار مهم است.

جوانان به دنبال نوعی فلسفه هستند؛ که سؤالات آن‌ها را درباره انسان و جهان پاسخ گوید؛ و این مذهب است که پاسخ همه این سؤالات را دربردارد. در این زمان جوان باید یک الگوی مذهبی داشته باشد که می‌تواند پدر، مادر، مربیان و روحانیون باشند. در صورتی که این الگوها، به صورت الگویی درست و سرمشق واقعی برای جوانان ظاهر شوند؛ پایه‌های مذهبی جوان قوى و محکم خواهد بود. زیرا جوان اين اشخاص را آیینه آرمان و کمالی می‌داند؛ که خودش خواهان آن است. در صورتی که سرمشق‌ها رفتار مناسبی نداشته باشند؛ جوان را نسبت به ارزش‌های اخلاقی و مذهبی بيتفاوت می‌کنند. بنابراین مبلغ باید بداند که، جوان در این دوران یک حالت استثنایی دارد؛ و باید با روش عاقلانه همراه با احترام به شخصیت و غرور جوان آن‌ها را تبلیغ و ارشاد کرد. شهید مظلوم دکتر بهشتی نسبت به مسئله اعتقادات باور دیگری داشت. ایشان معقد بودند انسان باید به طور ریشه‌ای اصول دین خود را بشناسد؛ و باور داشته باشد. نه اينکه چون پدر و اجدادش مسلمان بوده‌اند؛ او هم به صورت تقليدي مسلمان باشد. ایشان در اين زمينه می‌فرمایند:

«هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ اسلامش اجتهادی باشد و نه تقليدي يعني پذيرش و اصول ايدئولوژي باید از روی شناخت و انتخاب و اجتهاد و کوشش باشد و اگر نيست اين طبعاً ناقص است.»^۱

امروزه جوانان و نوجوانان، در سطح جهان با تبلیغات ضد مذهبی گسترده‌ای رو به رو هستند. برای مقابله با این حمله مذهبی، باید جوانان و نوجوانان اعتقاداتی با پشتونه قوى داشته باشند. با توجه به آن که در سنین بلوغ نوجوانان به سمت مذهب گرایش شدیدی دارند، در این سنین باید آموزش صحيح اصول اعتقادی، به دور از هر گونه تعصب و داوری‌های شخصی و بر پایه استدلال و منطق صورت پذيرد. در غير اين صورت اين آموزش‌ها ممکن است فرد را مدتی تحت تأثير قرار دهد؛ اما چون پایه و اساس محکمی ندارد؛ با ورش نسيمي ملايم از ريشه کنده خواهد شد. لذا والدين نباید نوجوان و جوان را مجبور به انجام واجبات مثل نماز خواندن و روزه گرفتن کنند. بلکه با دليل و برهان، علت وجودی هر کدام از این احکام را برای او بیان نمایند؛ و در صورتی که اطلاعات کافي ندارند؛ از افرادی که در این زمينه کار کرده‌اند تقاضای کمک کنند.

فرزنده بزرگوار شهید مظلوم دکتر بهشتی در اين رابطه مى‌فرمایند: «حتى يك بار ديده نشد پدرم به ما در امر عبادات دستور بدنهند؛ و مثلًا بگويند پاشو برو نماز را بخوان. ولی رفتار خودشان که همیشه اول وقت وضو مى‌گرفتند و نماز مى‌خوانند؛ الگوي رفتار ما شده بود. البته اگر گاهی مى‌دیدند نمازمان را دير مى‌خوانيم؛ تذکر مى‌دادند ولی با لفظ چرا نخواندي و . . . همراهان نبود.»^۲

جوان در صدد است که اين را، با نيروي عقلی روشن و در حالِ تکامل خود، بررسی نماید. و حقائق را دریابد؛ و شخصاً تفسيري از آفرینش جهان و انسان بدست آورد. والدين و مربيان باید چنین امكاناتی را به نوجوان بدنهند تا اندیشه کند؛ و شک‌های خویش را از میان بردارد. چرا که در بلوغ ارزش‌ها متحول مى‌شوند؛ و نوجوان سؤالات زيادي در زمينه‌های مختلف مطرح مى‌کند. او

۱ - رک: محمد حسيني بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۲۴.

۲ - رک: ملوك السادات حسيني بهشتی، سيره‌ی شهید دکتر بهشتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ص ۸۰-۸۱

ممکن است نسبت به اعتقادات مذهبی نیز ابراز شک و تردید کند. این شک به خودی خود اشکالی ندارد؛ و مایه نگرانی نیست؛ زیرا با پاسخی قانع کننده می‌توان آن را برطرف کرد و اعتقاد نوجوان در این زمینه را راسخ نمود. آن چه مذموم است؛ ماندن در شک است؛ که باعث تردید و دودلی و در نهایت سست شدن اعتقادات می‌شود.

در طریق مذهبی ساختن جوانان و داشتن نسلی که به تعالیم مذهب پایبند باشد؛ ضروری است که به نکات و جهاتی توجه کنیم که اهم آن‌ها بدین شرح است:

۱- حل مسائل مذهبی - ۲- ایجاد عادات مذهبی - ۳- تغییر تلاش‌های مذهبی

شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهت پذیرفتن اسلام از روی شناخت و اجتهاد توصیه می‌فرمایند: «خوب! حالا که گذشتگان نکردند، آیا حاضر هستیم برای بچه‌های خودمان این کار را بکنیم؟ حاضر هستیم برای رفقای خودمان این کار را بکنیم؟ حاضر هستیم ما همت کنیم رفقایی که می‌آیند اسلام اقلیمی خانوادگی عادتی‌شان را تبدیل کنیم؛ به اسلام انتخابی؟ وظیفه این است. این یکی از بندهای مواد ایدئولوژی ماست؛ که هر مسلمان در سن بلوغ باید اسلام اقلیمی غیرانتخابی‌اش را تبدیل کند به اسلام شناختی انتخابی.»^۱

یکی از خواسته‌های مهم انسان‌های الهی، دست‌یابی به صراط مستقیم و پیشرفت در آن مسیر و خودداری و اجتناب از گام برداشتن در راههای ضلالت و باطل است. و این درسی است که خداوند متعال به بندگان آموخته و همین‌گونه حرکت نیز مقتضای عقل است. شریعت مقدس اسلام بر مبانی متعددی استوار است؛ که یکی از آن‌ها عقل است. ما مسلمانان، معارف اسلامی و دینی‌مان را به کمک سه منبع بزرگ استنباط و استخراج می‌کنیم، اولین منبع که ابزار برای استفاده از بقیه نیز هست؛ منبع و سرمایه عقل است، دوم کتاب آسمانی که بیان‌گر همه‌ی امور مورد نیاز انسان‌ها در زندگی انسانی‌شان هست؛ و سوم سنت، یعنی گفته‌ها و تقریرها و رفتار معصومین (ع) که برای ما حجت است.

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۲۴.

تمام آنچه را که اسلام در پیش روی بشر نهاده و انسان‌ها را به گام برداشتن در آن مسیر

دعوت فرموده؛ تماماً به مقتضای عقل و استدلال عقلی است.

۱- حجاب

حجاب ارزشی است، که رعایت آن به دختر، پاکی و سلامتی می‌بخشد، او را همچون گوهری درون صدف از شرافتها، وسوسه‌ها و آلودگی‌ها مصون نگاه می‌دارد؛ و به خدا نزدیک می‌گردداند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی حجاب را احترام به زن می‌داند؛ و نیز می‌فرماید: «پوشیده بودن در اسلام، به عنوان محدود کردن زن، هرگز نیست. به عنوان حفظ حریم زن است. احترام زن است، اتفاقاً این نص آیه قرآن است، وقتی که می‌گوید به پیغمبر که به زنانت و زنان مؤمنین و مسلمین، بگو که وقتی بیرون می‌آیند خودشان را پوشیده‌تر کنند چرا که این سبب می‌شود که این‌ها شناخته بشوند به اینکه، زن‌های پاکی هستند و بنابراین اذیت نکنند آنها را و سراغشان

^۱ نرونده.»^۱

حجاب در واقع، مصونیتی است برای دختر جوان که او را از فرو ریختن شخصیت، نجات می‌بخشد و از طرفی پسران جوان را از خطر انحراف بازمی‌دارد. در جوامعی که بی‌حجابی را ترویج می‌کنند، دختران بازیچه‌ی دست قدرت‌های استعمارگر می‌شوند، به‌طوری‌که از استواری شخصیت و تقدس و عفتی که شایسته یک دختر پاکدامن و عفیف است نهی می‌شوند.

کسانی که به بی‌حجابی و بدحجابی روی آورند؛ اغلب نمی‌اندیشند و تعقل نمی‌کنند؛ و تنها آلت دست وسوسه‌های نفسانی خود قرار می‌گیرند.

خودنمایی و خودآرایی در صحنه‌ی اجتماع، به شخصیت عفیف زن لطمه وارد می‌سازد. با وقار بودن دختر و رعایت نمودن حریم بین محرم و نامحرم، به او اصالت می‌بخشد؛ و او را در

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۴۲.

دیدگان همه قابل تعظیم و احترام می‌گرداند. تجربه نشان داده است که مراعات حجاب در میان دختران موجب حراست و سلامت روحی و نیز موفقیت آنان در زندگی آینده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی پوشیده بودن زن را نشانه‌ی کمال زن قلمداد می‌کنند؛ و می‌فرمایند: «این خیلی روشن است که اگر خانمی بتواند در پوشش خویش، نشانی از پایبندیش به عفت و پاکدامنی با خودش همراه داشته باشد نشانی از کمال و احترام یا نشانی از نقص؟ یک وقت است که ما، مسأله هرزگی زن را کمال و لوندی زن را کمال می‌دانیم، خوب آن یک مكتب است، ولی اگر نه، زن بهتر یعنی زن پاک‌تر. پس زن خود فروش، زن کامل نیست. زنی که برای خویش شخصیت قائل است؛ زن است؛ و او زنی است که هیچ مردی جز همسرش نمی‌تواند بر او نگاه خریداری بکند.

کمال زن، پوشیده بودن اندام و زیبایی‌ها و جاذبه‌های جنسی اوست. چرا؟ آیا این برای احترام به اوست یا برای تحقیر او؟^۱

عفت و حیا از خصوصیات فطری آدمی است، چرا که نظام آفرینش، برای پاسداری و نگهداری از این گوهر گران‌بها و ارزشمند و همچنین برای حفظ مقام و موقعیت زن، زیبایی‌اش را در این می‌بیند که او، همچون گوهری قیمتی درون صدفی، از هر گرد و غبار و آفات و آلایشی و به دور از دسترس این و آن باشد؛ چرا که شیء قیمتی را معمولاً دور از دسترس همگان، در یک جای امن نگهداری می‌کنند، ولی وسایل کمارزش همیشه جلوی دست و پا هستند.

بیشتر بانوان به تجربه دریافته‌اند: زمانی که زن از درون این صدف قیمتی خارج شده، لطمہ‌ی بزرگی به شخصیت والای خویش و جامعه وارد ساخته؛ و همواره در اجتماع، وسیله‌ی سوء استفاده‌ی مردان پست و هرزه و نیز مایه‌ی لعن و طعن و تحقیر مردم واقع شده‌اند. از طرف دیگر اگر دختری پا را از حریم عفت و حجاب بیرون بگذارد؛ نه تنها اولین ضربه را به زندگی خانوادگی خود فرود آورده، بلکه گناه بزرگی را مرتکب شده است. و نسل جوان پسر را، که در آینده به حال

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی ، ص ۴۲.

خود و اجتماع مفید خواهند بود، در معرض تباہی و سقوط قرار داده؛ و با انحراف آنان، ضربه‌ای مهلك به آينده‌ي جامعه خود زده است.

تجربه‌های تاریخی گذشته به ما نشان داده، که دشمنان ملت‌ها، هرگاه خواسته‌اند نسلی را از درون تهی کنند؛ و سرمایه کشوری را غارت نمایند و ذخیره‌ها و گنجینه‌های آن کشور را به یغما برند؛ از راه‌های گوناگون وارد شده‌اند؛ یکی از نمونه‌های بارز این مُدعا وقتی است که رضاخان توسط انگلیس بر ایران مسلط شد، و یکی از مأموریت‌هاییش جریان کشف حجاب بود؛ که با زور و قُلدری اعمال شد.

البته باید بدانیم که در هر زمان، شکل این توطئه فرق می‌کند. در این زمان ممکن است از طریق زور و قُلدری وارد نشوند، بلکه با حیله‌ها و فریفتون نسل نو، تحت عنوان تجدد و تمدن و علم و عناوین ظاهر فریب دیگر، کاری کنند؛ که نسل جوان با رضا و رغبت پذیرای این بدحجابی شود. شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید بر این که دستور پوشش، برای بالا بردن احترام زن در اجتماع و امری طبیعی است به خانم‌ها توصیه می‌فرمایند: «در عین حال که پوشیده هستید، دوست دارم در خیابان گردنتان را راست بگیرید راه بروید، با گردن شق راه بروید، خانم‌های پوشیده، مبادا پوشیده بودن مستلزم این باشد که سر خود را هم دولان کنید و راه بروید نمی‌گوییم چشم خیره کنید و مردان و جوانان را بنگرید؛ می‌گوییم با شخصیت راه بروید.»^۱

دختران جوان اگر به سعادت خویش علاقه‌مند باشند؛ باید از خودآرایی و خودنمایی در برابر مردان نامحرم خودداری کنند. به تجربه دیده شده، که دختران ناآگاه و ضعیف‌النفس بیشتر به خودآرایی و خودنمایی می‌پردازن و سعی دارند که ظاهری دلفریب از خود نشان دهند؛ و از توجه به شخصیت واقعی و باطنی خود و کمالات روحی غفلت ورزند. غفلت از یاد خدا، ورود به گناه، کم‌کم زمینه را برای انحطاط و ابتدا آن‌ها فراهم می‌سازد.

۱ - رک: حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۴۲.

والدین برای تربیت دختران خود بهتر است کسانی را الگو قرار دهند؛ که از نظر اخلاقی، رفتاری و همین‌طور از نظر ایمان و تقوا و فضیلت شناخته شده باشند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در این زمینه می‌فرمایند: «شک ندارم که باید در شیوه تربیت دخترها و خانم‌ها تجدید نظر کرد و باید کوشش کرد که آن‌ها با الگوی زینب تربیت شوند، در هر دو بعد، هم بعد فضیلت، تقوا و ایمان و هم بعد شناخت، سخنواری و قدرت دفاع از خویشتن، هر دو، شخصیت داشتن، سربلند زیستن، سربلند راه رفتن و سربلند برخورد کردن.»^۱

والدین گرامی باید میدان را برای دخترهای خود باز بگذارند؛ تا آن‌ها بتوانند حرف‌های خود را بزنند و نظرات خویش را بیان کنند. از حق خود دفاع کنند و در مجتمع حضور داشته باشند. ولیکن در عین حال باید به آن‌ها تذکر دهنده که نزاهت، طهارت و قداست خود را حفظ کنند و موجب سوء استفاده دیگران از خود نشوند.

در این موقعیت، دختر جوان باید ارزش وجودی خود را درک کند و به کرامت ذاتی خود و دوران حساس جوانی، و نیز به عظمت مقام خود که در سایه عبادت و پرهیزکاری حاصل می‌شود، آگاه شود. بداند که فردی مهم و ارزشمند است؛ و حق ندارد خود را کوچک بشمارد؛ و نباید تحقیرها را بپذیرد. او باید بداند که سرمایه بزرگی و عظمتش، در ایمان و تقوا و عفت و پاکدامنی است؛ و آن را از دست ندهد. در مسیری گام برندارد که ایمانش به خطر افتده؛ و یا شرف و عفتیش لکه‌دار شود. او حق ندارد خود را بازیچه مدد و آرایش و طرز تفکر دیگران قرار دهد؛ و موجبات ذلت خود و سرگرمی بی‌خبران و بی‌خردان را فراهم سازد. باید اعتماد به نفس داشته باشد و مسئولیت پذیرد.

سایه حمه طاغوت‌ها را از سر خودمان و مردم جهان کوته کنید؛ اگر پیوهایم اسلام و قرآن کلمه الله العلیا را حاکمت ببخشید؛ باید ما هم برای ادامه پیکار با همه، با دشمنان خدا و اسلام و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۴۴.

خلق خدا آماده شویم، حتی در شرایطی که نفت هم نداشته باشیم، هواپیما و هلی کوپتر و تاک و توب هم نداشته باشیم، این راست راه خطا، این است راه هرگان و زنان باشان»^۱

از فرماتیات شهید مظلوم دکتر بهشتی چنین برسی اند که جوانان باید موضع خود را در

خدا و اسلام مشخص کنند و خود را برای هرگونه تهاجم از سوی دشمنان آماده

بخش هفتم

هدفمندی جوانان

از جلوه‌های شایع و عام فقدان هویت، می‌توان به دل‌مشغولی‌های بی‌هدف، اشاره نمود، فردی که خودی خود را گم کرده و نقشی مؤثر برای خویشن نمی‌یابد و به همین جهت نیز، احساس درون‌تنهی بودن می‌کند، غالباً خود را به هر موضوعی که در دسترس بوده و نسبتاً علاقه او را برانگیرد، مشغول نموده و بخش عظیمی از فرستادها و انرژی‌هایش را در آن زمینه صرف می‌کند.

چنانچه برای جوان، «هدف زندگی»، مشخص شود، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از خودآگاهی وی تحقق یافته است. زیرا در این صورت است که وی می‌داند چه می‌خواهد، چه می‌کند و نیز می‌داند به کجا می‌رود. و این‌ها همه بخش‌های مهم زندگی‌گشتن را شامل می‌شود. هدف‌ها، آدمی را به کار و کوشش و تکاپو و امیدارند و روش زندگی او را معین می‌کنند؛ و به عبارت دیگر، این مقوله‌ها از او جدا شدنی نیستند و «هویت فردی» وی را تعریف می‌نمایند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی با تأکید بر این که جوانان باید موضع خود را روشن کنند؛ می‌فرمایند: «ما اگر بخواهیم به عزت خدایی برسیم؛ اگر بخواهیم در سایه خدا زندگی کنیم؛ و سایه همه طاغوت‌ها را از سر خودمان و مزدم جهان کوتاه کنیم؛ اگر بخواهیم اسلام و قرآن کلمه‌الله العلیا را حاکمیت ببخشیم؛ باید ما هم برای ادامه پیکار با همه، با دشمنان خدا و اسلام و

۱ - ر.ک. محمد حسینی بهشتی، جوانانی تاریخ، ج ۱، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۷۷.

۲ - ر.ک. محمد حسینی بهشتی، جوانانی تاریخ، ج ۲، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

خلق خدا آماده شویم. حتی در شرایطی که نفت هم نداشته باشیم، هواپیما و هلیکوپتر و تانک و توپ هم نداشته باشیم. این است راه خدا، این است راه مردان و زنان با ایمان.»^۱

از فرمایشات شهید مظلوم دکتر بهشتی چنین برمی‌آید که جوانان باید موضع خود را در مقابل دشمنان خدا و اسلام مشخص کنند؛ و خود را برای هرگونه تهاجم از سوی دشمنان آماده کنند.

ضروری است به جوانان توصیه شود، برای تعالی زندگی‌شان، هدف‌هایی قابل قبول در نظر بگیرند و به آن‌ها ایمان داشته باشند. در صورت وصول به هدف مورد نظر، بلاfaciale هدفی دیگر را جایگزین نموده و نیروها و توانایی‌هایشان را معطوف به آن نمایند. در این صورت، دلیلی برای سرخوردگی و احساس پوچی و درون تهی شدن، وجود نخواهد داشت.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از جوانان می‌خواهند که با هدف، خود را همراه با انقلاب کنند؛ و نیز می‌فرمایند: «به حالت ازوا در نیایید و صحنه را برای کسانی که ایمان ندارند خالی نگذارید. این حجب و حیای بی‌جایی را در این مرحله از انقلاب تبدیل کنید به جسارت و گستاخی و شجاعت انقلابی. ببایید به میدان انقلاب و اداره انقلاب به شما نیازمند است.»^۲

آرمان‌های برتر و هدف‌های والاتر، نشان از اراده‌های پرشور و آهنین دارد. علاوه بر این امر، برخورداری از آرمان‌های والا، آدمی را در قبال شکست‌های احتمالی زندگی مقاوم می‌کند. در فرصت‌های مناسب به جوانان باید تفهیم کرد؛ که پدیده‌هایی همچون تحصیل در دانشگاه، اشتغال رضایتبخش، درآمد مکفى، زندگی مرفه و شهرت، هیچ‌کدام نمی‌توانند هدف نهایی زندگی به شمار آیند، بلکه این‌ها همه وسائل و ابزاری هستند برای رسیدن به هدف نهایی که آن «انسان کامل» یا «انسان به تمام معنا» می‌باشد.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۷۶.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، صص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۱- دانشگاه، هدف یا وسیله

غالب جوانان، آینده خود را از دریچه دانشگاه می‌بینند و ارزیابی می‌کنند. در نظر آنان، دانشگاه کانونی است که امیدها، آرزوها و آرمان‌هایشان بدانجا ختم می‌شود. و چنانچه جوان به دانشگاه راه یابد، و پیوند او با دانشگاه برقرار شود، گویی بخش دیگری از «هویت اجتماعی» اش، تکوین می‌یابد. در این صورت برای مدت کوتاهی، دغدغه‌ای از جهت هدف زندگی، غایت هستی و جایگاه اجتماعی ندارد؛ ولی با گذشت یکی دو سال از ورود به دانشگاه، چون همه چیز برایش عادی شده و دیگر جاذبه پیشین را ندارد، به تدریج احساس خلا، آرمانی و درون تهی شدن از راه می‌رسد؛ و از خود می‌پرسد: من به عنوان یک جوان، غیر از «دانشجو» دیگر چه چیزی هستم؟ لذا، تردیدها، بی‌جواب ماندن پرسش‌های اساسی و احساس بی‌هویتی او را رنج می‌دهد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد رسالت دانشجو می‌فرمایند: «دانشجو باید به صورت یک عضو خیلی به درد بخور جامعه خودش را بسازد، باید در برابر دردهای جامعه برای همیشه حساس بماند نه اینکه تا فارغ‌التحصیل شد و یک شغلی پیدا کرد، هر قدر شغلش بهتر می‌شود حساسیتش کمتر بشود و دانشجو باید در جهت خودسازی خود، از نظر معنوی برآید تا احتیاج و خواست توده را از نظر معنوی که بسیار تشنه است برآورد.»^۱

از نظر شهید مظلوم دکتر بهشتی، دانشگاه مکانی برای خودسازی دانشجو و آماده‌سازی وی برای خدمت به همنوعان خود می‌باشد و در واقع وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی والا.

به همین جهت ضروت دارد، اولیاء و مربیان، مشاوران و دستاندرکاران فرهنگ، نوجوانان و جوانان را قبل از ورود به دانشگاه، با این واقعیت آشنا و توجیه کنند. دانشگاه را پل ارتباطی میان مدرسه و زندگی تلقی کنند؛ و به عنوان یک «غایت» بدان ننگرنند؛ در این صورت نسل جوان، ارزش‌های وجودی خود را در مقوله‌ها و پدیده‌های دیگری نیز جستجو می‌کند که تحصیلات عالی یکی از آن‌ها محسوب می‌شود.

۱- رک: محمد حسینی‌بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۷، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۲۰۴.

اصول اسلامی پشت کرده و دیگر به معیارهای دینی پایبند نیست، بنابراین او بهترین مشتری گزینه ای در مقابل وحدت‌گرایی اسلام است و همه فرهنگ‌پیگانه را می‌شود با این کبسول رنگی غربی به خورد وی نظر نداشته باشد.

بخش هشتم دنسیتی جانی است که تحلیل گران مذهبی خود را و تحلیل گران واقعیین و بی‌غرض غربی معتقدند که جوان ایرانی از نظر این دو دیدگاه و فکر و تعلق بر سیاری از جوانان جوامع دنیای غرب و جوانان

طبق مطالعاتی که شهید مظلوم دکتر بهشتی بر روی نسل جوان غرب به عمل آورده‌اند؛ چنین بر می‌آید که نسل جوان دنیای صنعتی غرب، امروز در جستجوی روش جدید و شکل و شیوه‌ی جدیدی برای زندگی است.

«دکتر شومافر» اقتصاد دادن آلمانی در کتابی به نام «اقتصاد کوچک زیباست» یک طرح جدید اقتصادی را برای آینده‌ی دنیای پیشرفته‌ی صنعتی عرضه کرده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی براساس اظهارات مؤلف کتاب مذکور می‌فرمایند: «دکتر شومافر مؤلف کتاب، معتقد است، نسل جوان امروز که آشکارا به بی‌راهه کشانده شده، در جستجوی شیوه‌ی تازه‌ای برای زندگی است و نسل سالمندتر و تجربه‌دار که این نسل جوان بدان تعلق دارد، باید پوسته‌ی تنگ تخصص گرایی را که در آن گرفتار آمده بشکند و تا آخرین حد توانایی دید و طرحی جهان شمول برای آینده‌ی این نسل عرضه کند. ملاحظه می‌کنید! این نویسنده که خودش هم جزء همان نسل میان‌سال تجربه‌دار است. در حقیقت خواسته در این کتاب یک طرح تازه عرضه کند. نسل جوان دنیای غرب را نسلی گمشده، برگشته، حیران سرگردان، جستجوگر و دنبال کننده راهی نو برای زندگی یافته.»^۱

از طرف دیگر چشم‌هایی که به همه چیز با عینک فلسفه غرب نگاه می‌کند، جوان و نوجوان ایرانی را چنین تصور می‌کنند که جوان ایرانی دیگر به خدا و پیغمبر و امام و دین و قرآن و همه

^۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۹۵.

اصول اسلامی پشت کرده، و دیگر به معیارهای دینی پایبند نیست، بنابراین او بهترین مشتری کثرت گرایی در مقابل وحدت‌گرایی اسلام است و همه فرهنگ بیگانه را می‌شود با این کپسول رنگی غربی، به خورد وی داد.

این در حالی است که تحلیل گران مذهبی خودی و تحلیل گران واقع‌بین و بی‌غرض غربی، معتقدند که جوان ایرانی از نظر ادب و فرهنگ و قدرت فکر و تعقل بر بسیاری از جوانان جوامع غربی مزیت دارد و سرآمد است.

جوان ایرانی نه تنها در هر شرایطی به اهمیت وحی الهی و کتاب آسمانی و احادیث معتبر معتقد و پایبند است؛ و نشان داده است که در دوراهی‌ها راه خدا و دین را برمی‌گزیند؛ و به فریب‌کاری‌ها و دروغ‌پردازی‌های استکبار و تفکر استکباری، «نه» می‌گوید. بلکه حتی می‌تواند برای نسل سرگشته و سرگردان غرب، صادر کننده‌ی مکتب و روش انقلابی باشد.

مدرسه به عنوان یک محیط آموزشی و پرورشی از اهمیت بهسزایی برخوردار می‌باشد. از طرف دیگر یک معلم از نظر رفتاری، کرداری و گفتاری مؤثرترین الگو در این محیط برای جوان می‌باشد. چرا که یک معلم می‌تواند جوان را به سوی نور و هدایت سوق دهد و نیز می‌تواند به ورطه‌ی هلاکت و نابودی بیفکند. بنابراین مسئولیت یک معلم در قبال جوان به قدری سنگین است که زبان از بیان آن قاصر می‌ماند. به امید این‌که معلمان عزیز در تربیت جوانان عالم، دانا و سالم نهایت سعی خود را بنمایند.

قشر دیگری که جامعه برای هدایت جوانان به آنان نیازمند است جامعه‌ی روحانیت می‌باشد؛ زیرا جوان با توجه به سن خود پرسش‌های بی‌شماری را در زمینه دین اسلام در ذهن خود می‌پوراند. لذا اهل فن در این زمینه باید پاسخ‌گوی آنان باشند و ابهامات موجود در ذهن جوانان را برطرف نمایند. زیرا اگر آگاهی‌های لازم را بدست نیاورند پذیرای دین اسلام نمی‌شوند. اگرچه در اثر تقلید ظاهراً دین اسلام را پذیرفته‌اند و این بهترین موقعیت است برای فرصت‌طلب‌ها، که جوانان را

اغفال کنند. بنابراین، این امر وظیفه‌ای است بس خطیر که بر عهده‌ی این قشر از جامعه‌ی ما می‌باشد.

از آنجایی که در دوره‌ی نوجوانی و جوانی گرایش به دین و مذهب به اوج خود می‌رسد؛ لذا برای آنکه آنان به راحتی دین را بپذیرند؛ باید راه را هموار کرد. از طرف دیگر باید به جوان‌ها توصیه کرد که اول درباره‌ی دین تحقیق کنند و بعد از شناخت کامل، آن را انتخاب کنند و در این صورت است که جوان هیچ‌گاه از دین اسلام جدا نمی‌شود.

باید به جوان‌ها آموخت که هدفمند باشند. زیرا این هدفها هستند که انسان را به تلاش و تکاپو و ادار، می‌کنند و خطمشی^۱ او را در زندگی معین می‌کنند. از طرف دیگر باید به او توصیه کرد؛ هدف‌های قابل قبول را در نظر داشته باشند؛ و برای رسیدن به این هدفها تلاش نمایند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه القای ایدئولوژی استعمارگران می‌نویسد: «به این جوانان و نوجوانان خودمان که این حمه نقش در انقلاب داشته‌اند و حالا هم دارند و دل استعداد به اینده این انقلاب و امید سرمایه‌گذاری کرده‌اند به این‌ها القای ایدئولوژی کیم که نخیر و نوهیز ازادی به دست نیاورده‌ای که انقلاب دیگر یکن که آزادی به دست بیاوری خالا کی می‌خواهد افسار آن انقلاب دیگر را در دست بگیرد معلوم نیست یا ارجاع است یا الحاد جب»^۲

از آن جا که استعمار شناخت کاملی از تمامی علایق و خواسته‌ها و غرایب جوانان دارد؛ طی یک پردازه‌بری مگاره تلاش می‌کند افکار خود را به قوه جوانان القاء نماید. البته یکی از راه‌های انحراف جوانان تغذیه افکار می‌باشد؛ و این روش مربوط به امروز نیست. بلکه در هر زمان و مکانی سلطه‌گران و استعمارگران از این حریبه استفاده می‌نموده‌اند و در طول تاریخ، گروه‌های معارض با تبیاء الهی هم برای مبارزه با مکتب انسیاه تلاش می‌کردند تا با انحراف فکری، نیازان بیغمبر را از

۱- سرگ: محمد حسینی بهشتی، جاوده‌نهی طریخ، ج ۲، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۲۵.

ایشان جدا مازنده حتی در عصر حاضر هم که عصر اتم و پیشرفت انسان است، از طریق انحراف فکری، نوجوانان ما را از مسیر اصلی منحروف می‌سازند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه انحراف فکری نوجوانان می‌فرمایند: «هر مدارس دو نوع سیگرده یکی غرب داشت نسل جوان و افکار و بحث‌ها است که وظیغه معلمان متوجه و

بخش اول
دانش‌آموز مسلمان است که با پوچرد افسوس با مسائل نسل نوجوان ما را از آسب نفوذ افکار

انحرافی تعلیل نمود که خوبی این جهت است که می‌توان با صورت سازنده و نیرومند وجود از دیرباز دشمنان انسانیت، در جهت به انحطاط کشیدن جامعه بشری، به استعمار فرهنگی ملت پرداختند. و بیشتر توجه استعمار هم، معطوف به نسل جوان بوده؛ چرا که این قشر به خاطر داشتن استعداد و نیرو و تحرک، مهم‌ترین عامل سازنگی جامعه می‌باشند؛ و در مقابل هجوم عوامل استعمار می‌ایستند. پس طبیعی است که ابتدا باید این نیرو تضعیف شود و یا تحت سیطره استعمار واقع شود تا به راحتی آن جامعه در اختیار نیروی سلطه‌گر قرار گیرد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه القای ایدئولوژی استعمارگران می‌فرمایند: «به این جوانان و نوجوانان خودمان که این همه نقش در انقلاب داشته‌اند و حالا هم دارند و دل بسته‌اند به آینده این انقلاب و امید سرمایه‌گذاری کرده‌اند به این‌ها القای ایدئولوژی کنیم که نخیر و تو هنوز آزادی به‌دست نیاورده‌ای که انقلاب دیگر بکن که آزادی به‌دست بیاوری حالا کی می‌خواهد افسار آن انقلاب دیگر را در دست بگیرد معلوم نیست یا ارجاع است یا الحاد چپ.»^۱

از آن‌جا که استعمار شناخت کاملی از تمامی علائق و خواسته‌ها و غرایز جوانان دارد؛ طی یک برنامه‌ریزی مکارانه تلاش می‌کند؛ افکار خود را به ذهن جوانان القاء نماید. البته یکی از راه‌های انحراف جوانان تخدیر افکار می‌باشد؛ و این روش مربوط به امروز نیست. بلکه در هر زمان و مکانی سلطه‌گران و استعمارگران از این حربه استفاده می‌نموده‌اند و در طول تاریخ، گروه‌های معارض با انبیاء الهی هم برای مبارزه با مکتب انبیاء تلاش می‌کردند تا با انحراف فکری، یاران پیغمبر را از

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۴، انتشارات جمهوری اسلامی، ص ۱۲۵.

ایشان جدا سازند. حتی در عصر حاضر هم که عصر اتم و پیشرفت انسان است؛ از طریق انحراف

فکری، نوجوانان ما را از مسیر اصلی منحرف می‌سازند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در زمینه انحراف فکری نوجوانان می‌فرمایند: «در مدارس دو نوع

کار صورت می‌گیرد: یکی فریب دادن نسل جوان و افکار و بحث‌ها است که وظیفه معلمان متعهد و

دانشآموز مسلمان است که با برخورد اصولی با مسائل، نسل نوجوان ما را از آسیب نفوذ افکار

انحرافی نجات بدهد. که خوشبختانه آن حرکت در بعضی مدارس به صورت سازنده و نیرومند وجود

دارد. را زیر سلطه شرق و غرب ببرند. آن هم بعد از معتبرها اسرار و حق و استعماریزدگی است که

آزاد دوم ایجاد فتنه و آشوب در مدارس که سازمان‌های نگهبان انقلاب اسلامی موظفند فتنه و

آشوب را هر جا سراغ کنند بطبق موازین قانونی عمل کنند.»^۱

یکی از نقشه‌ها برای انحراف فکر، وارد کردن ظن و گمان و شک در اذهان، به جای علم و

یقین، جهت منحرف کردن افکار از مسیر اصلی است.

دوم ایجاد زمینه انحراف فکری، به وسیله فساد اخلاقی و تحریک هوی و هوس.

سوم از آنجا که جوانان حساس و کم‌حصوله هستند و به همین خاطر عجل در قضاوت،

خیلی راحت تحت تأثیر تبلیغات مسموم مفسد جریان، قرار می‌گیرند و با دیدن کوچکترین ضعف

خیلی زود بدین شده و زبان به اعتراض می‌گشایند؛ و همه چیز را با علم اندک خود می‌سنجدند.

همان کاری که منافقان کوردل انجام می‌دادند و برخی جوانان غافل ما هم، از افکار پلید

سردمداران وابسته و کذاب آن‌ها به علت انحراف فکری، خیلی زود متأثر از القایات شیطانی آنان

شدند. و بالاخره به ورطه نابودی افتادند.

چهارم: شخصیت پرستی، دیگر از حربه‌های استعمار بت کردن یک شخصیت است؛ تا به این

وسیله بتوانند جوانان ناآگاه و خام را جذب خود سازد.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، بهشتی سید مظلوم امت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، صص ۶۳۱-۶۳۰.

پنجم: وعده‌های دروغین: حربه دیگر برای دزدیدن افکار و ایجاد انحراف فکری، دادن وعده‌های دروغین به جوانان می‌باشد. این روش بدین ترتیب است که در ظاهر، خود را طالب عمران و آبادی یا حامی محروم و مستضعف وانمود می‌کنند. ولی در ذهن خود افکار شیطانی می‌پرورانند؛ و هرگاه که عرصه بر آنها تنگ آمد و خود را در خطر دیدند؛ همه را فدای امیال، مقاصد و نجات خود می‌کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی به جوانان هشدار می‌دهد و می‌فرمایند: «دست‌هایی در کار است تا ما را زیر سلطه شرق و غرب ببرند. آن هم بعد از مدت‌ها اسارت و ذلت و استعمارزدگی است که آزاد شده‌ایم.»^۱

ولیکن شهید مظلوم دکتر بهشتی به دنبال هشدار فوق به جوانان این اطمینان را می‌دهد که: «جوانان و نوجوانان دختر و پسر باور کنید آنچه شما در جهت کمال معنوی و مادی و اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی و عدل اقتصادی می‌خواهید در همین انقلاب اسلامی خودتان در دسترس شماست.»^۲

شهید مظلوم دکتر بهشتی در ضمن اینکه انقلاب را یک مدرسه سازنده و آموزش دهنده معرفی می‌کنند؛ می‌فرمایند: «فرزندان عزیز اسلام، چه سعادتمند هستید که فرزندان نوجوان دوره انقلاب شکوفای اسلامی می‌باشید. شما در زمانی دوره جوانی را طی می‌کنید که هر روز برای شما درسی است. انقلاب عجیب مدرسه سازنده و آموزش دهنده است، آنقدر انقلاب اسلامی به همه ما درس داده، که هیچ کتابی نمی‌توانستیم بخوانیم و در هیچ کلاسی نمی‌توانستیم یاد بگیریم. انقلاب اسلامی به ما نشان داد که انسان چه گنجینه پُری است.»^۳

که به بی‌نتیجه‌ی سوق خانه شووند ایشان در این رسمه به پدرها و مادرها جنس توصیه می‌فرمایند. «روشنگری گندیده کمک نکنید نکفتم بعدها بی‌نتیجه‌یار باشند» و

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۷، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۷۳.

۲ - رک: همان، ص ۱۷۳.

۳ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۶، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۱۱۷.

نمی‌گوییم بچه‌ها تا مرز خطراتی شکنند، آزاد بروند و در دام خطر بیفتدند می‌گوییم به عنوان و به منظور جلوگیری از بی‌بندوباری، و به عنوان و به منظور راهایی هادن و راهایی پوشیدن جگر گوشمه‌هایمان از خطرات شکنند و سهمگین، بچه‌های قاتلی پژمرده در خود فرو رفته قادر قدرت انتخاب آزاد برای آینده نسازیم، که این هم خیانت به حال است و هم خیانت به آینده و هم به جای اتفاقی مستولیت فرلو از مستولیت است^۱

بخش دوم

انحراف جنسی در قشر جوان

یکی از بزرگ‌ترین و شومترین خطراتی که ممکن است نوجوانان به آن ابتلا یابند؛ انحراف جنسی می‌باشد. با توجه به آغاز بلوغ و شدت آتش این حس و غریزه در نوجوان، هر لحظه این خطر آن‌ها را تهدید می‌نماید. با توجه به اینکه در این مرحله سنی، معمولاً احساس بر عقل غالب است؛ نوجوان خیلی زود تسلیم احساس شده و اگر مراقبت ویژه نباشد؛ ممکن است خیلی زود گرفتار گردد. طبیعی است که این غریزه در هر نوجوانی وجود دارد و امری نیست که بتوان آن را به کلی از بین برد. ولی با چاره‌اندیشی به موقع می‌توان آن را کنترل نمود. بروز این غریزه بیشتر بستگی به انگیزه‌های بیرونی هم دارد که این انگیزه به طرق مختلف برای نوجوان ایجاد می‌گردد. گاهی این تحریک ممکن است در خانواده باشد و گاهی در جامعه و محیطی که نوجوان در آن زندگی می‌کند. این امر بستگی به روش تعلیم و تربیت نوجوان هم دارد؛ که برمی‌گردد به سیستم‌های تربیتی موجود در جامعه که نوجوان با آن‌ها سر و کار دارد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از پدرها و مادرها می‌خواهند که زمینه ازدواج را برای جوانان

خود فراهم کنند؛ تا جوان‌ها و جامعه به فساد کشیده نشوند.^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد هستند که باید به جوانان آزادی داده شود ولی نه تا حدی

که به بی‌بندوباری سوق داده شوند. ایشان در این زمینه به پدرها و مادرها چنین توصیه

می‌فرمایند: «روشنگری کنید؛ تشویق کنید؛ کمک بکنید. نگفتم بچه‌ها بی‌بندوبار باشند - و

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقیه، صص ۲۵-۳۳

۲- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقیه، ص ۲۱

۳- رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقیه، ص ۱۱

۱- رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه‌ی تاریخ، ج ۳، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۶۳

نمی‌گوییم بچه‌ها تا مرز خطرهای شکننده، آزاد بروند و در دام خطر بیفتدند. می‌گوییم به عنوان و به منظور جلوگیری از بی‌بندوباری، و به عنوان و به منظور رهایی دادن و رهایی بخشیدن جگر گوشه‌هایمان از خطرات شکننده و سهمگین، بچه‌های قالبی پژمرده در خود فرو رفته فاقد قدرت انتخاب آزاد برای آینده نسازیم، که این هم خیانت به حال است و هم خیانت به آینده و هم به جای ایفای مسئولیت فرار از مسئولیت است.^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی، یکی از وظایف والدین را آگاهی دادن به جوانان و نوجوانان خود می‌دانند؛ و می‌فرمایند «ناید پدرها و مادرها فرزندان خود را درجهل و بی‌خبری و ناآگاهی نگه دارند.»^۲

اگر جامعه و محیطی که جوان در آن زندگی می‌کند و با افراد مختلف در آن جامعه در تماس است آلوده باشد در واقع باعث بروز غریزه‌ی شهوت در جوان می‌شود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در این خصوص می‌فرمایند: «اسلام می‌خواهد که انسان آزاد باشد. اگر می‌گوید ناید در مجتمع عمومی و به صورت علنی فسق و فجور و شهوت و گناه باشد و در ملأ عام، به نام هنر، یک جفت حیوان حریص بر شهوت با هم همبستر نشوند، برای این است که می‌خواهد محیط اجتماعی از ایجاد طغیان شهوت در انسان‌ها پاک باشد؛ تا انسان در این محیط آزاد باشد.»^۳

به نظر می‌رسد هیچ تدبیر و اندیشه‌ای بالاتر از این نیست که نیروی ایمان الهی را در جوانان تقویت نماییم که مهم‌ترین و مؤثرترین عامل بازدارنده‌ی آن‌ها از انحراف می‌باشد. همان‌طور که شهید مظلوم دکتر بهشتی می‌فرمایند که: «هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ اسلامش اجتهادی باشد . . . ».^۴

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، صص ۲۵ - ۲۴.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، ص ۲۱.

۳ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، ص ۱۹.

۴ - محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۲۴.

یعنی این‌که جوانان باید دین خود را از روی شناخت و اجتهاد و کوشش انتخاب کرده باشند. در کنار تقویت نیروی ایمان، باید زمینه‌های تشدید غرایز جنسی را از بین ببریم. جوانان را به سوی ورزش‌های سودمند و مفید و تفریحات سالم و تحقیق و مطالعه و کارهای علمی سوق دهیم. یعنی اوقات بی‌کاری آنها را پر کنیم. چون یکی دیگر از عوامل مهم گرایش نوجوانان به‌سوی انحراف جنسی، خالی بودن اوقات زندگی آن‌ها است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از چند جهت وجود ورزش را در برنامه‌های زندگی ضروری دانسته‌اند: یکی از جهت بهداشت که ورزش عامل مؤثر در تندرستی است؛ و دیگری قدرت نفس است که هم جوان را برای انجام کارهای سخت آماده می‌کند؛ و هم برای پذیرفتن مشکلات مهیا می‌سازد؛ و از طرف دیگر اوقات فراغت جوان با ورزش کردن و شرکت در برنامه‌های ورزش پر می‌شود؛ و دیگر فکر جوان مشغول کارهای زشت و فسادآور و تباہ کننده صرف نمی‌شود.^۱

تمام مواردی که ذکر شد می‌تواند زمینه‌های بروز انحرافات جنسی را در جوان فراهم سازد. اگر بخواهیم همه‌ی این عوامل را در یک کلام، خلاصه کنیم، باید بگوییم که رعایت نکردن راه و روش زندگی و سنت‌های اسلامی در محیط خانوادگی و اجتماعی، چه در زمان کار و یا در ایام فراغت، موجبات پدید آمدن این انحرافات را فراهم خواهد ساخت. اگر در ریشه‌های پیدایش انحرافات جنسی - از قبیل روابط نامشروع بین دختر و پسر، هم‌جنس گرایی و ... تحقیق نماییم می‌بینیم که هر خانواده‌ای که دستورهای اسلامی - به خصوص حريم بین زن و مرد و دختر و پسر را رعایت نکرده باشد به نوعی از انواع به انحراف جنسی مبتلا گردیده است.

از این دادن به نوجوانان مستلزم یک نوع فناکاری مستمری از طرف والدین می‌باشد. زیرا گذشته از اینکه باید از سلط اقتدار خود صریحت‌نظر کنند، اولاً خود والدین باید موقعیت‌های مناسب

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، جاودانه تاریخ، ج ۲، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، صص ۲۱۴ - ۲۱۳.

پیش بیاورند. غالباً سعی کنند یک نوع اعتماد متقابل ایجاد گردد و غالباً تصور نکنند که پس از

دادن آزادی از وظیفه مراقبت نمودن و موافقت کردن آزاد شده‌اند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی از والدین من خواهد گفت به نوجوانان و جوانان فرصت تحریره

کردن را بدهد و نیز می‌فرمایند: همه یاره فرصت اظهارنظر بدهیداً بگذارید یک حرف برت بزنند.

بخش سوم

آزادی توأم با افراط یا تفریط

یکی از خصوصیات طبیعی نوجوان حس استقلال طلبی است با توجه به خصوصیات روحی

این مرحله از عمر، هر نوجوانی دلش می‌خواهد که دیگر مثل طفل دیروز، مطیع و رام نباشد. و به

اصطلاح، در خود احساس بزرگی می‌کند. او میل دارد اتفاق مستقل داشته باشد و در کارهایش خود

تصمیم بگیرد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی ضمن تأکید بر این که باید فرزندان از آزاد زیستن محروم نباشند

می‌فرمایند: «بزرگ‌ترین ویژگی انسان از دیدگاه اسلام این است که، جانداری است آگاه، اندیشمند،

انتخاب‌گر و مختار. مردم را در جهل و بی‌خبری و ناآگاهی نگه داشتن، بچه‌ها را در جهل و

بی‌خبری و ناآگاهی نگه داشتن، و بچه‌ها و مردم را از آزادی و آزاد زیستن محروم کردن،

بزرگ‌ترین ظلم و ستم در حق آن‌هاست. منتها، آقای عزیز و خانم محترم، بچه‌ی آزاد تربیت کردن

دردسر و زحمت دارد و کاری دشوار است. اینکه آدم بچه را طوری بار بیاورد که با یک تشر، با یک

«گم شو» در او خیلی اثر نکند اما محاسبه‌النفس در او اثر بکند و از بچگی شروع به حساب کشی

از خویشن کند، خیلی دشوار است؛ خیلی صرف وقت می‌خواهد؛ خیلی مهارت می‌خواهد.»^۱

آزادی دادن به نوجوانان مستلزم یک نوع فدایکاری بیشتری از طرف والدین می‌باشد. زیرا

گذشته از اینکه باید از تسلط اقتدار خود صرف‌نظر کنند؛ اولاً خود والدین باید موقعیت‌های مناسب

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقعه، ص ۲۱.

پیش بیاورند. ثانیاً سعی کنند یک نوع اعتماد متقابل ایجاد گردد و ثالثاً تصور نکنند که پس از دادن آزادی از وظیفه مراقبت نمودن و مواظبت کردن آزاد شده‌اند.^۱

شهید مظلوم دکتر بهشتی از والدین می‌خواهد که به نوجوانان و جوانان فرصت تجربه کردن را بدهنند و نیز می‌فرمایند: «به بچه فرصت اظهارنظر بدھید! بگذارید یک حرف پرت بزن؛ بگذارید یک استدلال غلط بکند، یک نتیجه‌ی غلط هم بگیرد، و حتی تا آنجا که خسارت شکننده ندارد؛ دنبال این نتیجه‌ی غلط برود و خودش یک تجربه بهدست بیاورد ...».

ولیکن آزادی که به نوجوانان و جوانان داده می‌شود باید در حد اعتدال باشد نه در حد افراط و تفریط. متأسفانه بعضی از والدین حد تفریط را در پیش می‌گیرند؛ به‌طوری‌که استقلال‌طلبی جوانان خود را که معقول می‌باشد به حساب تمرد و نافرمانی می‌گذارند؛ و برخوردهای خشن و زننده‌ای با جوانان و نوجوانان خود دارند و اجازه‌ی هیچ‌گونه اظهار وجود به آن‌ها نمی‌دهند؛ و با جملاتی نظری (تو هنوز بچه هستی) و یا (برو تو هم برای ما آدم شده‌ای) غرور و شخصیت او را خرد می‌کنند.

در مقابل بعضی از والدین حد افراط را در پیش می‌گیرند. به این ترتیب که به قدری به نوجوانان و جوانان خود آزادی و استقلال می‌دهند؛ که باعث بی‌بند و باری آنان می‌شوند. به‌طوری‌که فرزندان آنان والدین خود را در هیچ زمینه‌ای به حساب نمی‌آورند؛ و اجازه‌ی راهنمایی و اظهارنظر را به آنان نمی‌دهند؛ و در واقع هرگونه راهنمایی و اظهارنظر والدین را دخالت در تصمیم‌گیری‌های خود می‌دانند. البته این دسته از جوانان زندگی موفقی ندارند. زیرا غالب این جوانان با مشکلات غیرقابل جبران مواجه می‌شوند؛ و همین‌طور دچار انحطاط فکری و انحراف جنسی می‌شوند و از طرف دیگر، احتمال افتادن آنان در دام اعتیاد بسیار زیاد است.

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۲۳.

شهید مظلوم دکتر بهشتی برای آزادی نوجوانان و جوانان حد قائل می‌شوند و می‌فرمایند:

«روشنگری کنید؛ تشویق کنید؛ کمک کنید. نگفتم بچه‌ها بی‌بند و بار باشند و نمی‌گوییم بچه‌ها تا

^۱ مرز خطرهای شکننده، آزاد برونده و در دام خطر بیفتند»^۱

به هر حال جوان و نوجوان در این دوره، آدمی مختار و آزاد است. ولی نه به گونه‌ای مطلق و بی‌بند و بار، بلکه او هنوز باید تحت کنترل و نفوذ باشد؛ و به اصطلاح اسلامی کلمه، باید به مانند وزیر، مشاور والدین و در کنارشان باشد. فرمان‌روایی به استقلال و براساس آنچه خود می‌فهمد و درمی‌یابد؛ برای او زیبنده نیست.

نکته‌ی قابل ذکر در این مورد این است که، والدین نه آنچنان باید مراقب او باشند که احساس خفقان و محدودیت بی‌حساب کند؛ و نه رهایش بگذارند که دم از خود مختاری زند. داشتن و مراقبت او در بین این دو قطب، خود هنر والدین است.

سی داشتماند که مراجع را از سر راه خود بردارند، لیکن که تبروی جوان مخاطبان عرب‌گزین مانع بوده است؛ پیشتر نقشه‌ها برای از پای درآوردن این نیرو بوده است و یکی از جذب‌ترین نوشتارها اشاعه فساد و مستلا کردن جوانان به مواد مخدر بوده است. هر جامعه‌ای که اکثر نوجوانان و جوانان آن به این پدیده‌ی شوم مستلا شوند؛ دیگر حرکتی و انقلابی علیه حاکمیت زور به وجود نخواهد آمد. مسئله مهم در امر اعتیاد این است که شیاذان و سودجویان، این ماده خانمان‌سوز را به طرزی ماهرانه و مکارانه به جوانان عرضه می‌کنند و جوانان ستمخواج را به دام می‌اندازند و از این روش‌ها برای جذب این امتحان می‌کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی اشغال و ازدواج را دو عامل مؤثر در مبارزه با اعتیاد می‌داند و می‌فرمایند: «به نظر ما راه مبارزه با اعتیاد در درجه‌ی اول ایجاد اشغال، شادابی و نشاط‌آور همراه با معنویت برای مردم و تسهیل ازدواج است. این از عوامل بسیار مؤثر در مبارزه با اعتیاد است، و پس از آن درمان معتادان موجود و مبارزه‌ی با قاجاق مواد مخدر. ولی درمان اصلی آن نکته‌ی اول است.»

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، نقش آزادی در تربیت کودکان، نشر بقעה، ص ۲۴.

یکی از مسائل مهمی که موقنه با آن مواجه می‌باشد بی‌کاری است؛ که در واقع با ایجاد زمینه برای اعتیاد جوانان لر سهلات جامعه محروم می‌شود؛ زیرا اعتیاد و بی‌کاری مکمل یکدیگرند.

بخش چهارم

اعتیاد و بی‌کاری

از جمله بلاهایی که گریبان‌گیر جوانان می‌شود؛ مسأله اعتیاد به مواد مخدر است. از آن جایی که مهم‌ترین عامل مستعد برای سازندگی جامعه نیروی جوان می‌باشد؛ و انقلاب‌های دنیا و حتی اولین طرفداران نهضت انبیاء نیروهای جوان بوده‌اند. از این‌رو سلطه‌گران و مستکبران و استعمارگران جامعه بشری، برای اینکه بتوانند به راحتی بر جوامع محروم و مستضعف تسلط یابند سعی داشته‌اند که موانع را از سر راه خود بردارند؛ و از آن‌جا که نیروی جوان به عنوان بزرگترین مانع بوده است؛ بیشتر نقشه‌ها برای از پای درآوردن این نیرو بوده است؛ و یکی از بدترین توطئه‌ها اشاعه فساد و مبتلا کردن جوانان به مواد مخدر بوده است. در جامعه‌ای که اکثر نوجوانان و جوانان آن به این پدیده‌ی شوم مبتلا شوند؛ دیگر حرکتی و انقلابی علیه حاکمیت زور به وجود نخواهد آمد. مسأله مهم در امر اعتیاد این است که شیادان و سودجویان، این ماده خانمان‌سوز را به طرزی ماهرانه و مکارانه به جوانان عرضه می‌کنند و جوانان ساده‌لوح را به دام می‌اندازند و از انواع روش‌ها برای جذب آنان استفاده می‌کنند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی اشتغال و ازدواج را دو عامل مؤثر در مبارزه با اعتیاد می‌داند و می‌فرمایند: «به نظر ما راه مبارزه با اعتیاد در درجه‌ی اول ایجاد اشتغال، شادابی و نشاط‌آور همراه با معنویت برای مردم و تسهیل ازدواج است. این از عوامل بسیار مؤثر در مبارزه‌ی با اعتیاد است، و پس از آن درمان معتادان موجود و مبارزه‌ی با قاچاق مواد مخدر. ولی درمان اصلی آن نکته‌ی اول است.»^۱

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، نشر بقעה، ص ۳۰.

یکی از مسائل مهمی که جوانان با آن مواجه می‌باشند بی‌کاری است؛ که در واقع با ایجاد زمینه برای اعتیاد جوانان از معضلات جامعه محسوب می‌شود؛ زیرا اعتیاد و بی‌کاری مکمل یکدیگرند.

بی‌کاری خود یک نوع ضعف بوده و بیماری‌زا است؛ و انسان نیازمند به کار بوده و باید این نیاز هم رفع شود اشتغال به کار در حقیقت، رفع یک نوع نیاز درونی و پیش‌گیری از بروز بیماری است. بدین جهت باید اشتغال به‌طور کامل ایجاد شود.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد مبارزه با بی‌کاری می‌فرمایند: «برنامه اقتصادی باید در جهتی پیش برود که همه‌ی افراد دارای شغل و کار باشند. زیرا خود بیکاری، صرفنظر از جنبه‌ی اقتصادیش از نظر اجتماعی یک بیماری است. بسیاری از بیماری‌های اخلاقی، کارهای ناروا، تبه‌کاری‌ها و جرم‌ها زاییده‌ی بی‌کاری است.^۱

لذا مستکبران شرق و غرب از هر موقعیتی سوء استفاده می‌کنند؛ و همه تلاش خود را، برای به احتطاط کشاندن جوامع به روی جوانان آن‌ها متمرکز ساخته و به منظور تخدیر افکار و انحراف آنان، به سرمایه‌گذاری کلان در زمینه‌ی اشعه فحشاء، اعتیاد و ایجاد مراکز قمار پرداخته‌اند.

شکی نیست که جامعه آلوده به فساد و اعتیاد به مواد مخدر، هیچ‌گاه قادر نخواهد بود از منافع و حقوق خود دفاع کرده، و اساساً شناخت کاملی نسبت به آن پیدا کند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی علت ابتلا به اعتیاد را چنین بیان می‌کنند: «طبق آمار، بسیاری از این اعتیادها ناشی از آن است که در مورد نسل جوان یا اشخاص غیرجوان، خود را در مضیقه و سرگردان می‌بینند و اگر مردم از این تنگناها و سرگردانی اصلی در بیایند، فکر می‌کنم کمتر سراغ مواد مخدر بروند.^۲

عوارض ناشی از اعتیاد شامل عوارض جسمی روانی و اجتماعی می‌باشد. که از میان آن‌ها

مهم‌ترین مسئله عوارض اجتماعی است. چرا که اغلب معتادین ناگزیرند زندگی خود را از راههایی

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، اقتصاد اسلامی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۴۰.

۲ - رک: محمد حسینی بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، نشر بقעה، ص ۳۰.

نادرست همچون دزدی، تجاوز و آدمکشی تأمین کنند و این خود به افزایش کجروی و انحرافات اجتماعی در جامعه کمک می‌کند.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در مورد راههای مبارزه با اعتیاد می‌فرمایند: «باید اول برای جوان‌ها کار و اشتغال زنده و شادابی آورده و ورزش همراه با کار خیلی مهم است. این‌ها راههای اصلی مبارزه با اعتیاد است. علاوه بر این، درمان معتادان و مبارزه سرخтанه قاچاق‌چیان لازم است. از همه‌ی شما و ملت ایران خواهش می‌کنم حداقل اگر این قاچاق‌چیان مواد مخدر را مشاهده کردید آنها را دستگیر کنید. این کمیته‌ها هیچ کاری با آن‌ها نمی‌خواهند بکنند، الا این که مواد را از دست آن‌ها بگیرند و معدوم کنند. زندان هم نمی‌خواهند بکنند تا زندان‌ها پر شوند. اگر یک حرکت عمومی در ایران برای این کار به وجود آید بnde فکر می‌کنم قاچاق ریشه‌کن می‌شود.»^۱

باید نوجوانان را آگاه نمود تمام مربیان و والدین و وسایل ارتباط جمعی به صورت گسترده تلاش کنند تا قبح این عمل و خطرناک بودن این پدیده شوم استعمار را به نوجوانان بفهمانند؛ و نظام تربیتی ما و دولت و حکومت همه و همه دست به دست هم داده تا این افیون خطرناک را ریشه‌کن سازند. و اما مصون نگه داشتن نوجوانان از این عنصر خطرناک در سایه شیوه صحیح جذب نوجوانان به صراط مستقیم الهی می‌باشد؛ که امید است اولیاء گرامی و مربیان دلسوز در صدد چاره‌جویی باشند. البته بالا بردن سطح فرهنگی تربیتی مردم هم اثر شگرف و عمیقی در از بین بردن این مقاصد از جامعه دارد.

شده که جوانان ما در دین‌هاری ثبات‌جهانی تداشته باشند و با تبلیغات سوء‌الغیر دشمنان دین، فر عرض هرگونه لفڑش فراری نگیرند. چرا که سهل اگر با تحقیق و سین شناخت کامل دین خود را انتخاب کنند به راحتی آن را درست نمی‌دهند

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، مبانی نظر قانون اساسی، نشر بقعه، ص ۳۳

شهید مظلوم دکتر بهشتی نیز اسلام احتجادی را می‌پسندید و یک تکلیف می‌دانست جوانی دخترها و پسرهای جوان که اسلامشانی احتجادی باشد نه تقليدي در غیر این صورت اسلام پذيرفته شده توسط اين جوانها را تا قص می‌داند.

بخش پنجم
جوان و دین هر عالی ترین تعجبی آن بوجه اخلاق مدلی و بگانگی با جهان هستی می‌شود
دین داری تقليدي

چنان فردی با طبعیت اسطوره ای داشته که خود را می‌گویند و می‌نماید اخلاق انسانی دین داری نه تنها پاسخ به یک نیاز فطری است؛ بلکه بر پذيرش اجتماعی نيز اثر گذار است.
زيرا فطرت‌های پاک، زلال و خدایی، آن‌هایی را که موحد و خداجویند، بيش از ديگران، مورد اعتماد می‌دانند، هرچند خود به دلایل آن آگاه نباشند.

هویت دینی، جوان را در جایگاهی ارزشمند و رفيع قرار می‌دهد و تعابر والایی را در شأن او عرضه می‌دارد. دین، از يك سو جوان را به مملکوت نزدیک‌تر از ديگران می‌داند؛ و از ديگر سو معتقد به تكريیم و بزرگداشت وی می‌باشد. و بر مبنای مکلف بودن وی به تکاليف الهی، او را همتراز و هم‌شأن بزرگ‌سالان می‌داند.

ولیکن اغلب جوانان جامعه ما بدون تحقيق و تفحص دین اسلام را پذيرفته‌اند؛ و صرفاً در اثر تقلييد و پيروی از عقاید والدين خود که آن‌ها هم از والدين خود والی آخر دین خود را پذيراشده‌اند. در واقع پذيرش دین اسلام نسل به نسل به صورت تقليدي بوده است و همين امر باعث شده‌اند. که جوانان ما در دین داری ثبات چندانی نداشته باشند و با تبلیغات سوء از طرف دشمنان دین، در معرض هرگونه لغزش قرار بگيرند. چرا که جوان اگر با تحقيق و سپس شناخت كامل، دین خود را انتخاب کند؛ به راحتی آن را از دست نمی‌دهد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی نیز اسلام اجتهادی را می‌پسندند و یک تکلیف می‌دانند برای دخترها و پسرهای جوان که اسلامشان اجتهادی باشد نه تقليدی در غیر این صورت اسلام پذيرفته شده توسط اين جوانها را ناقص می‌دانند.^۱

هویت دینی معنای جدیدی به جهان می‌بخشد. در حقیقت باید اذعان کرد که پیوند نسل جوان و دین در عالی‌ترین تجلی آن، موجب احساس هم‌دلی و یگانگی با جهان هستی می‌شود. چنین فردی با طبیعت زیبا، ستارگان در خشان، کوهها و دره‌های مرموز و بالبهت، احساس نزدیکی می‌کند.

که این دو ویژگی با یکدیگر ارتباط قدرتمند دارند لذا انسان حانداری است

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقهم بر همه عالم که همه عالم از اوست
علت محبت پروردگار به جوان و پاداش عنایت کردن به او و نیز فضیلت بخشیدن به وی،
مرهون ابعاد دینی و معنوی اوست و تنها به او اختصاص دارد و از نوع عنایت عام نمی‌باشد، بلکه نوعی عنایت خاص محسوب می‌شود.

چالش‌هایی که در این فصل بیان شد از جمله چالش‌هایی است که شهید مظلوم دکتر بهشتی آن‌ها را پیش‌بینی کرده بودند. و امروزه مشاهده می‌شود جوانان گرفتار این معضلات شده‌اند. ولیکن با به‌کارگیری راه‌کارهایی که ایشان در اختیار ملت و دولت قرار داده‌اند؛ می‌توان این چالش‌ها را از میان برداشت و جوانان را از این معضلات نجات داد. به شرط آن‌که هر یک از اقسام جامعه وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و گامی در جهت بهبود وضعیت جوانان و رفع

معضلات موجود، برداشته شود.

و هر اقدامی را به جهت رسیدن به معنودی انجام می‌دهد؛ که غالباً چنین معنودی در جلب سبقت و با دفع ضرر خلاصه می‌شود.

شخصیت مجموعه‌ی رفتارها و ویژگی‌هایی است که انسان خاص را مشخص می‌کند از

۱ - رک: محمد حسینی بهشتی، سه گونه اسلام، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید دکتر بهشتی، ص ۲۴.

انسانی است که در ارتباطگاری لو با محیط به وجود می‌آید و از طرف دیگر اینقدر عصر آزادی را نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت در نوحوه‌ان و جوانان می‌دانند.

شخصیت مظلومه شخصیت است معامل و معالی به این سمعت که انسان خود را خودهای وجود فرد، همه‌ی استعدادها و قابلیت‌های بالقوه خلاصه

انسان به سبب داشتن بعضی از خصوصیات از سایر جانداران متمایز شده است. از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی انسان دارای دو ویژگی است: «یکی قدرت تجزیه و تحلیل و دیگری مختار بودن. که این دو ویژگی با یکدیگر ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارند. لذا انسان جانداری است که می‌اندیشد و خود انتخاب می‌کند ولیکن باید انتخاب او خدایی باشد.»

ابتدا برای فرد، این پرسش که «من کیستم؟» مطرح می‌شود؛ و پس از آن «چه نقشی دارم،» عنوان می‌گردد. بنابراین ملاحظه می‌شود که میان «خودشناسی» و «هویت فردی» ارتباط وجود دارد. زیرا «هویت» همان حقیقت شخص است که مشتمل بر صفات جوهری او می‌باشد. و این همان مقوله‌ای است که در «خودشناسی» به دنبال دست یافتن به آن می‌کوشیم.

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان خودآگاهی است. خودآگاهی مرکزیت شخصیت وی را شامل می‌شود و اهمیت انسان به میزان خودآگاهی‌اش است. با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی یکی از خصوصیات انسان این است که می‌تواند در ساختن خودش نقش آگاهانه داشته باشد. و این فرصتی است برای انسان که اگر به فکر سعادت خودش است؛ به فکر ساختن خودش هم باشد.

انسان موجودی است که نوآفرینی، ابتکار و خلاقیت را فطرتاً دوست دارد؛ و نیز غایتگر است و هر اقدامی را به جهت رسیدن به مقصودی انجام می‌دهد؛ که غالباً چنین مقصودی در جلب منفعت و یا دفع ضرر خلاصه می‌شود.

شخصیت مجموعه‌ی رفتارها و ویژگی‌هایی است که انسان خاص را مشخص می‌کند، از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی شخصیت، آن سازمان شکل یافته عوامل روانی و رفتاری هر

انسانی است؛ که در اثرسازگاری او با محیط به وجود می‌آید؛ و از طرف دیگر ایشان عنصر آزادی را نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت در نوجوانان و جوانان می‌دانند.

شخصیت مطلوب، شخصیتی است متعادل و متعالی. به این معنا که تمامی جنبه‌های وجود فرد، همه‌ی استعدادها و قابلیت‌های بالقوه او در زمینه‌های زیستی، حسی، حرکتی، شناختی، عاطفی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، معنوی و عرفانی و . . . همانند یک شجره‌ی طیبه، به‌طور هم‌آهنگ شکوفا شوند. فقط در سایه‌ی بهره‌مندی از چنین رشد متعادلی است؛ که بستر کمال و تعالی وجود فراهم می‌شود.

جوان از دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی شخصیتی انسانی است؛ که با عمل، به اثبات حقایق و ارزش‌های عالی انسانی می‌پردازد؛ ولیکن این جوان از یک طرف نیازمند به فکر کردن درباره‌ی خود و رفتار و اعمال و عکس‌العمل‌های خویش نسبت به محیط زندگی می‌باشد؛ و از طرف دیگر نیاز به راهنمایی و آگاهی دارد. بنابراین خانواده و جامعه، نسبت به چنین موجودی مسئولیتی خطیر را بر عهده دارند؛ و باید با توجه به آن‌چه در سیره‌ی عملی شهید مظلوم دکتر بهشتی مشاهده می‌شود؛ در جذب و رشد آنان اقدامات اساسی را انجام دهند. فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در راستای محقق شدن هدف مقدسشان را می‌توان در دو مرحله بررسی کرد.

مرحله اول به فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی در قبل از انقلاب اختصاص دارد. ایشان در سال ۱۳۴۴ بنابر دعوی که از طرف دو تن از مراجع (آیت‌الله سید محمد‌هادی میلانی و آیت‌الله سید‌احمد خوانساری) به عمل آمده بود؛ به آلمان سفر کردند. زیرا در آن کشور به یک روحانی متجدد، با معلومات و شجاع، که در مصدر کار دانشجویان مسلمان قرار گیرد نیاز بوده است. اولین اقدامی که از سوی ایشان در آلمان صورت گرفت؛ تبدیل نام «مسجد ایرانیان» به نام «مرکز اسلامی هامبورگ» بود. همین امر باعث شد مسلمانان غیرایرانی نیز به این مسجد رفت و آمد

داشته باشد؛ و مسجد رونق خاصی بگیرد. سپس ایشان ساختمان نیمه تمام مسجد هامبورگ را تمام کردند.

از دیگر فعالیت‌های ایشان در هامبورگ، مباحثه با سران کلیسا بخصوص با اسقف اعظم اتریش (کاردینال) در حضور دانشجویان، انتشار نشریه «مکتب مبارز»، مستقل کردن دانشجویان مسلمان ایرانی از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا در آلمان، تألیف کتاب «تماز چیست»، تغییر عنوان «مرکز فرهنگی ایرانیان» به «مرکز اسلامی هامبورگ»، که این اقدام شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهت جذب مسلمانان شیعه و سنّی سایر کشورهایی که مقیم آلمان بودند؛ بسیار مؤثر واقع شد.

شهید مظلوم دکتر بهشتی ضمن کمک‌های فکری و برنامه‌ریزی، در جهت چگونگی اجرای ایده‌ها و هدف‌های اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا، نکات اساسی را تأکید می‌کردند. که آن‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار بودند. زیرا ایشان از تشکیل اتحادیه دانشجویان مسلمان ایرانی در اروپا، هدف‌های کلی را دنبال می‌کردند. از جمله: آمادگی این قشر برای خدمت در کشور عزیز خودشان و این واقعیت که دانشجویان ایرانی در هر کجا که باشند؛ باز هم متعلق به مردم و کشور خودشان هستند؛ و نباید وابسته به کشورها و قدرت‌های جهانی شوند. شهید مظلوم دکتر بهشتی برای ایجاد سخنرانی‌های اسلامی در زمینه‌های مختلف، از قبیل: اسلام و ماتریالیسم، اسلام و مکتب‌های مختلف فکری و بحث‌های آزاد پیرامون این مسائل، در جلسات دانشجویی شرکت می‌کردند. ایشان در این جلسات برای حل مشکلات شخصی و مسائل خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی و غیره به دانشجویان کمک می‌کردند. فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی محدود به هامبورگ نبود؛ بلکه توجه عمیقی به مردم جهان داشتند. به طوری که مدت زمانی که ایشان در هامبورگ اقامت داشتند؛ مصادف با جنگ اعراب و اسرائیل بود. و ایشان تقاضای کمک به اعراب آسیب دیده را نموده بودند. بنابراین هدف اصلی شهید مظلوم دکتر بهشتی از این فعالیت‌ها، جذب و تقویت جوانان مسلمان، در خارج از کشور بوده است.

شهید مظلوم دکتر بهشتی در سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشتند و مدرسه «دین و دانش» را در قم تأسیس کردند. ایشان به عنوان یک طلبه و روحانی، اولین کسی بودند که چنین اقدامی را انجام دادند و این عمل در سطح حوزه‌ها یک امر غیرعادی بوده؛ و باعث جوّسازی بسیار علیه شخصیت ایشان شده بود. ولی از آن جا که تربیت نسل جوان و متدين برای ایشان بسیار اهمیت داشت؛ همه‌ی مسائل را تحمل می‌کردند. یکی از اهداف تأسیس دبیرستان دین و دانش توسط شهید مظلوم دکتر بهشتی در قم، تربیت جوانانی بود که وقتی وارد دانشگاه می‌شوند؛ به دلیل این‌که دوره دبیرستان را زیر نظر و مدیریت یک روحانی گذرانده‌اند؛ به راحتی بتوانند در دوران دانشگاه و پس از آن با طبقه روحانی معاشرت و همکاری داشته باشند. از طرف دیگر شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد بودند که بچه‌ها در مدارس دیگر، آن‌طور که ایشان می‌خواستند، درست نمی‌شوند. و آن راهی که باید شروع شود؛ با آن‌ها شروع نمی‌شود لذا باید مدرسه‌ای ساخته شود؛ که بچه‌ها را آن‌طور که لازم است تربیت کند؛ و راهی که باید شروع شود، با آن‌ها شروع شود. همین امر باعث شد ایشان جذب وزارت آموزش و پرورش شوند و در برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی فعالیت‌های بسیاری انجام دهند. لذا اقدام شهید مظلوم دکتر بهشتی، حاکی از این است که ایشان برای آنکه چند بچه را از چنگ معلم ناباب برهانند؛ مدرسه را تأسیس نکرده بودند؛ بلکه مدرسه، حلقه‌ای از یک سلسله تفکر بنیادی در امر تربیت و آموزش بود. علت انتخاب نام دین و دانش برای مدرسه مذکور این بود که، از همان اول دانش‌آموز با دین در کنار دانش آشنا شود؛ و احساس کند دین و دانش با هم قابل جمع هستند.

یکی دیگر از اقدامات شهید مظلوم دکتر بهشتی در جهت جذب و تعلیم جوانان که مورد توجه همگان قرار گرفته بود «تدریس و تألیف کتب دینی درسی»، از دوران ابتدایی تا پایان دبیرستان بوده است. در واقع کتب دینی توسط کسانی تهیه و تدریس می‌شده، که یا اصولاً اطلاعی از اسلام نداشتند؛ یا به اسلام با همان بینش نگاه می‌کردند که شاه و دستگاه او از آنان انتظار داشتند. از طرف دیگر درس دینی در مدارس برای دانش‌آموزان یک درس زاید به شمار

می‌آمد. لذا این کتاب‌ها با چنین محتوای نادرست و منحرف کننده‌ای، در دبیرستان‌ها تدریس می‌شدند. ولیکن شهید مظلوم دکتر بهشتی با اقدام به جای خود و همکاری بعضی از دوستان توانستند محتوای کتاب‌های دینی را تغییر داده؛ و تحول اساسی در این زمینه ایجاد نمایند. شهید مظلوم دکتر بهشتی زمانی که در قم حضور داشتند، همواره منشاء حرکت و تحول و نوگرایی و تربیت نسل جدید حوزه‌ی علمیه و جوانان قم بودند و در واقع با بینش خاص خود، برای درازمدت اقدام به کادرسازی و پرورش افکار می‌نمودند. ایشان، در محل دبیرستان دین و دانش قم، کلاس‌های ویژه‌ای برای گروهی از فضلا و طلاب جوان حوزه علمیه، که خود، آن‌ها را انتخاب کرده بودند، ترتیب دادند و برای آن‌ها برنامه دروس علوم جدید و آموزش زبان دایر کردند؛ و افرادی را در آن کلاس‌ها تربیت کردند که بعدها، به ویژه در دوران برقراری نظام اسلامی در کشور، هر کدام مصدر کاری شدند؛ و اغلب آن‌ها، به نحوی در انقلاب نقش و سهمی را عهده‌دار بودند. مطالعه این طرح کلی، نشان دهنده بینش عمیق و گستردۀ شهید مظلوم دکتر بهشتی در مسأله حکومت، به مفهوم عام و سپس «حکومت اسلامی» به مفهوم خاص است. با دقت در موارد گوناگون مطرح شده در طرح، می‌توان نتیجه گرفت که شهید مظلوم دکتر بهشتی، این اندیشه‌ها را به تدریج در تدوین و تکمیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به کار گرفته بودند.

مرحله دوم فعالیت‌های ایشان، به بعد از انقلاب اختصاص می‌یابد. که از جمله می‌توان «تشکیل دبیرخانه شورای انقلاب» را ذکر کرد. در سال ۱۳۵۸، پس از اشغال سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» و استعفای دولت مؤقت و واگذاری اداره امور کشور توسط امام به «شورای انقلاب» در عصر روز جمعه هیجدهم آبان ماه «دبیرخانه شورای انقلاب» راه اندازی شد. تشکیل دبیرخانه شورای انقلاب درواقع گامی دیگر توسط شهید مظلوم دکتر بهشتی، در جهت جذب جوانان توانمند و متعهد می‌باشد. شهید مظلوم دکتر بهشتی بر خلاف عده‌ای از همکارانشان در دبیرخانه شورای انقلاب، همواره اعتقاد داشته‌اند؛ که باید از جوانان با ایمان و با استعداد و لایق

جهادسازندگی را از تمام پیوندهای اشاری جدا کرده و اشاره‌ی آن به نسبت جوانان سیزده است.

و در عین حال، بی تجربه استفاده کرد. ایشان معتقد بودند باید با خامی‌های این جوانان بسازیم و از خودسازی‌های ایشان لذت ببریم؛ و آینده را به دست آنان بسپاریم.

تشکیل حزب جمهوری اسلامی، از دیگر فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی، پس از انقلاب می‌باشد.

ایجاد حزب و تشکیلات، از افکار قدیمی شهید مظلوم دکتر بهشتی بود. زیرا تشکیلاتی عمل کردن، جزء وجود ایشان بود. به خصوص پس از سال ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد با توجه به تجربه‌هایی که از نهضت ملی ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۲ به دست آورده بودند؛ سخت معتقد بودند که باید نیروها، به شکل یک تشکیلات سیاسی اسلامی فعال، در بیانند. انگیزه اصلی تأسیس حزب جمهوری اسلامی اعتقاد شدید شهید مظلوم دکتر بهشتی به نظم بود. ایشان دارای تفکر تشکیلاتی بودند و در همه کارها به سازماندهی، برنامه‌ریزی و کار تشکیلاتی معتقد بودند و کار سیاسی را بدون تشکیلات، موفق نمی‌دانستند و به همین دلیل از دهه‌ی ۱۳۳۰ و پس از مشاهده‌ی شکست نهضت ملی، عمیقاً به این نکته فکر می‌کردند که باید مبارزات سیاسی در چهارچوب تشکیلات دنبال شود. شهید مظلوم دکتر بهشتی، حزب و تشکیلات را انگیزه‌ای برای خدمت و فداکاری و جانبازی در راه یک آرمان و هدف می‌دانند. از آنجایی که ایشان آگاهی به زمان داشتند، می‌دانستند در هر برهه از زمان چگونه باید عمل کنند. از آن جمله برنامه‌ریزی حزب جمهوری اسلامی بود. چون ایشان اعتقاد داشتند که برای پیشرفت مقاصد انقلاب باید تشکیلاتی کار کرد. شهید مظلوم دکتر بهشتی سعی داشتند که مواضع حزب جمهوری اسلامی مطابق موازین ائمه معصومین در مقابل حوادث، و مطابق موازین اسلامی و فتاوی ائمه مسلمین تنظیم شود.

جهاد سازندگی یکی از نهادهای فعال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است؛ که مسئولیت هدایت آن بر عهده‌ی شهید مظلوم دکتر بهشتی بود. ایشان معتقد بودند که جهادسازندگی سریع‌ترین و کوتاه‌ترین پیوند تشکیلاتی است؛ و نیز یکی از اقدامات قاطع و ضریبی بوده که کار جهادسازندگی را از تمام پیوندهای اداری جدا کرده و اداره‌ی آن به دست جوانان سپرده شده است.

از آنجایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دشمنان ملت و دولت در صدد براندازی

نظام جمهوری اسلامی بودند؛ ارتش جمهوری اسلامی ایران نیاز به یک پشتونه نظامی داشته است.

به همین دلیل شهید مظلوم دکتر بهشتی به فکر ایجاد تشکیلات دیگری به نام «سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی» افتادند. تا بدین وسیله از حضور جوانان دلاور برای حفاظت از انقلاب و مرزهای

اسلامی استفاده شود.^{۲۰}

شهید مظلوم دکتر بهشتی اعتقاد داشتند که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید روابطش

اسلامی باشد. در عین این که انصباط و اطاعت از مافوق وجود دارد. باید بین سرباز و فرمانده ارتباط

برادرانه باشد. در سن جوانی، جوان دارای هویت اجتماعی می‌شود. یعنی پذیرنده‌ی نقش‌ها و

وظایف اجتماعی در سطح وسیع‌تری می‌شود. یکی از ذخایر پرارزش هر کشوری، طبقه جوان است.

لذا منافع جامعه و مملکت ایجاب می‌کند که کارهای حساس اداری، حقوقی، سیاسی، نظامی تا

حدود زیادی به دست آن‌ها سپرده شود و آنان با بهره‌گیری از نیروهای عظیم خود به حیارت آن

شغل بپردازنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جامعه با جوانانی مواجه است که دارای ویژگی‌های

خاصی می‌باشند؛ که می‌توان از آن‌ها برای ماندگاری انقلاب اسلامی و پیش‌برد هدف اسلامی

نهایت بهره‌وری را به عمل آورد. لذا حکومت باید با جوانان هم‌دل باشد، علاوه بر اینکه نیازهای

فعلی آن‌ها را در نظر گرفته، در صدد حل مشکلات آن‌ها نیز باشد. بنابراین دولت باید تسهیلاتی در

زمینه‌های آموزشی، ورزشی، تفریحی و نیز تسهیلاتی در امر ازدواج برای جوانان فراهم نمایند.

اهمیت خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، مسئله‌ای غیرقابل تردید است. تأثیر خانواده در

جوان و نقش‌های مهم آن در جبهه‌ی زندگی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی بسیار مهم و

عظیم است. شهید مظلوم دکتر بهشتی معتقد هستند که مسئولان خانواده، پدر و مادر باید به

مسئلی توجه کنند که آن مسائل در به وجود آمدن و رشد فرزندان و سلامت روحی و مخصوصاً

سلامت عصبی پدر و مادر و فرزندان، تأثیر اجتناب ناپذیر دارد. عناصر و عوامل فرهنگی، عمدتاً از

نسل بالغ به نسل جوان انتقال می‌یابد. این انتقال، نیاز به پل‌های ارتباطی مناسبی دارد که قبلًا و

طی سال‌ها قبل شکل گرفته است. خاطرات کودکی و نوجوانی، فصل مشترک‌های والدین و جوانان و پیوندهای عاطفی میان آنان، راه را برای انتقال ارزش‌ها و عناصر فرهنگی هموار می‌سازد. ولیکن دو نسل (والد - فرزند) به مرور زمان از یکدیگر دورتر و بیگانه‌تر شده و بعضاً در مواردی این فاصله به نوعی تضاد و تقابل منجر می‌شود. اما از طریق راههایی می‌توان این تضاد را از بین برد. با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی با ارتباط برقرار کردن بین دو نسل، می‌توان این تضاد را از بین برد. خواه این ارتباط برقرار کردن از طریق هم فکری با یکدیگر و یا محبت کردن به آنان؛ و یا برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی جوانان از قبیل پرکردن اوقات فراغت آنان، همکاری در انتخاب شغل برای جوانان، آسان کردن شرایط ازدواج برای آنان باشد. به هر حال خانواده‌ها با شیوه‌های مختلف باید در صدد جذب جوانان شوند.

بعد از خانواده مهم‌ترین عاملی که در جذب و ارشاد جوانان نقش مهمی دارد؛ مربیان جامعه هستند. این مربیان هستند که می‌توانند جوانان را به‌سوی نور و هدایت و یا بر عکس به‌سوی ظلمت و تاریکی بکشانند. مهم‌ترین مسئله این است که مربی، خود یک الگوی پسندیده از نظر ادب و تربیت، چگونگی برخورد او با متربی، متواضع و بامحبت بودن در مقابل دیگران، پاسخ دادن به سوالات علمی و مذهبی جوانان باشد. چرا که رفتار و کردار و گفتار مربی، همه مورد نظر جوان می‌باشد. از نظر شهید مظلوم دکتر بهشتی دانش‌آموزان یک کتاب تازه نوشته هستند؛ که روز به روز بر صفحات جدیدشان افزوده می‌شود و کسانی که با این کتاب سر و کار دارند اگر بخواهند آگاهانه با آن‌ها روبرو شوند باید دائماً در حال مطالعه باشند.

اولین و مهم‌ترین دستاورده «هویت دینی»، پاسخ به پرسش‌های بنیادین و عمیق آدمی است. جوانان نیاز به کسانی دارند که پرسش‌های آنان را پیرامون دین اسلام و سایر ادیان، پاسخ‌گو باشند. لذا از آنجایی که روحانیون بزرگوار، می‌توانند هادی و مرشد خوبی برای جوانان باشند؛ بنابراین پاسخ به پرسش‌های جوانان و آگاهی دادن به آنان از وظایف خطیر روحانیون می‌باشد. زیرا اگر جوان‌ها آگاه نباشند، فرصت‌طلب‌ها از آن‌ها سوء استفاده کرده و آنان را وسیله رسیدن به

اهداف خود قرار می‌دهند. شهید مظلوم دکتر بهشتی نیز از اغفال شدن و فریب خوردن نسل جوان بسیار نگران بودند.

یکی از مهم‌ترین گرایش‌ها در نوجوان و جوان، علاقه به مذهب و تقویت ایمان در وجود خود است. اگر این احساس به خوبی شناخته شود؛ و در یک جهت‌دهی صحیحی صورت پذیرد و این حس در آنان بیدار شود شاید بهترین وسیله برای مهار کردن تمام ابعاد وجودی آنان باشد. چرا که اگر ایمان مذهبی در جوان تقویت گردد؛ از تمام انحرافات مصون می‌ماند. به شرط آن که این حس به‌طور صحیح در وی بیدار شود و او را به گرایش اصیل الهی سوق دهد. با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی هر دختر مسلمان و هر پسر مسلمان باید در آغاز بلوغ خود دین اسلام را از طریق شناخت و انتخاب و اجتهاد پذیرفته باشد؛ نه از طریق تقلید. امروزه جوانان و نوجوانان در سطح جهان، با تبلیغات ضد مذهبی گستردگی‌های رو به رو هستند. برای مقابله با این حمله مذهبی باید جوانان و نوجوانان اعتقاداتی با پیشوای قوی داشته باشند.

از جلوه‌های شایع و عام فقدان هویت، می‌توان به دل مشغولی‌های بی‌هدف، اشاره کرد. چنانچه برای جوان، «هدف زندگی» مشخص شود، می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از خودآگاهی وی تحقق یافته است. هدف‌ها، آدمی را به کار و کوشش و تکاپو وامی‌دارند و روش زندگی او را معین می‌کنند. در فرصت‌های مناسب باید به جوانان تفهیم کرد که پدیده‌هایی همچون: تحصیل در دانشگاه، اشتغال رضایتبخش، درآمد مکفى، زندگی مرفه و شهرت، هیچ‌کدام نمی‌توانند هدف نهایی زندگی به شمار آیند، بلکه این‌ها همه وسائل و ابزاری هستند برای رسیدن به هدف نهایی که همانا «انسان کامل» است. بنابراین جوانان باید برای تعالی زندگی خود هدف‌های قابل قبولی را در نظر بگیرند؛ و به آن‌ها ایمان داشته باشند.

طبق مطالعاتی که شهید مظلوم دکتر بهشتی بر روی نسل جوان غرب به عمل آورده، چنین برمی‌آید که نسل جوان دنیای صنعتی غرب، امروز در جستجوی روش جدید و شکل و شیوه‌ی جدیدی برای زندگی است. در حالی که نسل جوان ایرانی نه تنها در هر شرایطی به اهمیت وحی

الهی و کتاب آسمانی و احادیث معتبر، معتقد و پایبند است و نشان داده است که در دو راه خدا و دین را برمی‌گزیند و به فریبکاری‌ها و دروغپردازی‌های استکبار و تفکر استکباری «نه» می‌گوید؛ بلکه حتی می‌تواند برای نسل سرگشته و سرگردان غرب، صادر کننده‌ی مکتب و روش انقلابی باشد.

چالش‌هایی که جوانان در جامعه کنونی با آن مواجه هستند عبارتند از:

- ۱- انحراف فکری که از دیرباز دشمنان انسانیت، در جهت به انحطاط کشیدن جامعه بشری به استعمار فرهنگی ملت‌ها پرداخته‌اند. و بیشتر توجه استعمار، به نسل جوان بوده؛ چرا که جوان مهم‌ترین عامل سازندگی در جامعه می‌باشد. شهید مظلوم دکتر بهشتی به جوانان هشدار می‌دهند که: «دستهایی در کار است تا ما را زیر سلطه شرق و غرب ببرند و آن هم بعد از مدت‌ها اسارت و ذلت و استعمار زدگی است که آزاد شده‌ایم.» .

- ۲- انحراف جنسی؛ یکی از بزرگ‌ترین و شوم‌ترین خطراتی که ممکن است جوانان به آن ابتلا یابند؛ انحراف جنسی است. شهید مظلوم دکتر بهشتی به پدرها و مادرها توصیه می‌کند که زمینه ازدواج را برای جوانان خود فراهم کنند؛ تا جوان‌ها و جامعه به فساد کشیده نشوند.

- ۳- آزادی توأم با افراط یا تفریط: نوجوان و جوان در این دوره آدمی مختار و آزاد است. ولی نه به گونه‌ای مطلق و بی‌بندوبار، بلکه او هنوز باید تحت کنترل و نفوذ باشد و به اصطلاح اسلامی کلمه، باید به مانند وزیر، مشاور والدین و در کنارشان باشد. فرمانروایی به استقلال و براساس آنچه می‌فهمد و درمی‌یابد؛ برای او زیبنده نیست. لذا والدین نه آنچنان باید مراقب او باشند که احساس خفقان و محدودیت بی‌حساب کند؛ نه رهایش بگذارند که دم از خودمختاری زند. داشتن و مراقبت او در بین این دو قطب، خود هنر والدین است. شهید مظلوم دکتر بهشتی نیز برای آزادی حد و مرزی قائل بودند یعنی معتقد بودند که باید به جوانان آزادی داد ولی نه تا حدی که بی‌بند و بار شوند.

۴- اعتیاد و بی‌کاری: از جمله بلاهایی که گریبان‌گیر جوانان می‌شود، مسأله اعتیاد به مواد مخدر است. شیادان و سودجویان، این ماده خانمان‌سوز را به طرزی ماهرانه و مکارانه توزیع کرده؛ جوانان ساده‌لوح را به این دام می‌اندازند. مسأله‌ی دیگر بی‌کاری است که یک نوع ضعف بوده و بیماری‌زا است. انسان نیازمند به کار می‌باشد. شهید مظلوم دکتر بهشتی در ارتباط با مبارزه با اعتیاد، اشتغال و ازدواج را دو عامل مؤثر می‌دانند. در مورد بیکاری برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی در جهت این‌که همه افراد دارای شغل و کار شوند ضروری است.

۵- دین‌داری تقلیدی: اغلب جوانان جامعه ما بدون تحقیق و تفحص، دین اسلام را پذیرفته‌اند و در واقع به صورت تقلیدی پذیرای دین شده‌اند. که همین امر باعث شده که جوانان ما در دین‌داری ثبات چندانی نداشته باشند. و با تبلیغات سوء از طرف دشمنان دین در معرض هرگونه لغزش قرار بگیرند. شهید مظلوم دکتر بهشتی برای دخترها و پسرهای جوان قبول دین را از روی شناخت و اجتهاد یک تکلیف می‌دانند.

پیشنهاد

با توجه به اینکه وجود جوانان برای هر جامعه‌ای بالاخص جامعه‌ی ما از ارزش خاصی برخوردار است؛ لذا بررسی مسائلی که آنان در جامعه با آن‌ها مواجه هستند؛ بسیار مهم می‌باشد. از طرف دیگر دشمنان بشریت همواره به فکر استعمار و اغفال جوانان به هر طریقی می‌باشند که اغلب پیامدهای خطرناک و مهلكی را برای جوانان در پی دارد. از این‌رو برای آگاهی و ارشاد و جذب و هدایت آنان لازم است این‌گونه کارهای تحقیقی در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تری صورت گیرد. بنابراین برای پیش‌برد این امر خطیر و حساس به‌طور شایسته می‌توان از راه‌کارهای بزرگان اهل دین و فن، که خود به عنوان نظریه پردازان معاصر مطرح هستند بهترین بھره را جست.

اسلامی و برای پیش‌برد اهداف اسلامی نهاد بجهاتی را به صورت اورد

به اینکه این بندۀ حقیر حق مطلب را در این رسالت به سما آورده باشم

«دانشاء ارباب»

نتیجه

با توجه به دیدگاه شهید مظلوم دکتر بهشتی، جوان دارای شخصیتی انسانی است؛ که همواره در پی کشف و اثبات حقایق می‌باشد. ولیکن در این راه برای یافتن آگاهی‌های لازم نیاز به راهنمایی و ارشاد دارد که این وظیفه‌ی خطیر بر عهده‌ی جامعه و خانواده می‌باشد. فعالیت‌های شهید مظلوم دکتر بهشتی، چه قبل و چه بعد از انقلاب، حاکی از آن است که ایشان پیوسته با جوانان همراه و همگام بوده و همواره در صدد برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی آنان بوده‌اند. لذا در این راستا راه‌کارهایی را هم در اختیار حکومت، خانواده و سایر اقوامی که به نحوی با جوانان در ارتباط هستند قرار داده‌اند. به امید این‌که بتوان از این ذخایر پر ارزش برای ماندگاری انقلاب اسلامی و برای پیش‌برد اهداف اسلامی نهایت بهره‌وری را به عمل آورد.

به امید این‌که این بندۀ حقیر حق مطلب را در این رساله به جا آورده باشم.

«انشاء الله»

- ۶- (...). پنهانیت و تنظیم خانواده، تهران، نشر بقمه، ۱۳۷۹.
- ۷- (...). مبانی نظری قانون انسانی، تهران، نشر بقمه، ۱۳۷۸.
- ۸- (...). نقش آزادی در توییت کودکان، تهران، نشرات بقمه، ۱۳۸۰.
- ۹- جزوی سه گونه اسلام موجود در بنیاد نشر اثکار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، ای‌تا.
- ۱۰- جهانگرد، یدالله: نحوی رفتار والدین با فرزندان، انتشارات الحسن اولیا، و مریمیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
- ۱۱- جنتی، احمد، سیره‌ی شهید مظلوم دکتر بهشتی، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۷.
- ۱۲- حسینی بهشتی، سید محمد: بهشتی سید مظلوم ائمّت، نشرات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، جلد دوم، دفتر اقام.

۱۳- حسینی بهشتی، محمد سید جمال پاکر، علی، گلزاره، شاخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ

۱۴- حسینی، روح‌الله، جوانان اسلامی ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

حسینی (ره)، شوایی علی جوانان منابع و مأخذ

۱- اختری، عباسعلی؛ جوان بر سر دوراهی، دفتر نمایندگی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمیع استان سمنان، ۱۳۷۷.

۲- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آذرماه ۱۳۶۴، جلد اول.

۳- دکتر افروز، غلامعلی؛ روانشناسی تربیتی (کاربردی)، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

۴- دکتر افروز، غلامعلی؛ روان‌شناسی و تربیتی کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۰.

۵- بهشتی، محمد: اقتصاد اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.

۶- (...): بهداشت و تنظیم خانواده، تهران، نشر بقעה، ۱۳۷۹.

۷- (...): مبانی نظری قانون اساسی، تهران، نشر بقעה، ۱۳۷۸.

۸- (...): نقش آزادی در تربیت کودکان، تهران، انتشارات بقעה، ۱۳۸۰.

۹- جزوی سه گونه اسلام موجود در بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، بی‌تا.

۱۰- جهانگرد، یدالله: نحوی رفتار والدین با فرزندان، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.

۱۱- جنتی، احمد: سیره‌ی شهید مظلوم دکتر بهشتی، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۲.

۱۲- حسینی بهشتی، سید محمد: بهشتی سید مظلوم امت، انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱، جلد دوم، دفتر امام.

۱۳- حسینی بهشتی، محمد: محمد جواد، باهنر، علی، گلزاره، شناخت اسلام، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.

۱۴- خمینی، روح الله: جوانان از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی (ره)، شورای عالی جوانان، دبیرخانه، ۱۳۷۸.

۱۵- رجائی، غلامعلی: سیره‌ی شهید دکتر بهشتی، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۲.

۱۶- سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی: جاودانه‌ی تاریخ (گفتارها ۱)، روزنامه جمهوری

اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۳.

۱۷- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (گفتارها ۲)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۴.

۱۸- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (گفتارها ۳)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۵.

۱۹- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (گفتارها ۴)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۶.

۲۰- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (گفتارها ۵)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۷.

۲۱- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (مجموعه مقالات)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰ جلد ۸.

۲۲- (. . .) : جاودانه‌ی تاریخ (مصاحبه‌ها)، روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۰، جلد ۲.

۲۳- دکتر سهرابی، محمدرضا و ثریا: دوران شکوفایی، مؤسسه انتشارات سازمان انجمن اولیاء و

مریبان، ۱۳۷۹.

۲۴- شرفی، محمدرضا: جوان و بحران هویت، تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، دفتر

مشاور رئیس سازمان در امور جوانان، ۱۳۸۰.

۲۵- شکوهی، غلامحسین: تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: شرکت به نشر (انتشارات آستان

قدس رضوی) ۱۳۷۸.

۲۶- شهید مظلوم دکتر بهشتی، محمد: حج در قرآن، دفتر تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۸.

- ۲۷ صافی، احمد: خانواده‌ی متعادل، حقوق، وظایف و نحوه‌ی رفتار همسران با یکدیگر، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
- ۲۸ فرهادیان، رضا: آنچه یک جوان باید بداند (ویژه پسران)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.
- ۲۹ فرهادیان، رضا و بتول: آنچه یک جوان باید بداند (ویژه‌ی دختران)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.
- ۳۰ دکتر قائمی، علی: خانواده و تربیت کودک، انتشارات امیری، ۱۳۶۴.
- ۳۱ گیدنز، آنتونی: مترجم: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
- ۳۲ متقی، غلامرضا: شیوه‌ی جذب نوجوانان و جوانان از دیدگاه قرآن و حدیث، انتشارات عابد، ۱۳۸۰.
- ۳۳ مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات: یاران امام به روایت اسناد ساواک، دی ماه ۱۳۷۷.
- ۳۴ مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، جلد ۱.
- ۳۵ مظفر، محمد جواد: اولین رئیس جمهور، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۸.
- ۳۶ نظری، مرتضی: خاطرات ماندگار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

سال شمار

۱۳۰۷: در محله لبنان اصفهان در یک خانواده روحانی (پدر: حسن‌الاسلام سید فضل‌الله حسینی بهشتی، مادر: معصومه بیگم خاتون آبادی، پسر بزرگ مادری: آیت‌الله العظمی محمد صادق خاتون آبادی)

۱۳۱۱: افزون تحصیل در من چهلتر مالکی

۱۳۱۴: تحصیل در دیستان روت (اصفهان)

ضمیمه

۱۳۲۱: نوک تحصیل در هوسنستان (سال سوم)، افزار تحصیل علوم حوزوی در مدرسه صدر (اصفهان)

۱۳۲۲: تحصیل ادبیات عرب، فقه و اصول، منطق و هرودس ابتدایی فلسفه (اصفهان)

شهریور ۱۳۲۵: مهاجرت و اقامت در مدرسه حجتیه و استفاده از محضر اساتیدی چون آیت‌الله حامد آیت‌الله آزاد کنی (قم)

فروردین ۱۳۲۶: شروع درس در محضر امام حسین، آیت‌الله حاجت و آیت‌الله العظمی بروجردی (قم)

رمضان ۱۳۲۹: افزار سفرهای تبلیغی به دورترین روستاهای هزار آفایان مرتضی مطهری و حسین علی مستظری به توصیه آیت‌الله العظمی بروجردی

۱۳۳۷: ساخته و آشنازی با آفایان محمد مفتح، موسی شجری زنجانی، موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، احمد آذری قمی، سید مهدی روحانی، علی مسکنی اردبیلی و عبدالرحیم ربانی شیرازی

۱۳۲۸: شروع جلسات «گفتار ماه» و انتشار مقالات آن جلسه‌ها در کتاب‌های «گفتار ماه» و

«گفتار عاشورا»

۱۳۲۹: شرکت در انتخاب هیئت تعزیز و استعفان و رودی دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات

سال شمار

۲ آبان ۱۳۰۷ در محله لبنان اصفهان در یک خانواده‌ی روحانی (پدر: حجت‌الاسلام سید

فضل‌الله حسینی بهشتی. مادر: معصومه بیگم خاتون آبادی. پدر بزرگ مادری: آیت‌الله العظمی

محمد صادق خاتون آبادی)

۱۳۱۱: آغاز تحصیل در سن چهار سالگی

۱۳۱۴: تحصیل در دبستان ثروت (اصفهان)

۱۳۱۷: تحصیل در دبیرستان سعدی (اصفهان)

۱۳۲۱: ترک تحصیل در دبیرستان (سال سوم) و آغاز تحصیل علوم حوزوی در مدرسه صدر

(اصفهان)

۱۳۲۴: تحصیل ادبیات عرب، فقه و اصول، منطق و دروس ابتدایی فلسفه (اصفهان)

۱۳۲۵: مهاجرت و اقامت در مدرسه حجتیه و استفاده از محضر استادی چون

آیت‌الله داماد، آیت‌الله اردکانی (قم)

۱۳۲۶: شروع درس در محضر امام خمینی، آیت‌الله حجت و آیت‌الله العظمی

بروجردی (قم)

رمضان ۱۳۲۶: آغاز سفرهای تبلیغی به دورترین روستاهای همراه آقایان مرتضی مطهری و

حسین‌علی منتظری به توصیه آیت‌الله العظمی بروجردی

۱۳۲۷: مباحثه و آشنایی با آقایان محمد مفتح، موسی شبیری زنجانی، موسی صدر، ناصر

مکارم شیرازی، احمد آذری قمی، سید مهدی روحانی، علی مشکینی اردبیلی و عبدالرحیم ربانی

شیرازی

۱۳۲۸: شروع جلسات «گفتار ماه» و انتشار مقالات آن جلسه‌ها در کتاب‌های «گفتار ماه» و

«گفتار عاشورا»

۱۳۲۹: شرکت در امتحان دیپلم ادبی و امتحان ورودی دانشکده‌ی معقول و منقول (الهیات

و معارف اسلامی) دانشگاه تهران

۱۳۲۰: عزیمت به تهران و آموختن زبان انگلیسی (به طور فشرده)

۱۳۳۰/۴/۲۹: حضور در ستاد اعتصاب تلگرافخانه‌ی اصفهان، علیه صحبت‌های قوام و

سخنرانی که منجر به احضار در شهربانی شد

۱۳۳۰: بازگشت به قم و تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان‌ها و تکمیل تحصیلات و تدریس

در حوزه‌ی علمیه قم؛ آشنایی با علامه سید محمدحسین طباطبایی و شرکت در جلسات بحث

کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»

۱۳۳۳: تأسیس دبیرستان «دین و دانش» در قم

۱۳۳۴: اخذ مدرک کارشناسی رشته معقول (فلسفه و حکمت اسلامی) با عنوان پایان نامه

«بساطت یا ترکب جسم» زیر نظر دکتر محمود شهابی و تصویب هیأت داوران با درجه‌ی عالی از

دانشگاه تهران

۱۳۳۵: آغاز دوره‌ی دکتری در رشته معقول

۱۳۳۸: تهیه و تنظیم کتاب «نماز چیست؟»

۱۳۳۹: سازماندهی نحوه آموزش در حوزه علمیه قم با همکاری جمعی از فضلا و تشکیل

کلاس زبان انگلیسی و مکالمه عربی روزمره و علوم طبیعی برای طلاب مستعد (مدرسه حقانی)

۱۳۳۹: تهیه و تنظیم مقاله‌ی «بانکداری و قوانین مالی اسلام» و «مقاله عالم خلق و عامل

امر در قرآن» و مقاله «یک قشر جدید در جامعه ما»

۱۳۴۰: فوت آیت‌الله العظمی بروجردی

- شهریور ۱۳۴۰: اجرای آزمایشی طرح نوین آموزش در حوزه به همراه آقایان علی مشکینی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و همکاری آیت‌الله العظمی گلپایگانی
- ۱۳۴۰: تهیه و تنظیم مقاله‌های «حکومت در اسلام» و «قانون علیت در علم و دین» در کنار سخنرانی‌های مهم در جلسات ماهیانه‌ی انجمن اسلامی مهندسین
- خرداد ۱۳۴۱: زمینه‌سازی نهضت برای رهبری امام خمینی با ایجاد «کانون دانش‌آموزان قم»، با همکاری آقای محمد مفتح
- ۱۳۴۲: پیشنهاد امام خمینی جهت اقامت در اصفهان به منظور سامان دادن به فعالیت‌های مبارزاتی آن شهر و عدم پذیرش ایشان به علت اهمیت شهر قم
- ۱۳۴۲: تشکیل هسته تحقیقاتی به منظور کار پژوهشی درباره‌ی حکومت اسلامی و ایراد سخنرانی‌های مهم از جمله سخنرانی در جشن مبعث دانشگاه تهران
- ۱۳۴۲: منع اقامت در قم به دستور ساواک و مهاجرت به تهران، عضویت در شورای روحانیت و فقاهت هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به توصیه امام خمینی همراه آقایان مرتضی مطهری، محی‌الدین انواری، مهدی مولایی
- ۱۳۴۳: منظر خدمت شدن از آموزش و پرورش برای فشارهای ساواک و سخنرانی در جشن میلاد پیامبر (ص) در مدرسه چهارباغ که منجر به احضار در شهربانی اصفهان شد
- ۱۳۴۴: عزیمت به آلمان به توصیه مراجع تقليد و ایجاد مرکز اسلامی هامبورگ (آلمن)
- ۱۳۴۵: ارسال و تنظیم گزارشاتی از مرکز اسلامی هامبورگ برای مبارزان داخلی همچون آقایان محمدعلی رجایی، مرتضی جزایری، مهندس مهدی بازرگان و مرجع مبارز آیت‌الله العظمی میلانی و ... آقایان مرتضی مطهری، محمد مفتح، امیرحسین آریان‌پور و مصلح (با درجه‌ی بسیار خوب)
- ۱۳۴۷: تهیه و تنظیم کتاب «صدای اسلام در اروپا» به پنج زبان دنیا

۱۳۴۸: تهیه و تنظیم مقاله‌های «کدام مسلک» و «نقش ایمان در زندگی اسلام»

تابستان ۱۳۴۸: سفر به عراق و دیدار و گفتگو با امام خمینی، آیت‌الله العظمی خوئی، آیت‌الله

سید محمد باقر صدر و آیت‌الله العظمی حکیم

۱۳۴۸: سفر به کشورهای سوریه و لبنان و ترکیه و بازدید از فعالیت‌های اسلامی و تجدید

عهد با امام موسی صدر

۱۳۴۹: بازگشت به ایران و ممنوعیت خروج از کشور به دستور ساواک

۱۳۴۹: پرونده سازی ساواک به واسطه سخنرانی‌ها و فعالیت‌ها در آلمان به ویژه سخنرانی

پیرامون «خدابستی و قوانین عادلانه اسلام»

۱۳۴۹/۱۲/۱۸: اشتغال مجدد در آموزش و پرورش و کسب عنوان کارشناسی ارشد

کتاب‌های علوم دینی در «سازمان کتاب‌های درسی ایران»

۱۳۵۰: تأسیس مرکز تحقیقات اسلامی، با همکاری آقایان سید عبدالکریم موسوی اردبیلی،

محمد جواد باهنر و محمدرضا مهدوی کنی

۱۳۵۰: آغاز جلسات تفسیر قرآن و تحلیل مسائل سیاسی تحت پوشش هیأت «مکتب

قرآن»

۱۳۵۱: تنظیم طرح ناتمام «ایدئولوژی اسلامی برای نسل جوان» با همکاری آقای مرتضی

مطهری (به توصیه امام خمینی)

۱۳۵۱: تهیه و ارسال مقاله‌ی «حكم الجهاض و التعقیم فی الشريعة الاسلامية»، جهت

کنفرانس سازمان بهداشت جهانی در شهر رباط (پایتخت کشور مراکش) در زمینه‌ی تنظیم خانواده

از دیدگاه اسلام

۱۳۵۳: دفاع از پایان‌نامه دکتری تحت عنوان «مسائل مابعدالطبعه در قرآن»، با حضور

هیأت داوران آقایان مرتضی مطهری، محمد مفتح، امیرحسین آریانپور و مصلح (با درجه‌ی بسیار

خوب)

۱۳۵۳: تنظیم کتاب «خدا از دیدگاه قرآن»

۱۳۵۳/۸/۲۵: سخنرانی‌های متعدد پیرامون مرجعیت، رهبری، امامت و امت که منجر به

انعکاس در گزارشات ساواک شد.

۱۳۵۴: دستگیری و بازداشت چند روزه در کمیته مرکزی ضد خرابکاری (براساس

گزارش‌های ساواک از سخنرانی‌ها)

۱۳۵۴/۱/۱۶: برقراری مجدد جلسات «مکتب قرآن» (بعد از بازداشت)

۱۳۵۵/۱۱/۵: ادامه فعالیت‌های روشنگرانه، علیه رژیم و صدور اعلامیه به مناسبت فوت آقای

محمد همایون بنیان‌گذار حسینیه ارشاد و تبدیل مجلس مزبور به یک تجمع سیاسی اعتراض‌آمیز

۱۳۵۶: برقراری جلسات بحث پیرامون «شناخت از دیدگاه قرآن» (در منزل

فروردين ۱۳۵۷: سفر به اروپا و آمریکا جهت هماهنگی بین حرکت‌های سیاسی منعقد به

رهبری امام خمینی

۱۳۵۷: پی‌ریزی جامعه روحانیت مبارز همراه با آقایان مرتضی مطهری، محمد مفتح، محمد

امامی کاشانی، ملکی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، علی‌اصغر مروارید و ...

۱۳۵۷: صدور اعلامیه در اعتراض به محاصره منزل امام خمینی در عراق

۱۳۵۷/۷/۱۶: ارسال نامه به رئیس جمهور فرانسه برای حفظ حرمت امام خمینی در مدت

اقامت ایشان در آن کشور

۱۳۵۷/۷/۳۰: صدور اعلامیه همراه با آقایان محمد جواد باهنر، مرتضی مطهری، مهدی

کروبی و محمدرضا مهدوی کنی و محکوم کردن فاجعه مسجد کرمان

آبان ۱۳۵۷: سفر به پاریس جهت مذاکره و هماهنگی با امام خمینی، صدور فرمان امام

خمینی برای تشکیل شورای انقلاب

۱۳۵۷/۸/۱۴: صدور اعلامیه در اعتراض به حکومت نظامی و کشتار ۱۳ آبان دانشگاه تهران

همراه روحانیون از جمله آقایان مرتضی مطهری، محمد مفتح، محمدرضا مهدوی کنی،

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۳۵۷: حضور و سخنرانی در راهپیمایی عظیم عاشورا همزمان با اوج مبارزات مردم علیه

رژیم ستمشاھی

۱۳۵۷/۱۰/۲۵: فرار شاه از ایران

۱۳۵۷/۱۱/۴: سخنرانی با عنوان «اسلامی دین آزادی است»

بهمن ۱۳۵۷: تشکیل شورای انقلاب به فرمان حضرت امام با همکاری آقایان مرتضی

مطهری، محمدجواد باهنر، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید محمود

طالقانی، سید علی خامنه‌ای، محمدرضا مهدوی کنی، مهدی بازرگان، مصطفی کتیرایی، یدالله

سحابی و احمد صدر سید حاج جوادی

۱۳۵۷/۱۱/۸: تحصن همراه دیگر روحانیون در دانشگاه تهران به علت ممانعت از آمدن امام

خمینی به کشور

۱۳۵۷/۱۱/۱۷: معرفی مهندس بازرگان از طرف امام خمینی به عنوان رئیس دولت موقت.

۱۳۵۷/۱۱/۲۲: پیروزی با شکوه انقلاب ملت مسلمان ایران.

۱۳۵۷/۱۱/۲۶: فرمان خلع سلاح عمومی و تحويل اسلحه‌ها به مساجد و کمیته‌های انقلاب.

۱۳۵۷/۱۱/۲۹: اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی به همراه آقایان سید عبدالکریم

موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و محمدجواد باهنر.

۱۳۵۷/۱۲/۹: بازگشت امام خمینی به قم.

۱۳۵۷/۱۲/۱۱: انتساب آقای مهدی هادوی، به عنوان اولین دادستان کل انقلاب اسلامی.

۱۳۵۷/۱۲/۹: تأسیس بنیاد مستضعفان.

۱۳۵۷/۱۲/۱۴: تأسیس کمبته امداد.

۱۳۵۸/۱/۲: سفر به کردستان همراه با آقایان، داریوش فروهر، اکبر هاشمی رفسنجانی، احمد

صدر حاج سید جوادی، ابوالحسن بنی صدر، به سرپرستی آقای طالقانی برای رسیدگی به تشنجهای کردستان.

۱۳۵۸/۱/۱۲: همه پرسی جمهوری اسلامی.

۱۳۵۸/۱/۲۱: تأسیس بنیاد مسکن انقلاب.

۱۳۵۸/۲/۲: تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۱۳۵۸/۲/۳: ترور لشکر قره‌منی توسط گروه فرقان.

۱۳۵۸/۲/۶: دیدار عبدالسلام جلود (وزیر امور خارجه لیبی) با برخی از رهبران حزب جمهوری اسلامی (آقایان سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد کاظم بجنوردی، سیدعلی خامنه‌ای، سید محمد حسینی بهشتی و حسن آیت.

۱۳۵۸/۲/۱۲: ترور آیت‌الله مرتضی مطهری مقابل خانه دکتر یدالله سحابی.

۱۳۵۸/۳/۳: ترور نافرجام آقای اکبر هاشمی رفسنجانی توسط گروه فرقان.

۱۳۵۸/۳/۹: انتشار اولین شماره روزنامه جمهوری اسلامی (ارگان حزب جمهوری اسلامی).

خرداد ۱۳۵۸: انتقاد از اعتراض و اعلام نظر آقای حسن نزیه درباره کمیته‌های انقلاب.

۱۳۵۸/۳/۲۶: مصاحبه مطبوعاتی دفاع و توضیح درباره مجلس خبرگان.

۱۳۵۸/۴/۲۷: تشکیل جهاد سازندگی و تعیین آقای علی اکبر ناطق نوری به عنوان نماینده‌ی امام خمینی در آن نهاد.

۱۳۵۸/۴/۹: آغاز فعالیت مجلس خبرگان قانون اساسی.

۱۳۵۸/۴/۱۷: ترور حاج محمد تقی حاج طرخانی توسط گروه فرقان.

۱۳۵۸/۴/۲۹: ترکیب شورای انقلاب و هیأت دولت موقت با عضویت آقایان محمدمجود باهنر (آموزش و پرورش)، اکبر هاشمی رفسنجانی و محمدرضا مهدوی کنی (وزارت کشور) سیدعلی خامنه‌ای (دفاع ملی) ابوالحسن بنی صدر (وزارت اقتصاد و دارایی).

- ۱۳۵۸/۴/۳۰: شرکت در ائتلاف بزرگ احزاب و سازمان‌ها برای نمایندگی مجلس خبرگان.
- ۱۳۵۸/۵/۴: فرمان برگزاری نماز جمعه از طرف امام خمینی به آیت‌الله طالقانی.
- ۱۳۵۸/۵/۱۵: اعلام نتایج قطعی مجلس خبرگان و تعلق ۶۰٪ آراء مأخوذه (۱/۵۳۸/۹۳۱) از حوزه انتخابیه تهران برای دکتر بهشتی.
- ۱۳۵۸/۵/۲۸: اولین جلسه خبرگان به ریاست آیت‌الله حسینعلی منتظری.
- ۱۳۵۸/۵/۱۹: پاسخ به معتضدان و منتقدان انتخابات مجلس، به علت کسب آراء بالا توسط اعضاء حزب جمهوری اسلامی.
- ۱۳۵۸/۶/۴: ترور حاج مهدی عراقی و پسرشان حسام الدین عراقی توسط گروه فرقان.
- ۱۳۵۸/۶/۱۹: فوت آیت‌الله طالقانی.
- ۱۳۵۸/۷/۵: مصاحبه مهم اوریانا فالاچی با امام خمینی.
- ۱۳۵۸/۸/۴: راهپیمایی بزرگ میثاق با رهبری به دعوت حزب جمهوری اسلامی.
- ۱۳۵۸/۸/۱۰: ترور آیت‌الله قاضی طباطبایی امام جمعه تبریز.
- ۱۳۵۸/۸/۱۵: استعفای مهندس مهدی بازرگان، به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران.
- ۱۳۵۸/۸/۲۴: آخرین جلسه مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی.
- ۱۳۵۸/۹/۱۰: برگزاری سمینار بررسی قانون اساسی در دانشگاه تهران.
- ۱۳۵۸/۹/۱۹: همه پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۳۵۸/۹/۲۷: ترور آیت‌الله محمد مفتح توسط گروه فرقان.
- ۱۳۵۸/۹/۲۹: بازداشت آقای عباس امیر انتظام به جرم جاسوسی.
- ۱۳۵۸/۱۰/۱۲: موج گسترده نامزدی افراد برای شرکت در اولین انتخابات ریاست جمهوری.
- ۱۳۵۸/۱۱/۱۱: بمباران‌های تبلیغاتی حزب خلق مسلمان و حملات خونین به قم و تبریز.
- بهمن ۱۳۵۸: ترور نافرجام آیت‌الله صدوqi امام جمعه یزد.
- بهمن ۱۳۵۸: بستری شدن امام خمینی در بیمارستان قلب مهدی رضایی.

بهمن ۱۳۵۸: انتخاب آقای ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری.

۱۳۵۸/۱۲/۴: حکم امام به دکتر بهشتی مبنی بر مسئولیت دیوان عالی کشور.

۱۳۵۸/۱۲/۲۲: تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی.

۱۳۵۸/۱۲/۱: انتخاب اعضای شورای نگهبان قانون اساسی.

۱۳۵۸/۱۲/۲۷: گزارش کار شورای انقلاب به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌گیری کشور به مردم.

۱۳۵۸/۱۲/۲۵: پایان اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی و کسب بیشترین آراء توسط

نامزدهای حزب جمهوری اسلامی.

۱۳۵۹/۱/۲: سفر به مناطق جنگی غرب و جنوب کشور.

۱۳۵۹/۱/۱۸: آماده باش ارتش برای مقابله با عراق و تشکیل کمیسیون امنیت ملی.

۱۳۵۹/۲/۷: عملیات نظامی نافرجام آمریکا در صحرا طبس و شهادت محمد منتظر قائم.

۱۳۵۹/۲/۲۱: اولین مرحله انتخابات مجلس شورا، با انتخاب ۲۲۰ نماینده.

خرداد ۱۳۵۹: آغاز کار مجلس شورا و درگیری‌ها برای انتخاب نخست وزیر.

۱۳۵۹/۳/۱۸: سفر دکتر بهشتی به شیراز و تحلیل وضعیت انقلاب.

۱۳۵۹/۳/۲۹: اظهارنظر دکتر بهشتی درباره ماجراهای نوار سخنرانی آقای حسن آیت.

۱۳۵۹/۴/۲۱: کودتای نافرجان نوژه.

۱۳۵۹/۴/۲۴: پایان کار شورای انقلاب.

۱۳۵۹/۴/۲۹: نخست وزیری آقای محمدعلی رجایی.

۱۳۵۹/۶/۹: معرفی کابینه توسط آقای رجایی.

۱۳۵۹/۶/۲۱: اعلام تصمیم‌گیری شورای عالی دفاع درباره ادامه جنگ.

مرداد ۱۳۵۹: سفر دکتر بهشتی به آذربایجان و سخنرانی در جمع ارتشیان به منظور ترغیب

شرکت فعالانه آن‌ها در جنگ.

مرداد ۱۳۵۹: سفر دکتر بهشتی به آمل و سخنرانی در جمع مردم.

۱۳۵۹/۶/۱۲: سخنرانی درباره کابینه آقای رجایی و اشغال سفارت آمریکا.

۱۳۵۹/۸/۱۴: آغاز محاکمه محمدرضا سعادتی و عضو برجسته مجاهدین خلق ایران به جرم

جاسوسی برای اتحادیه جماهیر شوروی.

۱۳۵۹/۸/۲۹: سخنرانی دکتر بهشتی در راهپیمایی بزرگ تاسوعا (تهران).

۱۳۵۹/۹/۴: موضع‌گیری و اعلام نظر درباره «مکتب و تخصص».

آذر ۱۳۵۹: تعیین هیأت سه نفره منتخب امام در مورد اصلاحات ارضی و واگذاری زمین

(آفایان حسینعلی منتظری، علی مشکینی، سید محمد حسینی بهشتی).

۱۳۵۹/۱۰/۱۶: سفر به مشهد و سخنرانی در پادگان ارتش.

۱۳۵۹/۱۰/۲: سخنرانی و اعلام نظر درباره لیرالیسم و آزادی.

۱۳۵۹/۱۰/۳: سوء قصد نافرجم به آقای سید عبدالکریم موسوی اردبیلی.

۱۳۵۹/۱۱/۱۶: اظهار نظر درباره گروگان‌ها و اسناد سفارت آمریکا.

۱۳۵۹/۱۱/۲۳: سخنرانی در قم و اعلام مواضع ضد آمریکایی.

۱۳۵۹/۱۱/۲۵: مصاحبه با روزنامه کیهان درباره تعديل ثروت‌ها، اسناد سفارت آمریکا و

دادگاه‌های مدنی.

۱۳۵۹/۱۱/۲۷: سخنرانی و انتقاد مهندس مهدی بازگان از رئیس جمهور (ابوالحسن بنی

صدر)، نخست وزیر (محمد علی رحایی) و رئیس دیوان عالی کشور (سید محمد حسینی بهشتی).

۱۳۵۹/۱۱/۳۰: مصاحبه مطبوعاتی و اعلام نظر درباره حمله به سخنرانی‌ها و شخصیت‌ها

(بعد از حمله به سخنرانی حجت‌الاسلام حسن لاهوتی در رشت).

۱۳۵۹/۱۲/۷: مصاحبه مطبوعاتی و اظهار نظر درباره سندهای مربوط به سفر آلمان،

چماقداری و آزادی ۳ گروگان انگلیسی.

۱۳۵۹/۱۲/۱۴: سخنرانی در زمینه جنگ و اظهار نظر درباره هیأت اعزامی به ایران برای

آتش‌بس با عراق.

۱۳۵۹/۱۲/۱۴: سخنرانی آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسب درگذشت دکتر محمد مصدق

در دانشگاه تهران.

۱۳۵۹/۱۲/۱۱: اظهارنظر و موضع‌گیری علیه وقایع دانشگاه و خروج عده‌ی از نمایندگان به عنوان اعتراض.

۱۳۵۹/۱۲/۲۴: درخواست آقای ابوالحسن بنی صدر برای مناظره با آقایان محمدعلی رجایی، سید محمد حسینی بهشتی و اکبر هاشمی رفسنجانی.

۱۳۵۹/۱۲/۲۵: اطلاعیه روابط عمومی دادگستری و اعلام شرایط مناظره تلویزیونی با آقای ابوالحسن بنی صدر.

۱۳۵۹/۱۲/۲۸: مصاحبه مطبوعاتی و اعلام نظر درخصوص مشکلات داخلی و قضایای جنگ.

۱۳۶۰/۱/۸: پیام نوروزی و اشاره به مسائل مهم روز.

۱۳۶۰/۱/۱۵: تشکیل هیأت برای حل اختلاف سران کشور توسط امام خمینی متشکل از آقایان محمدرضا مهدوی کنی، محمد یزدی و شهاب الدین اشرافی.

۱۳۶۰/۱/۲۷: مصاحبه مطبوعاتی و بیان مسائل در رابطه با جنگ و مسائل روز.

۱۳۶۰/۲/۷: بیانیه‌ی ۱۰ ماده‌ای امام خمینی برای حل اختلاف سران کشور.

۱۳۶۰/۲/۱۷: دیدار از جبهه‌های جنوب (اهواز).

۱۳۶۰/۲/۳۱: مصاحبه مطبوعاتی درباره تغییرات در قوه قضاییه و مسئله سرقت استناد وزارت خارجه.

۱۳۶۰/۳/۶: مصاحبه مطبوعاتی و توضیح درباره جو متشنج جامعه.

۱۳۶۰/۳/۷: سخنرانی شدیدالحن امام خمینی در تذکر به رئیس جمهور.

۱۳۶۰/۳/۱۳: اعتراض رئیس جمهوری (آقای ابوالحسن بنی صدر) به اظهارات سخنگوی هیأت حل اختلاف (آقای شهاب الدین اشرافی).

۱۳۶۰/۳/۱۴: اعتراض سخنگوی هیأت حل اختلاف به نامه رئیس جمهور.

۱۳۶۰/۳/۱۴: مصاحبه مطبوعاتی با شرکت خبرگان خارجی و داخلی و اظهارنظر درباره

هیأت حل اختلاف و گفته‌های رئیس جمهور.

۱۳۶۰/۳/۱۷: دیدار از جبهه‌های جنوب و شرکت در سمینار جنگ و جهاد و سخنرانی در

اهواز.

۱۳۶۰/۳/۲۰: اعلام غیر قانونی بودن فعالیت‌های «دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور»

توسط وزیر کشور (آقای محمدرضا مهدوی کنی).

۱۳۶۰/۳/۲۱: برکناری آقای ابوالحسن بنی صدر از فرماندهی کل قوا به فرمان امام خمینی.

۱۳۶۰/۳/۲۱: مصاحبه مطبوعاتی و موضع‌گیری درباره اختیارات رئیس جمهوری طبق

قانون اساسی.

۱۳۶۰/۳/۲۶: منحل شدن هیأت حل اختلاف با استعفای آقای شهاب الدین اشرفی.

۱۳۶۰/۳/۳۰: مصاحبه مطبوعاتی و طرح مسائل مربوط به تخلفات آقای ابوالحسن بنی صدر.

۱۳۶۰/۳/۳۱: رأی مجلس به عدم کفايت سیاسی رئیس جمهور.

۱۳۶۰/۳/۳۱: شهادت مصطفی چمران وزیر دفاع در جبهه جنگ با عراق.

۱۳۶۰/۴/۲: تشکیل شورای موقت ریاست جمهوری متشكل از آقایان محمدعلی رجایی

(نخست وزیر)، سید محمد حسینی بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور) و اکبر هاشمی رفسنجانی

(رئیس مجلس شورای ملی).

۱۳۶۰/۴/۴: دعوت از گروه‌ها برای هم‌فکری و معرفی کاندیدادی مشترک ریاست جمهوری.

۱۳۶۰/۴/۶: ترور نافرجام امام جمعه تهران آقای سید علی خامنه‌ای در مسجد اباذر تهران.

۱۳۶۰/۴/۷: انفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله سید

محمد حسینی بهشتی همراه ۷۲ تن از یاران انقلاب.

